



وضعیت زنان در ایران پس‌انقلابی

کارشناسان در پاسخ به وقایع اتفاقیه

صفحه ۱۵

نویسنده، سیاسی‌ترین موجود کل عالم بشریت است

مهدی یزدانی خرم در مصاحبه با وقایع اتفاقیه

صفحه ۲۲

دوهفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال سوم / شماره چهل و چهارم / نیمه اول اسفند ۱۳۹۶

سال ۱۳۹۶: امید در دامگه حادثه



علی قدیری

کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۵

سال ۹۶ از همان نخستین روزهایش نشان داد که آبستن حوادث بسیاری است؛ زلزله در خراسان بزرگ، سیل در شمال غرب کشور و ریزش معدن آزادشهر در گلستان. ماه‌های نخست سال اما، همه چیز تحت تأثیر دوازدهمین انتخابات ریاست جمهوری بود. فارغ از نتیجه که بار دیگر حسن روحانی به ساختمان پاستور رسید، این انتخابات، امید بسیار زیادی را برای تغییر در دل مردم ایجاد کرد. مشارکت بیش از ۷۳ درصدی مردم در انتخابات، بیانگر اعتقاد مردم به صندوق رأی به عنوان تنها وسیله برای تغییر در جهت بهبود و تحقق مطالبات شان بود. فعال شدن شکاف‌های مختلف در جریان انتخابات ۹۶، مردم را به این باور رسانده بود که حاکمیت، یکدستی تام و تمام ندارد. اما طولی نکشید که امید ایجاد شده در جریان انتخابات ۹۶ به دنبال مجموعه‌ای از اتفاقات و حوادث، به یأس عمومی بدل شد. دورانی که انتظار می‌رفت با امید به افق‌های روشن پرواز کنیم، حوادث تلخ یکی پس از دیگری از راه رسید و به جای پرواز پرپرمان کرد! سال ۹۶ را می‌توان سالی دانست که «چشم حادثه بیدار می‌شود».

۱۷ خرداد سال ۱۳۹۶، ساختمان مجلس شورای اسلامی و حرم بنیان‌گذار کبیر انقلاب، با حمله‌ای تروریستی از جانب داعش مواجه شد. این اتفاق ضربه‌ای بر تصویر «جزیره امن» در ذهن شهروندان ایرانی بود. اگر حمله تروریستی داعش، امنیت سیاسی کشور را نشانه رفت، یک ماه بعد، قتل آتنا اصلانی، بازتاب گسترده‌ای در فضای مجازی داشت و باور به امنیت اجتماعی را خدشه دار کرد. معرفی کابینه دوم حسن روحانی در مردادماه و همچنین ارائه لایحه بودجه ۹۷ در آذرماه سال جاری، نه تنها نظرات حامیان وی را تأمین نکرد، بلکه با انتقادات گسترده‌ای مواجه شد. ۲۱ آبان و غرش زمین در غرب کشور فقط زلزله‌ای محدود به کرمانشاه نبود، بلکه زلزله‌ای در اذهان عمومی و اعتماد مردم نسبت به حاکمیت بود. ناتوانی در مدیریت بحران، عدم کمک رسانی مناسب به غرب کشور، نارضایتی و ناامیدی گسترده‌ای را سبب شد. اقبال مردمی به سلب‌ریتی‌ها و در مقابل تعمیق فاصله مردم با حاکمیت برای طرح مطالبات شان، صدای دهلی بود که چندی بعد در زمستان ۹۶ شنیده شد!

خیابان‌های شهرهای مختلف ایران در زمستان ۹۶، شاهد حضور مهمان‌های ناخوانده‌ای بود؛ گروه‌های فرودستی که از مشکلات معیشتی به تنگ آمده بودند، درآویش گنابادی و خلسه نارنجی در گلستان هفتم و دخترانی که پرچم سفید را نه برای صلح بلکه برای اعتراض به حجاب اجباری برافراشته بودند. در واقع خیابان در زمستان ۹۶، از صرف مکانی هندسی خارج و به عرصه‌ای برای حرکت جمعی اقلشاری که از نظر ساختاری، فاقد هر گونه جایگاه نهادی برای بیان نارضایتی شان بودند، بدل شد. جنبش مردم عادی و فاقد امتیاز در خیابان، زمستان ۹۶ را به عرصه‌ای از «سیاست خیابانی» بدل کرد. در واقع خیابان در زمستان ۹۶، از نظر سیاسی فعال شد، چراکه از فضای عمومی به عنوان محلی برای ستیزه‌گری بین توده و قدرت حاکم استفاده شد. اعتراضات زمستان ۹۶، حرکت‌های متمیزه و فاقد استراتژی آگاهانه و تنها عامل پیش برنده آن، جست‌وجوی حیاتی امن، ضرورت بقا و یک زندگی آبرومند بود.

حادثه نفت کش سانچی در دی ماه و سقوط هواپیما تهران-پاسوج در بهمن ماه سال ۹۶، از دیگر مواردی بود که بر وحشت ایام افزود و خلعت سیاه بر اندام کهن مادر ایران کرد. مجموعه حوادث سال ۹۶، امید ماه‌های نخست را به اسارت گرفت و تلنگرهایی جدی به اذهان وارد کرد. حوادث سال ۹۶، نسل جدیدی را نمایان کرد که اعتیاد به میراث پدرانشان را کنار گذاشته اند، پدرانی که دردهایشان را فقط با یکدیگر پچ پچ می‌کردند و مصلحت را در خاموشی می‌دیدند. فضای مجازی، تحریک‌پذیری عمومی را افزایش داده است. بدون شک دیگر فضای امنیتی راهگشا نیست و حاکمیت برای خروج از شرایط موجود، باید با گفتمانی جدید مردم را خطاب قرار دهد تا بلکه آن‌ها نیز صدایی آشنا را بشنوند. گروه‌های سیاسی نیز زدن کوس «انا الحق» که راه باز کنید که نسخه درمان خلق در دست ماست را باید کنار بگذارند و برای مشتهای در آستین، چاره‌اندیشی کنند. در این میان ما نیز شاید بیش از امید، به ناامید نشدن نیاز داشته باشیم.



امید در دامگه حادثه

سالنامه ۱۳۹۶

۱۳۹۶

خبرنامه

۲

وقایع اتفاقیه / شمارهٔ چهل و چهارم / نیمهٔ اول اسفند ۹۱

سیدمحمد حسینی: دعا می‌کنیم احمدی نژاد حد و حدود خود را بشناسد

به گزارش خبرنگار گروه دانشگاه خبرگزاری فارس، سیدمحمد حسینی، وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی، در رابطه با اظهارات محمود احمدی‌نژاد نوشت: «نامه مورخ ۳۰ بهمن ۹۶ محمود احمدی نژاد به مقام معظم رهبری، هر چند که ارزش پاسخ ندارد و بهترین جواب به آن خاموشی است اما چه بسا سکوت وزرای ایشان از منظر عده‌ای تلقی به تأیید شود و نیز از باب اتمام حجت برای نیروهای ولایت مداری که هنوز با حسن ظن، این همه توهم آفرینی را که گاه به تصریح و گاه به کنایه صورت می‌گیرد حمل بر صحت می‌کنند، لازم دانستم اندکی از بسیار را به رشته تحریر درآورم. امید که رضای حق در آن باشد. برای غالب کسانی که با افکار و روحیات احمدی نژاد مخصوصا از دولت دهم به بعد آشنایند، گام نهادن وی در کژراهه‌ای که به ناکجا آباد ختم می‌شود تا حدود زیادی قابل پیش بینی بود، البته شاید انتظار نداشتند سرعت حرکت به سوی پرتگاه تا این حد باشد و از شیوه تجدید نظر طلبان و ره گم کردگانی گرت‌ه برداری کند که یکایک سرشان به سنگ خورده و مخالف خوانی و عنادشان، هر گز درعزم واراده ملت نسبت به تداوم راه امام عظیم‌الشأن و شهدا و تبعیت از رهبری بزرگوار خللی ایجاد نکرده و تنها ارمغان آن برایشان خسران عظیم، جداشدن از قافله انقلاب و هم سنگر شدن با رهنزان و تبهکاران بوده است. بارها صحت این سخن نغز مرحوم آیت الله طالقانی اثبات شده است که «هرکس در برابر این انقلاب بایستد هلاک می‌شود».

سخن آغازین

مردم، به چالش کشیده شد. در واقع مردم پس از پیروزی ائتلاف اصلاح طلبان و حامیان دولت در جریان انتخابات ۹۶، آن‌ها را نیز در بدنه حاکمیت می‌دیدند و از این حیث دیگر تفاوتی میان آن‌ها و جریان اصول‌گرایی قائل نبودند. عدم تمایز چندانی میان دو گفتمان مسلط سیاسی در کشور از جانب مردم، نشان از زیر سؤال رفتن هر دو گفتمان و نزاع‌های سیاسی در سالیان گذشته بود. به همین سبب بر آن شدیم به بهانه اتفاق پر رنگ سال ۹۶

به مجلس شورای اسلامی، موج نارضایتی‌ها به سوی حسن روحانی روانه شد. این نارضایتی‌ها در جریان لایحه بودجه سال ۹۷، تشدید و از نخبگان سیاسی به عموم مردم نیز سرایت کرد. نوعی یأس و ناامیدی در میان مردم پدیدار شد که با مجموعه‌ای از حوادث بعدی، به بحرانی سیاسی در دی ماه سال جاری بدل شد. در جریان این اعتراضات، دو گفتمان اصلی سیاسی در کشور یعنی اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی، از جانب‌بخش‌هایی از

سال ۹۶ در عرصه سیاسی کشور، آستان حوادث بسیاری بود. شاید مهم‌ترین اتفاق در حوزه سیاست داخلی در سالی که رو به اتمام است، انتخاب مجدد حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهور و پیروزی ائتلاف اصلاح‌طلبان و نیروهای حامی دولت بود. حسن روحانی وارث بسیاری از سیاست‌های اقتصادی رها شده و انباشت مشکلات معیشتی مردم در طی سالیان اخیر بود. در مدت اندکی و به خصوص پس از معرفی کابینه دولت دوازدهم

مصباحی مقدم: ما معتقدیم که دولت اسلامی بدون حضور مردم مشروعیت ندارد

جریانی بر خلاف انقلاب را دنبال کند مسلما در هیچ انتخاباتی تأیید صلاحیت نمی‌شوند. دلیل این عدم تأیید صلاحیت، عدم تطابق این افراد با جریان اصیل انقلاب است نه چیز دیگری. می‌توان به عملکرد شورای نگهبان انتقاد داشت اما نباید عملکرد آنان را به یک جریان سیاسی مرتبط کرد.

اشاره کردید که تقسیم بندی اصول‌گرایان در گروه‌های مختلف امری طبیعی است. اما گاهی این تقسیم بندی ها، مرزبندی‌های مشخصی به خود می‌گیرد که شاهد تششت آرا در این جریان هستیم. مشخصا دلایل این امر را در چه عاملی می‌دانید؟
این مسأله را بیشتر در اختلافات سلیقه‌ها می‌دانم چرا که حتما در اصول اشتراک وجود دارد. منتها برخی در درون جریان اصول‌گرایی بر این نظر هستند که محوریت و رهبری این جریان باید در اختیار روحانیت باشد همان طور که در زمان انقلاب چنین بود، اما در مقابل عده‌ای از احزاب نوپا در میان اصول‌گرایان، این محوریت و رهبری روحانیت را قبول ندارند و معتقدند خود می‌توانند به نتیجه برسند. حتی در مواردی عنوان شد که ما رقابت درون جریان اصول‌گرا را خواهیم داشت، به همین اختلاف‌ها و تششت آراء می‌شود که نتیجه‌ای جز عدم خروجی ندارد.

در حال حاضر، عمدتاً گروه‌های وابسته به جبهه پایداری هستند که در جریان اصول‌گرایی نقش ایفا می‌کنند. این مسأله چگونه قابل تحلیل است؟

به نظر بنده علت این مسأله در اوضاع و احوال سیاسی هر دوره است که چنین بازتاب‌هایی را پدید می‌آورد. به عبارت دیگر گاهی اوقات شرایط در جریان رقیب به گونه‌ای تند می‌شود که در این طرف هم تندی متقابل را بر می‌انگیزد. برای مثال در جریان فتنه ۸۸ که اصلاح‌طلبان با آن همراه شدند، طبعاً یک نوع رقابتی را برانگیخت که همین امر منشأ تولید جبهه پایداری بود. پایداری با محوریت آقای احمدی نژاد و همراهان او شکل گرفت. پس از آن که آقای احمدی‌نژاد نوعی انحراف در رفتارش پدیدار شد، ایشان کنار رفت و همراهان او محوریت را در دست گرفتند. به نظر من اتفاقات سیاسی منشأ تولید چنین وضعیتی است، چه بسا اگر ما با وضعیت متعادل سیاسی روبرو شویم، این جریانات نیز به تعادل خواهند رسید.

اشاره کردید که دولت اسلامی بدون مردم رسمیت ندارد و این باور اصول‌گرایان است. اما بسیاری از افراد که به عنوان پدران معنوی جریان اصول‌گرا شناخته می‌شوند، از جمله آیت الله مصباح یزدی، در اندیشه سیاسی خود، نقش چندانی برای مردم قائل نیستند. در این خصوص نظر شما چیست؟

آیت‌الله مصباح یزدی، یک شخصیت صاحب نظر و عالم بزرگ است، اما اصلا این گونه نیست که ایشان را لیدر فکری جریان اصول‌گرا بدانیم. تمام جریانات اصول‌گرا برای ایشان احترام قائلند اما به این معنی نیست که افکار خود را از شخصیت ایشان وام گرفته‌اند. جریان اصول‌گرا در این مسائل تابع امام و رهبری است. امام و رهبری به این معتقدند که ولایت فقیه بدون حمایت مردم، نه قابلیت تحقق دارد و نه شرط لازم برای مشروعیت را داراست. ما هیچ گاه به دنبال تقویت اسلامیت نظام در برابر جمهوریت آن نبوده ایم. اگر می‌خواهیم پشتوانه اسلامیت نظام را تقویت کنیم، باید پشتوانه جمهوریت نظام را تقویت کنیم. اصلا اسلام دین مردمی است. خداوند نیز دو عامل را برای نصرت پیامبر بیان می‌کند؛ یکی خودش و دیگری مردم. پس مردم از بدو اسلام نقش موثری داشتند.



خط امام گم شده است! اصلاح‌طلبان معتقدند که اصول‌گرایان مناصب انتصابی نظیر شورای نگهبان را تصاحب کرده‌اند و با ارائه تفاسیری خاص از اسلام، پایه‌های قدرت خود را تحکیم می‌کنند، برای مقابله با این وضع، راهی جز تلاش برای قرائت‌های متکثر از دین وجود ندارد. نظر شما در این باره چیست؟
خط امام محکماتی دارد و باید آن را جامع دید. این یعنی، باید مجموعه نظرات اساسی امام به صورت هم زمان مورد توجه باشد، نه این که یک عنصر از دیدگاه امام پررنگ شود و بر آن اساس بگوییم که ما پیرو خط امام هستیم! مقام معظم رهبری تا کنون به مناسبت‌های مختلف، در مرقد امام، خط ایشان و اصول آن را تبیین کرده اند. اگر از این اصول پیروی شود دیگر هر گروهی نمی‌تواند ادعا کند که از خط امام پیروی می‌کند. نمی‌توان با خط امام به صورت گزینشی برخورد کرد. در این شرایط همان پلورالیسم ایجاد می‌شود و هر کسی ادعا می‌کند که برداشت و تفسیر او درست است، طبق خط امام باید توأمان اسلامیت و جمهوریت نظام قدرتمند باشد و نمی‌توان یکی بر دیگری پیشی بگیرد. در مورد نهادهای انتصابی هم باید گفت که این افراد، منصوبان رهبری هستند و ارتباطی به جریان اصول‌گرایی ندارند و گاهی بر گردن آن‌ها نیست. اصلاح‌طلبان می‌خواهند بگویند که رهبری اختصاص به یک جریان دارد؟ به نظر بنده رهبری فراتر از جناح هاست و منصوبین از جانب رهبری بر اساس شایستگی شخصی آن‌ها است. نباید منصوبان رهبری را داخل جریانات متقابل سیاسی قرار داد. خود این برداشت آفت آفرین است.

اگر این مسئولین عملکردی مبتنی بر حمایت از یک جناح داشتند چطور؟

به نظر من این گونه نسبت دادن افراد به جریان‌های سیاسی باعث اختلاف جریانات انقلاب می‌شود. به نظر من منصوبان رهبری، اندیشه خالص انقلاب را دنبال می‌کنند و فقط وقتی کسی را برخلاف این اندیشه ببینند در مقابل آن ایستادگی می‌کنند. مثلاً اعضای شورای نگهبان، جزء جریان خاص اصول‌گرا نیستند و اگر از خودشان هم بپرسید این را که به گروهی اصول‌گرا پای بندی دارند یا خیر، تأیید نمی‌کنند. ممکن است فهم و سلیقه متفاوت باشد اما مبتنی بر شرع و قانون عمل خواهند کرد. کسی بر حسب عضویت در جریانات سیاسی، این پست‌ها را دریافت نکرده است، بلکه براساس تشخیص صلاحیت آن‌ها بوده است و اگر کسی

روشن بیان شده است.

چهار اصلی که به آن اشاره کردید، بسیار اصولی کلی و مبتنی بر قانون اساسی است و شاید حتی بتوانیم با استناد به آن‌ها، همه را اصول‌گرا بدانیم! بر این اساس پس مرز میان شما با اصلاح‌طلبان در چیست؟
ما نمی‌توانیم برای آنان تعیین تکلیف کنیم که چه چیزی را قبول دارند و چه چیزی را قبول ندارند. آن‌ها خودشان باید مشخص کنند به چه چیزی اعتقاد دارند. البته ما این اصول و مسأله را در میدان عمل می‌بینیم و در واقع التزام عملی به این اصول است که اهمیت دارد. مثلاً زمانی که می‌گوییم اسلام، منظور ما حفظ و استمرار آن در جریان انقلاب است. گاهی در جریان رقیب ما مواضعی اتخاذ می‌شود که گاهی به این اصول پایبندی لازم را نشان نمی‌دهد. برای مثال کسانی که از پلورالیسم (به معنی تعدد فهم و درک دینی) سخن می‌گویند، به تعدد قرائت‌های دینی اعتقاد دارند که وحدتی از آن بیرون نمی‌آید. ما نمی‌گوییم قرائت‌های مخالف از دین در قالب مذاهب مختلف وجود ندارد، بلکه ما می‌گوییم به آن قرائتی از دین فقط باید باور داشت که مرحوم امام از آن به «اسلام ناب محمدی» تعبیر کردند. ما می‌خواهیم این اسلام را در جامعه حاکم کنیم. حتی در اصطلاح «جمهوری اسلامی» دو فهم وجود دارد که میان ما و طرف رقیب، اختلاف نظر است. یک فهم این که جمهوری اسلامی یک ترکیب واحد است و ما معتقدیم که دولت اسلامی بدون حضور مردم مشروعیت ندارد، همان طور که در صدر اسلام هم حکومت اسلامی بدون مردم نداشته‌ایم. اما در مقابل ما، دیگرانی بر این نظر هستند که جمهوریت، وام گرفته از غرب و با اسلام ترکیب شده است. ما در همین اصل مهم تفاوت دیدگاه داریم. یا مثلاً در قانون اساسی همه عنوان می‌کنند که به آن پای بند هستند اما برخی از آقایان خط خود را از آن‌هایی که از عدم قبول اصل ولایت فقیه در قانون اساسی سخن می‌گویند، جدا نمی‌کنند. حتی به نحوی مماشات می‌کنند که گمان می‌کنیم با آن‌ها از وحدت اندیشه برخوردارند. باید خط قرمزها مشخص شود و بر مبنای آن موضع‌گیری‌ها مشخص شود. اگر اصلاح‌طلبان چهار اصل مذکور را قبول داشته باشند، در آن صورت ما با آن‌ها اختلا جدی نخواهیم داشت.

هم اصلاح‌طلبان و هم اصول‌گرایان، خود را به خط امام منتسب می‌کنند، با آن که هر دو جناح قرائت متفاوتی از دین ارائه می‌کنند. در این میان انگار



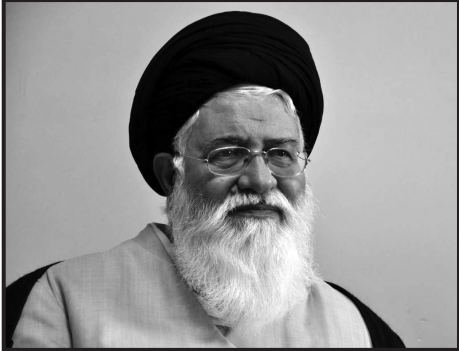
پیش مصاحبه: غلامرضا مصباحی‌مقدم، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و سخنگوی یکی از مهم‌ترین ارکان جریان اصول‌گرا، یعنی جامعه روحانیت مبارز است. وی سابقه نمایندگی مجلس شورای اسلامی در ادوار هشتم و نهم را در کارنامه سیاسی خود دارد. در مصاحبه پیش رو، از اصول بنیادین جریان اصول‌گرایی سخن گفته و به چرایی تکثر نظرات در این جریان پرداخته است. آن چه در ادامه می‌خوانید، خلاصه‌ای از این گفت‌وگو است.

جریان راست در ایران، دارای جبهه‌های متفاوتی است، از جریان احمدی نژاد موسوم به دولت بهار در انتخابات ۸۴ و ۸۸ گرفته تا انتخابات ۹۲ و ۹۶ که صداهای مختلفی از این جریان شنیده شد. روزگاری جامعیتن، سیاست داخلی این جریان را تنظیم می‌کرد اما امروز گویی دیگر این امکان فراهم نیست. نظر شما در این باره چیست؟ در واقع وقتی می‌گوییم جریان یا شخصی اصول‌گرا است، از چه اصولی صحبت می‌کنیم؟

من جریان راست یا محافظه‌کار را قبول ندارم چون این تعابیر در رابطه با سیاستون ایران چندان صادق نیست. ریشه تعابیری نظیر راست و چپ، مفاهیمی وارداتی از غرب و به معنای لیبرالیسم و سوسیالیسم است که ما هیچ کدام را قبول نداریم و نپذیرفته‌ایم. همچنین اصطلاح محافظه‌کار را قبول ندارم چرا که محافظه‌کاران می‌خواهند وضع موجود حفظ شود اما ما به هیچ وجه موافق حفظ وضع موجود نیستیم و نخواهیم بود. به نظر من بهترین تعبیر، جریان انقلاب است. برای یک انقلابی اقتضا می‌کند که پروسه تحول را از یک وضعیت نامطلوب به یک وضعیت مطلوب طی کند. البته وضعیت مطلوب ما مبتنی بر ارزش‌های انقلاب اسلامی است. اما صرف نظر از این الفاظ، ما در جریان نیروهای انقلابی که حال از آن تعبیر اصول‌گرایی می‌شود، طیف‌ها و گروه‌های متعددی داریم. شاید در گذشته می‌توانستیم در این جریان از طیفی به نام جامعیتن و گروه‌های هم سو، یاد کنیم اما امروز این امر امکان پذیر نیست. علت این امر نیز پدید آمدن احزاب جدید و به خصوص گروه‌های جوانی است که داعیه استقلال دارند و مایل نیستند با جامعیتن همکاری کنند. در دوره‌های پیش با محوریت جامعیتن ما با وحدت فرماندهی مواجه بودیم که بسیار اثر گذار و موفقیت‌آمیز بود. برای مثال دولت اول آقای هاشمی رفسنجانی را این جریان تشکیل داد. امروزه در طیف اصول‌گرا اما با یک جریان یکپارچه طرف نیستیم. به نظر من نیز تا زمانی که یک جریان یکپارچه نباشد، نمی‌تواند بار دیگر قدرت را به دست گیرد، مگر مانند جریان مقابل یعنی اصلاح‌طلب، یک لیدر واحد و همچنین احزایی داشته باشد که سر بزنگاه با یکدیگر هماهنگی خوبی را نشان دهند. کما این‌که در چند انتخابات گذشته حاصل این اتحاد را دیدیم و آن‌ها در انتخابات به پیروزی رسیدند. اما در خصوص اصولی که ما از آن سخن می‌گوییم، باید گفت که چهار اصل را از دیرباز مینا قرار داده ایم: اسلام، انقلاب اسلامی، رهبری امام و ولایت فقیه که امروز مصداق آن حضرت آیت الله خامنه‌ای است. کسانی که این چهار اصل را قبول دارند و با آن همراهی نشان می‌دهند، ما آنان را اصول‌گرا می‌دانیم. همچنین بیانی‌های نیز تحت عنوان «منشور جامعیتن» از سال‌ها قبل منتشر شده و به امضای همه احزاب اصول‌گرا نیز رسیده است. این بیانیه شامل ۱۲ بند ایجابی برای بیان آرمان‌های مجموعه و ۱۲ بند سلبی برای بیان آن چه که با آن‌ها مخالفت داریم، می‌شود. برای همین فکر می‌کنم مواضع ما شفاف و

آیت الله علم الهدی: این نظام روی کره زمین، قوی‌ترین نظام است

به گزارش انتخاب، آیت الله سیداحمد علم‌الهدی ظهر روز جمعه ۱۱ اسفند، در خطبه‌های نمازجمعه مشهد اظهار داشت: دشمن در جداسازی مردم از نظام و انقلاب از شگرذ نوמיד کردن مردم و ناکارآمد نشان دادن نظام استفاده می‌کند و این نقشه دشمن است. وظیفه ما، مقاومت در برابر این حرکت ناپکارانه دشمن است که باید توجه داشته باشیم این نظام روی کره زمین، قوی‌ترین نظام است و تنها کشوری هستیم که مردم خودشان برای خودشان تصمیم می‌گیرند و حتی مردم آمریکا خودشان برای خودشان تصمیم نمی‌گیرند. با این شرایط چرا به این نظام امید نداشته باشیم؟ اما باید این نکته را مسئولان بدانند که امروز دشمن سفره ما را هدف گرفته و می‌خواهد مردم را مستأصل کند و باید در مدیریت نظام، در مقابل شگردهای دشمن بایستند و مردم را امیدوارتر کنند. علم‌الهدی تأکید کرد: اقتصاد مقاومتی نسخه اصلی رفع همه نگرانی‌ها است و راهکار نیز تعیین شده و این مقوله دارای شاخص است و ظرفیت‌های اجتماعی نیز نشان داده شده.امروز اگر عزیزان مسئول می‌خواهند در روزهای آخر سال اقتصاد مقاومتی، گزارش دهند باید بر اساس شاخص‌های خود مقام معظم رهبری این گزارش را بدهند، آمار اشتغال، شاخص اقتصاد مقاومتی نیست، با این تجم‌پروری‌ها و پشت پا زدن به ساده زیستی، مروج فرهنگ اقتصاد مقاومتی هستیم؟ وی افزود: راهکار این مسأله نیز در اقتصاد مقاومتی است و بزرگ‌ترین حرکت در اقتصاد مقاومتی طبق فرمایشات رهبری، فرهنگ سازی برای اقتصاد مقاومتی است.



منتجب‌نیا: باید اعتراف کنیم که دروغ گفتیم، عمل نکردیم و اصلاحات چیز دیگری است



هومن مرادی

کارشناسی مهندسی مواد و متالورژی ۹۳

پیش مصاحبه: رسول منتجب‌نیا، قائم مقام و از اعضای مؤسس حزب اعتماد ملی است. سابقا در شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز عضویت داشته است و همچنین نمایندگی سه دوره اول مجلس شورای اسلامی را در کارنامه خود داراست. منتجب‌نیا، اخلاق را هنجاری ضروری برای سیاست می‌داند و همواره در نقد درون جریانی، صراحت لهجه خاصی داشته است. در گفت‌وگویی که در ادامه می‌خوانید نیز، به نقد رویه‌هایی می‌پردازد که امروزه به نام اصلاح‌طلبی و انقلابی‌گری به مردم عرضه شده است. منتجب‌نیا معتقد است که انقلاب اسلامی با شتاب زیادی به پیروزی رسید و به همین دلیل بسیاری از مقدمات آن فراهم نشد و آسیب آن پس از انقلاب نمایان شد. اما هم‌چنان معتقد است که اصلاحات پاسخگوی مشکلات امروز ایران است و فقط اصلاح‌طلبان باید با صدای رسا، به اشتباهات خود اعتراف کنند تا مردم بتوانند میان آن‌ها و پروژه اصلاحات، مرز قائل شوند. منتجب‌نیا، خودسازی و انسان‌سازی را نقطه آغازین پروژه اصلاحات می‌داند چرا که انسان‌های وارسته باید برنامه‌های مختلف را پیش ببرند. آن چه در ادامه می‌خوانید، خلاصه‌ای از آن چیزی است که در این گفت‌وگو مطرح شده است.

می توان کارنامه یک نظام سیاسی را از دو منظر درونی و بیرونی مورد بررسی قرار داد. اگر بخواهیم از منظر درونی، کارنامه نظام جمهوری اسلامی ایران را بررسی کنیم، شاید مهم‌ترین شعار انقلاب از ابتدا تا کنون «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بوده است. آیا به نظر شما این شعار محقق شده‌است؟

حرکت مردم با رهبری امام خمینی (ره) از سال ۱۳۴۲ آغاز شد. در طول تاریخ، انقلاب‌های زیادی اتفاق افتاده است اما هیچ کدام ویژگی‌های انقلاب اسلامی را نداشتند و در واقع انقلاب اسلامی یک الگوی منحصر به فرد است. انقلاب اسلامی حرکتی بود که ویژگی‌های مردمی داشت و از عرف جهانی، خرد جمعی و الگویی اسلامی پیروی می‌کرد. این انقلاب بسیار سریع پیش رفت و به پیروزی رسید، آن هم انقلاب دقیقا به معنای زیر و رو کردن و تغییر بنیادین مناسبات در کشوری که ۲۵۰۰ سال نظام شاهنشاهی بر آن حکومت می‌کرد و هیچ حقی برای مردم قائل نبود. برای تحقق چنین امری شاید ده‌ها سال زمان و تلاش نیاز بود تا انقلاب پرورش پیدا کند. اما به دلایلی از جمله مدیریت خوب حضرت امام، اعتقاد و خودباوری مردم نسبت به حرکتی که آغاز کرده بودند و از همه مهم‌تر عنایت خداوند متعال، این انقلاب به سرعت پیش رفت و به پیروزی رسید. چون این سیر به سرعت پیش رفت، بسیاری از مقدمات فراهم نشد، مثل فردی که از مسیر میانبر می‌رود و بسیاری از فرصت‌های مسیر اصلی را از دست می‌دهد برای آن که زودتر به مقصد برسد. ویژگی‌هایی که در این میان به دست نیامد این بود که عامه مردم نتوانستند با انقلاب خوی بگیرند تا جزء جانسان شود. همچنین نخبگان نتوانستند خود را با انقلاب انطباق دهند. انقلاب تحمیلی نبود، اما بسیار شتابان و سریع به پیروزی رسید و آثار این شتاب بعد از تحقق انقلاب مشخص شد. شاید اگر انقلاب با شتاب کمتری رخ می‌داد، مردم با عقلانیت و آگاهی بیشتری می‌توانستند مبانی انقلاب را درک کنند. با فاصله گرفتن از فضای انقلابی و شور و معنویتی که درک و تفکر را تحت تأثیر قرار می‌داد، به تدریج مشکلات هویدا شد. بعضی از افراد در سایه انقلاب به مقام و ثروت رسیدند و نتوانستند خود را کنترل کنند. چنین افرادی مخصوصا بعد از فوت امام به بیراهه رفتند و از مسیر انقلاب دور شدند. حضور امام در تداوم فضای معنوی و جو روحانی، بسیار مؤثر بود و جلوی بسیاری از آسیب‌ها را می‌گرفت. بسیاری از مشکلات را دیدار امام و سخن امام بر طرف می‌کرد. با بی‌بهره شدن جامعه از حضور امام، این فقط واقعیت‌ها بود که باقی ماند. در واقع این ما بودیم که از انقلاب فاصله گرفتیم، انقلاب

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

عکس: علی‌اکبر صالحی/تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

خانه احزاب و سمن‌ها در استان ها ، طبق منشور گفت وگوی سیاسی راه اندازی می شود

به گزارش گروه سیاسی خبرگزاری دانشجو، سید سلمان سامانی، سخنگوی وزارت کشور، با اشاره به ابلاغ منشور گفت وگوی سیاسی به استانداران از سوی وزیر کشور اظهارداشت: یکی از اهداف اجرای این منشور فراهم آوردن فرصت گفت وگو برای تمامی جریان‌های سیاسی به صورت برابر است تا در فضایی توأم با همدلی، مطالبات، انتقادات و پیشنهادات مردم و تشکل‌ها برای اداره هر چه بهتر امور کشور بیان شود. وی با بیان این که بر اساس این منشور و به منظور ایجاد بستر مناسب برای تحقق گفت وگو و تفاهم سازنده بین جریانات، تشکل ها، اصناف و سمن ها، خانه احزاب و سمن‌ها در تمامی استان‌های کشور ایجاد می‌شود. سخنگوی وزارت کشور با تأکید بر این که یکی از نکات مهم، پذیرش اصل گفت وگو در جامعه و قشرهای مختلف مردمی، نهادها و دولت است، یادآور شد: فضای گفت وگو نباید این گونه ترسیم شود که عده‌ای تنها خود را مطالبه‌گر و دیگران را تنها پاسخگو بدانند، لذا در این میان، همه باید تکالیف و حقوق خود را شناخته و در اعتلای ایران اسلامی نقش‌آفرینی داشته باشند. وی با بیان این که ارتقاء سرمایه اجتماعی یکی از اهداف مهم اجرای منشور گفت وگوی سیاسی در کشور است، تصریح کرد: استانداران مکلف هستند بر اساس منشور گفت وگوی سیاسی، برگزاری تجمعات صنفی، سیاسی و قانونی را تسهیل و بر انجام آن نظارت و امنیت این تجمعات را هم با همکاری مراجع ذی‌صلاح به نحو مطلوب تأمین کنند.



حبیبی: این که اصول‌گرا یا اصلاح‌طلبی همه مردم را به خود منتسب کند، توهمی بیش نیست

قایلیاف یا دیگران، محورهای مشخصی از این موضوع نواصول‌گرایی ارائه دهند. بنابراین اظهار نظر بنده درمورد خوب و بد بودن این جریان زمانی مقبول است که تعریفی از خود مطرح‌کنندگان این اصطلاح داشته باشیم.

پیرو اعتراضات اخیر در دی ماه ۹۶، بسیاری از گذار از دوگانه اصلاح‌طلب و اصول‌گرا سخن گفتند. به نظر شما در شرایطی که مردم، این دو گفتمان را نماینده خود نمی‌بینند، گروه‌های سیاسی چه سیاستی را باید در پیش بگیرند.

به نظر من میان اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان، اشتراکاتی وجود دارد. ما در انقلاب مشترکاتی داریم. جریاناتی که می‌گویند ما در نظام هستیم باید آن مشترکات را ضمن اختلافات خود رعایت کنند. مثلاً زمانی که جنگ ۳۳ روزه لبنان اتفاق افتاد، تقابل دو جریان شدید بود. بنده بحثی را در شورای مرکزی حزب مطرح کردم، گفتم ما با اصلاح‌طلبان داخل نظام، رقیبیم ولی با کسانی که در قالب اصلاح‌طلبی به براندازی می‌اندیشند دشمنیم. بنابراین طرف خطاب ما آن‌هایی نیستند که به بهانه اصلاح‌طلبی دنبال وابستگی خارجی و براندازی هستند. من پیشنهاد کردم در جلسه‌ای از همه سلایق فکری دعوت کنیم که راجع به جنگ ۳۳ روزه اظهار نظر کنند. اصل موضوع در شورای مرکزی ما پذیرفته شد. در این رابطه با برخی از سران اصلاحات نیز صحبت شد. جالب است که همه تقریباً دعوت را پذیرفتند. به یاد دارم نطقی که آقای میردامادی، دبیر کل حزب مشارکت، در آن جلسه داشت، با نطقی که بنده کردم هیچ اختلافی نداشت. بنابراین در اصول مشترک انقلاب، معتقد به رعایت خطوط قرمز هستیم ولی در بحث رقابت در سلیقه نه تنها اشکالی نمی‌بینم، بلکه آن را ضروری می‌دانم. این طور نیست که بگوییم هرچه اصول‌گرایان می‌گویند باید در اداره کشور انجام شود، خیر گاهی اصلاح‌طلبان هم در اقتصاد، فرهنگ و... نظراتی دارند که خوب است، در قالب رقابت آن‌ها را کنار هم قرار دهیم و از مردم بخواهیم انتخاب کنند. رقابت میان جریان‌های سیاسی داخل نظام ضرورت دارد. در این که مردم واقعا درگیر مشکلات اقتصادی هستند لازم نیست حتما در قالب یکی از دو جریان باشیم و از آن جا این مقوله را دنبال کنیم. اخیراً افکارسنجی جهادناشگاهی، نظرسنجی کرده است که ۶۹ درصد مردم مشکلات اقتصادی دارند. اینجا نمی‌توان گفت اگر اصلاح‌طلب بودیم مردم مشکل ندارند و اگر اصول‌گرا بودیم مردم مشکل دارند! این‌ها حرف‌هایی کودکانه است. واقعیت این است که بسیاری از خانواده‌ها از بیکاری و نا به سامانی معیشتی رنج می‌برند. باید پذیرفت که موضوع نابسامانی‌ها، فقر، بیکاری و تورم روی مردم فشار آورده است و دو جناح باید تلاش کنند این مشکل را حل کنند.

اشاره کردید جریان سیاسی کشور را منحصر به دو جریان اصلاح‌طلب و اصول‌گرا نمی‌دانید. در ادامه نیز مطرح کردید که این دو جریان در مسائلی اشتراکات زیادی دارند. آیا دوگانه اصلاح‌طلب و اصول‌گرا می‌توانند برای حل مشکلات، به گفت‌وگوی ملی برسند؟ یا آن که در آینده‌ای نه چندان دور، شاهد تولد جریانات جدیدی در عرصه سیاسی کشور خواهیم بود؟

این که می‌گویم اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی، به این موضوع توجه دارم که آیا همه مردم ایران یا در جریان اصلاح‌طلبی عضویت دارند و یا جریان اصول‌گرایی؟ این حرف کاملاً نادرست است. میلیون‌ها نفر هستند که به هیچ یک از این دو جریان ورود نکرده‌اند. بنابراین این که اصول‌گرا یا اصلاح‌طلبی همه مردم را به خود منتسب کند، توهمی بیش نیست. دو جریان حرف‌هایشان را به مردم می‌زنند و مردم انتخاب می‌کنند. معتقدم مراودات میان جریان‌ها به خصوص برای تقویت اشتراکات اشکالی به آن وارد نیست اما این که بگوییم همه با یک سلیقه کشور را اداره کنند اصلاً عملی نیست. ما در کشور باید تن به رقابت دهیم و آن را تقویت کنیم. ولی مشترکاتی پیش می‌آید مثل حفظ انقلاب یا مبارزه با پدیده‌هایی مثل داعش و رژیم صهیونیستی. من معتقدم این مشترکات وجود دارد و می‌توانیم مراودات داشته باشیم. معتقدم رقابت در کشور می‌تواند باعث پیشرفت آن شود.

برخی از افراد منتسب به جریان اصولگرایی مانند آقای علی لاریجانی، در انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی در فهرست اصلاح‌طلبان قرار گرفتند. این را ناشی از چه چیزی ارزیابی می‌کنید؟ این مسأله ناشی از انشقاق در جریان اصول‌گرایی به دلیل محوریت افراد یا گروهی خاص است یا این که گفتمان اصول‌گرایی دیگر برای برخی جذابیت ندارد و به همین دلیل، به دولت و اصلاح‌طلبان نزدیک می‌شوند.

در انتخابات ۹۴ جریان اصول‌گرایی با محوریت روحانیت مبارز، یک فهرست مشخص در تهران داد و در سایر شهرستان‌ها چندان دخالت نکرد. اما تشکل‌های وابسته به جریان اصول‌گرایی، فعالیت‌هایی را در مقابل جریان اصلاح‌طلب انجام دادند که ترکیب مجلس فعلی به این شکل شد. در انتخابات ۹۴، آقای لاریجانی با جریانی که با محوریت روحانیون مبارز شکل گرفت، ورود پیدا نکرد و ایشان همراه با چند نفر دیگر تلاش‌هایی انجام دادند که نه این تلاش‌ها در جریان اصلاح‌طلبی بود و نه جریان اصول‌گرایی. در واقع جریان مستقلی در حال شکل‌گیری بود که البته از اواسط کار، از ادامه این مسیر منصرف شدند. در انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ هم که جمنّا تشکیل شد، تلاش‌هایی صورت گرفت که آقای لاریجانی به جمنّا بپیوندد اما ایشان در این جریان حضور نیافتند.

الزما آقای لاریجانی را مد نظر ندارم و به ایشان فقط از باب مصداق اشاره کردم. آیا حرکت‌های میانی که اشاره کردید، باعث تولد یک جریان سوم شده است یا این که صرفاً به عنوان یک استراتژی، ما به گروه‌هایی می‌انجی نیاز داریم که در حکم ضربه گیر میان دو جناح عمل کنند؟

من معتقدم این که بگوییم کل فضای سیاسی کشور را اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان تشکیل می‌دهند، درست نیست. در زمان انقلاب وقتی جریان روحانیت مبارز لیست می‌داد، عده زیادی از مردم بی‌چون و چرا به مجموع لیست رأی می‌دادند اما اکنون معلوم نیست این اتفاق بیفتد. بنابراین فضای سیاسی کشور، به دو گروه تقسیم نمی‌شود. ولی راجع به شخص آقای لاریجانی و همراهان ایشان، معتقدم جایی که آقای لاریجانی استنباط کند که فصل الخطاب همه ما یعنی ولی فقیه، نظر ویژه‌ای راجع به یک مسأله دارد، خلاف آن عمل نمی‌کنند. ایشان برای خود شخصیت سیاسی خاصی دارد و ممکن است گاهی فارغ از هر دو جریان برای خود تصمیمی بگیرد. در نهایت این را قبول ندارم که ایشان به جریان اصلاح‌طلب پیوسته است.

بحثی که اکنون میان اصولگرایان مطرح است، مسأله نواصول‌گرایان است. در این رابطه توضیح دهید و بفرمایید احزاب سنتی جریان اصول‌گرایی نظیر مولفه در این داستان چه نقشی خواهند داشت؟

در باب نواصولگرایی کسانی مثل آقای قالیباف اشاراتی کرده‌اند. من معتقدم این‌ها که با چنین رویکردی در میدان سیاست حاضرند، خودشان باید تعریفی از نواصولگرایی ارائه کنند. متأسفانه ندیده‌ام که آقای

شهر در تهران در سال ۹۶ و مجلس شورای اسلامی در سال ۹۴ اصول‌گرایان غالباً یکی شدند و در تهران یک لیست دادند، اما هیچ کدام از افراد این فهرست رأی نیاوردند. در انتخابات سال ۹۴ برای داشتن یک فهرست واحد جریان اصول‌گرایی، به دلیل اصرار بر سلیقه‌های خودمان، هماهنگی لازم را نداشتیم. در نهایت موافق هستم که مولفه یا هر حزب دیگر، باید استقلال خودش را حفظ کند و نظراتش را با دیگر اصول‌گرایان به صورت مداوم مطرح و از آن دفاع کند. اما باید توجه داشت که در شرایط فعلی برای هر دو جریان سیاسی، تفرق یک آفت خواهد بود. ما معتقدیم که مولفه استقلال خود را در دوره‌های بعدی انتخابات حفظ کند اما اگر این استقلال به اصل جریان لطمه بزند، نتیجه مشخص است. به عنوان مثال در انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر، نامزد داشتیم و تا روزهای آخر هم مستقل عمل کردیم. نامزدمان در مناظرات نیز شرکت کرد ولی در دو سه روز پایانی، سران مولفه به این نتیجه رسیدند که بهتر است با وجود این‌که ایرادهایی داشتیم و همه تصمیم‌های جمنّا را هم تأیید نکرده بودیم، با تصمیم مشترک جریان اصول‌گرایی همراه شویم. در شرایط سیاسی فعلی معتقدیم در رقابت میان اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان، اگر اتحاد میان این دو جریان صورت نگیرد طرفی که به تفرق دچار شده است، قطعاً شکست می‌خورد.

فارغ از این که مصلحت‌اندیشی‌ها را مانع ایجاد تفرقه می‌دانید که البته مانع از این تشخیص می‌شود که هر حزب چه وزنی دارد، ما با یک مجمع الجزایری از جریان اصول‌گرا مواجه هستیم که مواضع بسیار متفاوتی را ارائه می‌کنند. به همین سبب پرسش ایجاد می‌شود که کدام اصول‌گرایی اصیل است؟ در واقع از چه اصولی صحبت می‌کنیم؟
سال‌های قبل چهار اصل در جریان اصول‌گرایی به عنوان مبنا انتخاب شد: اصول اسلام، نظام اسلامی، خط و سنت امام خمینی و ولایت فقیه. این‌ها اصولی است که از سال ۷۸ و پس از شکست اصول‌گرایان در انتخابات ۷۶، به دنبال شکل‌گیری شورای هماهنگی نیروهای انقلاب، در نظر گرفته شد. در ابتدا این چهار اصل مطرح بود اما ممکن است اکنون چیزهایی به آن اضافه شده باشد. ما در جریان اصول‌گرایی راجع به این چهار اصل اختلاف نظری نداریم. اما هنگامی که انتخاب افراد و موضوعات اداره کشور در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مطرح می‌شود، به میزان زیادی با سلیقه‌های متفاوت مواجه هستیم که همین مسأله باعث اختلاف است. به همین دلیل معتقدم باید سعی کنیم این بخش سلیقه‌ای را نیز به هم نزدیک کنیم. اگر جریان اصول‌گرایی می‌خواهد اثرگذار بماند، باید علاوه بر ثبات در اصول، در نزدیک کردن سلایق نیز دائماً تلاش کند. در مولفه اسلامی به دلیل سابقه طولانی اش، معتقدیم شاید نقش ما با دیگران برای این نزدیک کردن سلایق کمی متفاوت باشد و به همین دلیل این مهم را وظیفه خود می‌دانیم.



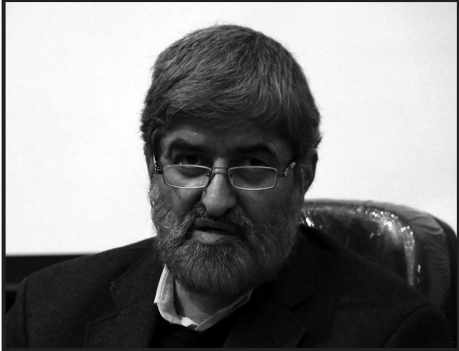
پیش مصاحبه: مولفه، باسابقه‌ترین حزب جریان اصول‌گرایی است و سابقه تشکیل آن به سال ۱۳۴۳ باز می‌گردد. حزب مولفه اسلامی بیشتر به اصول‌گرایان سنتی تعلق دارد و در دهه نخستین انقلاب، نقش بسیار زیادی در تحولات سیاسی کشور داشته است. از افراد سرشناس این حزب می‌توان به شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید رجائی، مرحوم حبیب‌الله عسگراولادی، اسدالله بادامچیان، سید مصطفی میرسلیم و... اشاره کرد. در سفری که اخیراً محمدنبی حبیبی، دبیرکل حزب مولفه، به مشهد داشته است، فرصتی دست داد تا با او به گفت‌وگو بنشینیم. حبیبی سابقه بیش از ۱۳ سال دبیرکلی حزب مولفه اسلامی را در کارنامه سیاسی خود دارد و فارغ التحصیل جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران است. در این گفت‌وگو، از مصلحت‌اندیشی‌های حزب مولفه برای حفظ وحدت جریان اصول‌گرایی گفت و همچنین به اشتراکات دو جریان اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی و ضرورت وجود سلایق مختلف فکری برای اداره و حل مشکلات جامعه اشاره کرد.

سابقه حزب مولفه به مدت‌های مدیدی باز می‌گردد و می‌توان گفت ریشه‌دارترین حزب جریان اصول‌گرا تلقی می‌شود. اما با این وجود، امروز در جریان اصول‌گرایی نقش محدودی ایفا می‌کند که شباهتی به گذشته ندارد. در مقابل جریانی نوظهور مانند جبهه پایداری، نقش پررنگ‌تری در گفتمان اصول‌گرایی دارد. تحلیل شما از وضعیت کنونی گفتمان اصول‌گرایی چیست؟
برای پاسخ به این سؤال باید مختصراً سیاست کلی حزب مولفه اسلامی را توضیح دهم. سیاست کلی ما در رابطه با مسائل سیاسی و موضوعات انقلاب این است که مصلحت انقلاب را به مصلحت جریان سیاسی که به آن وابسته هستیم، ترجیح می‌دهیم و مصلحت جریان سیاسی را که به آن وابسته هستیم، به مصلحت حزبی ترجیح می‌دهیم. به همین دلیل مولفه اسلامی در دوره‌های اخیر انتخاباتی ضمن این‌که فعال بوده و نامزد معرفی کرده است، اما در نهایت در هماهنگی با جریان اصول‌گرایی عمل کرده است. به طور مثال در انتخابات ۹۴ از ترکیبی که برای نمایندگان شورای اسلامی شهر تهران نهایی شد، صرفاً رضایت نسبی داشتیم. در واقع ما لازمه موفقیت یک جریان را در دو عامل می‌دانیم؛ یکی پابندی به اصول جریان و دوم انعطاف داشتن نسبت به سلیقه‌ها. مولفه اسلامی تا به حال سعی کرده است این دو اصل را در مراودات سیاسی رعایت کند. یعنی علاوه بر اصل کلی حزب، معتقدیم پابندی و ثبات اصول‌گرایان باید در اصول تحقق پیدا کند ولی اگر می‌خواهند در مجموعه انقلاب اثر داشته باشند، با توجه به این که تفرق اصول‌گرایان اثرگذاری‌شان را در سیاست امروز کاهش می‌دهد، باید سلیقه‌هایشان را به هم نزدیک کنند. بنابراین بر اساس این سیاست تا به حال آن جایی که تشخیص دادیم، برای مصلحت کوتاه آمده‌ایم.

در چند انتخابات اخیر و با انتشار لیست واحد اصول‌گرایان، شاهد این مصلحت‌گرایی که اشاره کردید، بوده ایم. اما مسأله این است که این روند مصلحت‌اندیشی در دراز مدت، اثرگذاری حزبی مانند مولفه را در مقابل جریانات تندرو کم نمی‌کند؟ در واقع این مصلحت‌اندیشی‌ها، عرصه سیاست را به گروه‌هایی واگذار نمی‌کند که شاید صلاحیت لازم را نداشته باشند و در نهایت به کل جریان آسیب بزنند؟
حتی در درون حزب مولفه هم این بحث‌ها در جریان است و دوستانی از اعضای شورای مرکزی هستند که این را یک نوع آسیب برای مولفه می‌دانند و معتقدند این گذشت‌ها، اثرگذاری مولفه را در آینده کاهش می‌دهد. یعنی عده‌ای می‌گویند هیچ ضرورتی ندارد که حزب مولفه اسلامی با جریان اصول‌گرایی طوری ارتباط داشته باشد که همیشه نظرات خودش را نتواند عملی کند. اما از زاویه‌ای دیگر نیز باید به این مسأله نگاه کرد. دو جریان اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در هر دوره از انتخابات که تفرق درون جریانی را تجربه کردند، متحمل شکست شدند. البته این به آن معنی نیست که اتحاد درون جریانی لزوماً پیروزی به بار می‌آورد. مثلاً در انتخابات شورای

مطهری: با روش غیرمقتدرانه نمی‌توان در مقابل کسانی که نظم عمومی را برهم زدند، مذاکره کرد

نایب رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: عده‌ای خیابان را می‌بندند و ما با آن‌ها مذاکره می‌کنیم و این خیلی جالب نیست. نباید نسبت به این افراد رأفت نشان داد، چرا که با روش غیرمقتدرانه نمی‌توان در مقابل کسانی که نظم عمومی را برهم زدند، مذاکره کرد. به گزارش ایسنا، علی مطهری طی سخنانی در شانزدهمین کنگره سراسری حزب مردم سالاری که در هتل المپیک تهران برگزار شد، با اشاره به اتفاقات اخیر در خیابان گلستان هفتم پاسداران، گفت: عده‌ای خیابان را می‌بندند و ما با آن‌ها مذاکره می‌کنیم و این خیلی جالب نیست. وی افزود: بسیاری در مسائلی که ارتباطی به آن‌ها ندارد وارد می‌شوند و اظهار نظر می‌کنند. این که رئیس‌جمهور به عنوان بالاترین مقام اجرایی کشور این مسائل را مطرح کند که علم دینی داریم یا نداریم یا این که علم دنبال فیزیک و شیمی اسلامی است، درست نیست. در حال حاضر کسی دنبال این مباحث نیست و اگر بحثی هم هست، بحث علوم اسلامی است که به آن جواب داده شده‌است. مطهری تصریح کرد: رئیس قوه قضائیه هم در همه چیز وارد می‌شود. در حالی که هر کسی باید کار خود را بیان کند و از کار خود گزارش بدهد. فقط باید پاسخ سوالات مردم را بدهیم و این نقضی است که باید اصلاح کنیم.



شکوری‌راد: یکی از بزرگ‌ترین داشته‌های ما شخص آقای خاتمی است



فکر می‌کنید سرمایه اجتماعی آقای خاتمی که در سه انتخابات از آن هزینه شده است، تا چه زمانی دوام خواهد داشت؟

معنای هزینه شدن این نیست که از آن کم می‌شود. در انتخابات ۹۲ آقای خاتمی به میدان آمد و عارف را وادار به کناره گیری کرد که آقای روحانی رأی آورد. معنای این مسأله این نیست که در این جا سرمایه اجتماعی آقای خاتمی تمام شد یا مقداری از آن مصرف شد. خیر، هر توفیق و پیروزی یک سرمایه اجتماعی جدید ایجاد می‌کند. اکنون آقای خاتمی در اوج سرمایه اجتماعی اش است، برخلاف این که فکر می‌کنند ایشان برای آقای روحانی سرمایه اجتماعی‌اش را هزینه کرده است. آقای خاتمی سرمایه‌اش را هزینه کرده است چون نتیجه مثبت گرفته و آن سرمایه را افزایش داده است.

یعنی حتی عملکرد ضعیف آقای روحانی در برخی حوزه ها، باعث نشده است که این سرمایه اجتماعی آسیب ببیند؟

آسیب می‌زند ولی به این معنا نیست که اگر آقای خاتمی در انتخابات قبل، از آقای روحانی حمایت نکرده بود، سرمایه بیشتری از الان داشت. خیر، سرمایه اجتماعی ایشان اوج گرفت چون به هرحال بیست و چهار میلیون رأی آقای روحانی به حساب آقای خاتمی نیز رفت. بنابراین آقای خاتمی به سبب حمایت از آقای روحانی خودش هم اوج گرفت. درست است که از آن اوج کمی کاسته شده اما هنوز بیش از قبل انتخابات است.

مسیری که اصلاح‌طلبان می‌توانند قدرت را تصاحب کنند و از این طریق به اعمال تغییرات مد نظرشان بپردازند، انتخابات است. اما برای شرکت در انتخابات نیاز به اجازه‌ای از جانب نهادهای فرادست دارند تا صلاحیت آنان تأیید شود و بتوانند در انتخابات شرکت کنند. این وضعیت پارادوکسیکالی که اصلاح‌طلبان با آن درگیر هستند، چگونه حل می‌شود؟

در عرصه سیاسی، ما و طرف مقابل هر دو نیروی خود را به کار می‌گیریم. نمی‌خواهم بگویم طناب‌کشی یا هل دادن است، ولی تقریبا مشابه است. ما باید توان خود را در صحنه جمع کنیم و آن را به میدان بیاوریم تا نتیجه بگیریم. تا اکنون هم توانسته‌ایم موفق باشیم. توان ما در انتخابات میزان رأی ماست. درست است که کاندیداهای ما را رد صلاحیت می‌کنند ولی می‌توانیم آن قدر کاندیدا داشته باشیم که در انتخابات مجلس ورود کنیم. هر چقدر هم شورای نگهبان، کاندیداهای ما را رد کند، باز ما می‌توانیم موارد جایگزین داشته باشیم. ولی پیش از آن باید فشار بیاوریم که جلو نظارت استصوابی به این شدت را بگیریم و این تقریبا در حال پذیرفته شدن است. بسیاری از نیروهای اصول‌گرا پذیرفته‌اند که رد صلاحیت‌های استصوابی



شهرزاد درخشانی
کارشناسی اقتصاد ۹۶

پیش مصاحبه: علی شکوری‌راد، دبیرکل حزب نسبتا تازه تأسیس اتحاد ملت ایران اسلامی است و در کارنامه سیاسی خود، سابقه عضویت در جبهه مشارکت ایران اسلامی و نمایندگی مردم تهران در مجلس ششم شورای اسلامی را دارد. در مصاحبه پیش رو از وی در خصوص وضعیت کنونی اصلاح‌طلبان با محوریت سیدمحمد خاتمی و آینده این جریان در عرصه سیاسی در ائتلاف با دولت حسن روحانی سؤال کردیم. در انتها نیز در خصوص اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶، بیانیه تحلیلی حزب اتحاد و سیاست اصلاح‌طلبان در این موضوع، پرسش‌هایی مطرح شد. آن چه در ادامه می‌خوانید، خلاصه‌ای از این گفت‌وگو است.

در اظهارات بسیاری از اصلاح‌طلبان از جمله جنابعالی، بسیار شنیده‌ایم که خط مشی اتخاذ شده جریان اصلاحات، متأثر از آقای خاتمی است. در دوره اصلاحات از آقای خاتمی پرسیده شد که اصلاح‌طلبی را چه تعریف می‌کنند و ایشان به اختصار گفتند: اصلاح‌طلبی در چارچوب قانون اساسی. اما سؤال اینجاست که اگر خود قانون اساسی مبتنی بر شرایط امروز جامعه نیاز به پاره‌ای اصلاحات داشته باشد، چه باید کرد و در واقع اصلاح‌طلبی امروزه چگونه تعریف می‌شود؟
اصلاح‌طلبی می‌تواند مراحل مختلف داشته باشد و تا زمانی که شما از ظرفیت‌های یک مرحله استفاده نکرده باشید، نمی‌توانید به مرحله بعد وارد شوید. فعلا بخش عمده مطالبات ما اصلاح در رویکردهاست؛ یعنی اگر رویکردها اصلاح شود، با همین قانون اساسی موجود، بسیاری از مشکلات برطرف می‌شود. یعنی اگر رویکرد دستگاه قضایی بر بی‌طرفی باشد یا نهادهای امنیتی صرفا به مقوله امنیت و نه سیاست بپردازند. این‌ها هیچ کدام مشکل قانونی ندارد و رویکردهایی است که باید اصلاح شود. بیشترین مطالبات ما در اصلاح رویکردهاست و اگر رویکردها اصلاح شود ممکن است در مراحل بعد متوجه بشویم که قانون هم نقص دارد، حال چه قوانین عادی، چه قانون اساسی. یعنی اگر ما رویکردها را اصلاح کردیم و هم‌چنان مشکلات برطرف نشد، آن زمان باید قانون را عوض کنیم. بنابراین معنای این که ما اصلاح‌طلبی را فعلا در اصلاح رویکرد در چارچوب قانون اساسی تعریف می‌کنیم، این نیست که ما معتقدیم قانون اساسی اصلاح پذیر نیست؛ خیر. قانون اساسی اصلاح پذیر است اما اگر بخواهد اصلاح شود باید از سازوکار مخصوص خودش و به شکل قانونی حل شود. سازوکار قانونی تعبیه شده در خود قانون اساسی برای اصلاح قانون اساسی به گونه‌ای است که بیشتر نظر رهبری را تأمین می‌کند تا نظر مردم. به همین دلیل است که می‌گوییم با اصلاح در قانون اساسی به نتیجه‌ای نخواهیم رسید. بنابراین باید به دنبال همان اصلاح رویکردها و سپس اصلاح قوانین موجود برویم. حالا اگر زمانی رسیدیم به آن که قانون اساسی هم نیاز به اصلاح دارد، با آن مخالف نیستیم ولی معتقدیم هنوز زمان آن نرسیده است.

در ارتباط با تأکیدی که بر همراهی با آقای خاتمی می‌شود، در دوران اصلاحات، در برهه‌ای «عبور از خاتمی» مطرح شد. فارغ از درگیری‌های درون جناحی، این شخص‌محوری را اگر مبتنی بر تبعیت از آقای خاتمی نام‌گذاری کنیم، دو مشکل ایجاد می‌کند. اول آن که پس از ایشان، اصلاح‌طلبان دچار بحران جانشینی رهبر اصلاحات می‌شوند و مسأله دوم این که اصلاحات در طول تاریخ ایران هر زمان مبتنی بر یک شخص بوده، به سبب غفلت از نهادسازی، تداوم نداشته است. نظر شما در این رابطه چیست؟

در رابطه با بحث عبور از خاتمی باید بگویم که این ناشی از عدم صبوری و صبوری جزء لوازم اصلاح‌طلبی است. یعنی اصلاح‌طلبی با عجله و تندی سازگار نیست و باید حرکت آهسته و پیوسته را پذیرفت. به همین علت کسانی که صبوری

دارالفنون

رئیس جمهور: اسلام به ما آموخت که علم را از هرکجا بیاموزید

به گزارش رجانپوز به نقل از مهر، حسن روحانی صبح روز شنبه، ۵ اسفندماه، در سی و یکمین جشنواره بین المللی خوارزمی با بیان این‌ که ایران نقشی بسیار ارزنده در دو مقطع تاریخی در علم و تمدن بشری داشته است، اظهار داشت: در مقطع قبل از اسلام و ایران باستان، هنرمندان، اندیشمندان و عالمانی در آن دوره، تمدنی را در خور رقابت با تمدن‌های باستان آن زمان مثل چین و مصر ایجاد کردند که دارای سخن، گفتار و مراکز علمی بوده است. روحانی گفت: بی‌مرز بودن علم و دانش مسأله مهمی است. کسانی در دوره‌ای می‌خواستند علوم بورژوایی و سوسیالیستی ایجاد کنند اما موفق نبودند. اما علم، علم است و به نوع تفکر و ایدئولوژی وصل نمی‌شود. رئیس‌جمهور اظهار داشت: ما در کشور جناح‌بندی داریم، پس باید بگوییم ریاضی اصول‌گرایان یا اصلاح‌طلبان یا اعتدال‌گرایان؟! عده‌ای در کشور ما نشسته‌اند فیزیک و ریاضی و شیمی اسلامی درست کنند، پول‌های زیادی خرج شده، اتاق‌های زیادی صرف شده و انرژی‌های بسیاری صرف شده است. ریاضی و الگوریتم یکی است، علم، علم است؛ مگر فرق دارد. رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی ادامه داد: این که ما دنبال دانش و علمی باشیم که دیگران را استثمار کنیم و دیدگاه سیاسی و فرهنگی خود را بر آن‌ها تحمیل کنیم، این علم، علم اسلامی نیست. در علم اسلامی، علوم باید در خدمت انسان باشد.

وقایع اتفاقیه / شمارهٔ چهل و چهارم / نیمه اول اسفند ۹۱

نیم نگاهی به کارنامه فعالیت مجموعه های دانشجویی دانشگاه فردوسی با تمرکز بر ۶ ماهه پایانی سال ۱۳۹۶



فاطمه نصیریایی
کارشناسی زیست شناسی جانوری ۹۳

با نزدیک شدن به روزهای پایانی سال ۱۳۹۶، تصمیم گرفتیم نگاهی به عملکرد و کارنامه ۵ مجموعه دانشجویی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دانشگاه در شش ماهه دوم سال بیندازیم. بررسی اجمالی اطلاعات فعالیت تشکل ها، علاوه بر آگاهی بخشی به دانشجویان و مشخص کردن دغدغه آنان، می‌تواند به برنامه‌ریزی‌های دقیق‌تر در مجموعه‌های دانشجویی منجر شود. لازم به ذکر است که داده‌های این نوشتار، از خروجی پرتال معاونت فرهنگی دانشجویی و با مساعدت آقای اکرمی، کارشناس هیئت نظارت بر تشکل‌های اسلامی، اخذ شده است.

از ابتدای مهرماه تا زمان نگارش این مطلب، حدود ۱۵۹ درخواست مجوز فعالیت از سوی مجموعه‌های دانشجویی، ارسال شده است که از این تعداد ۱۲۷ درخواست، موفق به اخذ مجوز شده و از این میان ۱۲۷ طرح به مرحله اجرا رسیده است. بسیج دانشجویی و سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی با ۴۰ و ۲۴ درصد بیشترین سهم را در برگزاری برنامه‌های فرهنگی دانشگاه می‌باشند. در جدولی که در انتهای

مجموعه	کل طرح ها		سخنرانی /همایش		گفت و گو محور		منظره		کارگاه		پخش فیلم		جشن		جشنواره		اردو		نمایشگاه		مسابقه		متفرقه
	نعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	درصد
انجمن اسلامی دانشجویان	۱۱	۸,۶۶۱	۳	۸,۱۰۸	۲	۲۰	۲	۳۳,۳۳	۲	۱۱,۷۶	۲	۶,۸۹۷	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
انجمن اسلامی نواندیش	۱۱	۸,۶۶۱	۳	۸,۱۰۸	۲	۲۰	۰	۰	۲	۱۱,۷۶	۴	۱۳,۷۹	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
بسیج دانشجویی	۵۱	۴۰,۱۶	۸	۲۱,۶۲	۲	۲۰	۱	۱۶,۶۷	۹	۵۲,۹۴	۱۳	۴۴,۸۳	۲	۵۰	۱	۱۰۰	۰	۰	۱	۲۵	۳	۶۰	۱۲
جامعه اسلامی دانشجویان	۲۴	۱۸,۹	۷	۱۸,۹۲	۲	۲۰	۰	۰	۱	۵,۸۸۲	۷	۲۴,۱۴	۱	۲۵	۰	۰	۰	۰	۲	۵۰	۲	۴۰	۱
سازمان دانشجویان	۳۰	۲۳,۶۲	۱۶	۴۳,۲۴	۲	۲۰	۳	۵۰	۳	۱۷,۶۵	۳	۱۰,۳۴	۱	۲۵	۰	۰	۱۰۰	۱	۱	۲۵	۰	۰	۰
مجموع	۱۲۷		۳۷	۲۹,۱۳	۱۰	۷,۸۷۴	۶	۴,۷۲۴	۱۷	۱۳,۳۹	۲۹	۲۲,۸۳	۴	۳,۱۵	۱	۰,۷۸۷	۱	۰,۷۸۷	۴	۳,۱۵	۵	۳,۹۳۷	۱۳

چهره برتر سال دانشگاه فردوسی از نگاه فعالین دانشجویی

از امروز است و نه دیروز! امروز دانشگاه با تمام مشکلات و کاستی‌های مختلف، روز به روز در مسیر پیشرفت بوده‌است. حتی از رتبه‌های مختلف نشریات و انجمن‌های علمی و المپیادهای ورزشی که بگذریم، دانشگاه فردوسی سال ۹۶ را با تمام شرایط سخت شهرمان، توانست با آرامش و امنیت و بهروزی کامل بگذراند. نگاه باز و همه جانبه دکتر کافی توانست مسیر فعالیت‌های تشکلی را باز و بهینه کند، خودمان می‌دانیم که تا نقطه عطف نمی‌شود، به بسیاری مانده است، اما نقطه آغاز نگاه علمی، اندیشمندانه و باورهای استوار یک مدیر است. بدون شک همه ما قبول داریم که این نقطه آغاز در مدیریت فعلی دانشگاه وجود دارد، امید است با دوری از محافظه کاری‌ها این نقطه عزیمت پیموده شود.

♦ ♦ ♦



رویا رخناره
نماینده سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی

شخصیتی گشادهر و پاسخگو، این صفات وصف کسی نیست جز دکتر منصور معتمدی، معاون سابق دانشکده الهیات که در ترم گذشته به عنوان مدیر فرهنگی و فعالیت‌های داوطلبانه دانشگاه منصوب شد. خبر این انتصاب برای آن دسته از فعالین دانشجویی که که ایشان را از پیش می‌شناختند، در آغاز با بیم و امیدهایی گریز ناپذیر همراه بود. امید به انتصاب چنین شخصیتی که پاسخگویی و احترام به دانشجو همواره جزء جدانشدنی مشی رفتارارش بوده است، می‌تواند گمشده فعالین دانشجویی را که همان پاسخگویی و پیگیری است، به آن‌ها بازگرداند و بیم از این که میباید اقرار گرفتن در جایگاه جدید، ایشان را نیز در مسیری قرار دهد که چون دیگران مأمور باشند و معذور! اما خوش بختانه امیدمان بر بیم‌ها پیروز شد و کارنامه دکتر معتمدی تا کنون نشان داده‌است که اگر در بسیار از موارد نمی‌توان چیزی را تغییر داد، حداقل می‌توان احترام گذاشت و احترام برانگیز بود. می‌توان در هر جایگاهی معتقد به اتحاد عمل و نظر بود و مدارا پیشه کرد و مدیریت صحیح ارائه داد. می‌توان به جای بی‌اعتمادی و پرخاشگری با دانشجو، از باب اعتماد وارد شد و حمایت همه‌جانبه را سرلوحه رفتار خود با دانشجویان قرار داد. در یک کلام باید گفت اگر چه که توان دکتر معتمدی نیز در بسیاری از موارد به تنگ نظری‌ها و ناملایمات این روزهای دانشگاه فردوسی نمی‌رسد اما حضورش مایه دل گرمی و دل خوشی فعالین دانشجویی است.



سیدمحمد حسینی
نماینده شورای صنفی

چهره برتر سال دانشگاه جناب آقای صنعتی است. شخصی فعال، خوش رفتار و خوش بیان که مسئول اداره خوابگاه‌ها و همچنین مسئول امور عمومی معاونت فرهنگی، اجتماعی و دانشجویی هستند. شاید کم‌تر دانشجوی خوابگاهی باشند که ایشان را نشناسد. همیشه و هر زمان که دانشجویان خوابگاهی مشکلی دارند با آقای صنعتی تماس می‌گیرند و در سریع‌ترین زمان ممکن مشکلاتشان حل می‌شود. وی معتقد است دانشجویان همه فرزند او هستند و حقا که تا به امروز جز چنین رفتاری از ایشان دیده نشده است، دانشجویان به او لقب پدر خوابگاه داده اند. ویژگی بارز آقای صنعتی، ادبیات اوست چراکه خیلی اوقات دانشجویان با روحیه‌ای مطالبه‌گر و طلبکارانه به ایشان مراجعه می‌کند اما ایشان با ادبیات مناسب و زیبا افراد را قانع می‌کنند و بعد از دادن پاره‌ای از توضیحات، مشکل فرد را حتی الامکان برطرف می‌کند و یا راه حل رفع مشکل را به فرد توضیح می‌دهد. آری او پدری دلسوز و مهربان است. اگر دانشجوی خوابگاهی بیمار شود، آقای صنعتی از نخستین افرادی است که به بالین آن دانشجو در بیمارستان می‌رود. اگر دانشجویی درد دلی دارد، گوش می‌دهد. برای ایشان آرزو می‌کنیم که همیشه سالم و سرزنده باشند. از نظر شورای صنفی دانشجویان، مسئولین دیگری هم لایق چنین عنوانی هستند اما از آن جا که یک نفر باید معرفی می‌شد، انتخاب ما آقای صنعتی بود.

♦ ♦ ♦



سینا واحدی
نماینده انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش

دکتر محمد کافی آن‌ه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر! دکتر محمد کافی را همه ما می‌شناسیم، همه ما فعالین دانشجویی! ریاست دانشگاه فردوسی لاید آن قدر دغدغه و کار تلنبار شده داشته است که سال‌های نه چندان دور به گفته دانشجویان آن سال‌ها نه کسی رئیس آن را از نزدیک می‌شناخت و نه حتی او را دیده بود. اما برای ما که بیشتر حضورمان در دانشگاه با ریاست دکتر کافی همراه بود، تفاوت‌های شگفت آوری وجود داشته است، چه برسد به کسانی که آن سال‌ها را نیز تجربه کرده اند. بیشتر حرفم

کسی جز دکتر کامران داوری دانست. اسم معاونت فرهنگی دانشگاه را هر چیزی می‌توان گذاشت، الا معاونت فرهنگی! به خاطر مدیریت خوب جلسات، به خاطر سواگلی‌پروری و ارسال دانشجویان مورد علاقه خود به استانداری برای سیاسی-بازی‌های حزبی، به خاطر مدیریت بهینه کارتابل‌ها و نامه‌های اداری و همچنین به خاطر تمامی بدعت‌ها و کم کاری‌ها و بی‌عملی ها، چهره منتخب دانشگاه در سال گذشته، دکتر کامران داوری نیست، بلکه دکتر محمد کافی، یعنی کسی است که او را به این سمت منصوب نموده‌است. آقای دکتر متشکریم.

♦ ♦ ♦



زهراسالاری
نماینده کانون های فرهنگی و هنری

انتخاب «چهره برتر سال ۱۳۹۶» در دانشگاه منوط به داشتن خصوصیات و ویژگی‌هایی از جمله فعالیت اثر گذار و مستمر در آن سال می‌باشد و فعالیت‌هایی با این ویژگی‌ها میسر نمی‌گردد مگر در ساختاری منسجم و نظام مند. آن چه در یک سال گذشته در حوزه فرهنگی رخ داد، چیزی جز تغییرات همراه با آزمون و خطا در حوزه مدیریتی و فعالیتی این معاونت نبود که تنها ثمر این تغییرات افزایش روند بروکراسی‌های اداری دانشگاه بر فعالیت‌های فرهنگی دانشجویان و کاهش انگیزه دغدغه‌مندان حقیقی فرهنگ در این دانشگاه بود. ادغام دو حوزه فرهنگی و دانشجویی، شاید به دلیل حجم کاری دو حوزه در عمل نقش هر دو معاون را کم‌رنگ کرد و حتی بخش فرهنگی را به حاشیه راند و با به حاشیه رفتن عنوان معاون فرهنگی، بخش اعظم مسئولیت این حوزه بر دوش مدیر فرهنگی دانشگاه افتاد. فارغ از این که آیا کفه مسئولیت و اختیارات واگذار شده به مدیر فرهنگی دانشگاه برابری می‌کند یا خیر، تجربه کردن دو مدیر فرهنگی در یک سال با شیوه‌های مدیریتی متفاوت، روند فعالیت‌های فرهنگی داوطلبانه دانشجویان را بیش از پیش با اختلالات و مشکلاتی همراه کرد که به طور مستقیم بر فعالیت‌های دانشجویی اثر داشت. حال، با توجه به وضعیت حوزه فرهنگی در سال ۱۳۹۶ دانشگاه فردوسی مشهد، انتخاب یک مسئول دانشگاهی به عنوان چهره برتر سال، امکان پذیر نمی‌باشد بلکه باید دانشجویان فعال فرهنگی را که علی‌رغم تجربه تمامی شرایط متغیر این سال هم‌چنان به فعالیت‌های داوطلبانه خود ولو با نوسانات مختلف ادامه دادند، شایسته عنوان چهره برتر سال دانست.



ابوالفضل عباسی
نماینده بسیج دانشجویی و جامعه اسلامی دانشجویان

۱۳ آبان آمد و اتفاقی نیفتاد. ۱۶ آذر تمام شد و شوری در دانشگاه پیدا نشد. ۲۲ بهمن آمد و اتفاقی در دانشگاه نیفتاد. در طول این مدت، حتی یک بار هم نشد که بخواهد با ما دیدار داشته باشد. او حتی یک بار هم در مسجد امام رضا (ع) و یا مسجد حضرت زهرا (س) برای دیدار با دانشجویان و نمایندگان تشکل‌ها حضور پیدا نکرده است. گاهی به این فکر می‌رسیدیم که از ما فراری است، چرا که با بقیه چنین رفتاری نداشت. به نظرم او شخصا چند تشکل دانشجویی را به تعطیلی کشانده است. حدود دو سال است که جناب آقای دکتر داوری، به عنوان معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد منصوب شده است، اما مشاهدات چیزی خلاف آن را نشان می‌دهد. از پیامدهای این دوره بدعتی بود که با انتقال اتاق معاونت فرهنگی از ساختمان اصلی آن به ساختمان سازمان مر کزی شروع شد. وقتی امورات فرهنگی دانشگاه از پشت کارتابل و در اتاق جلسات پیگیری شد، همان زمانی بود که فاتحه فرهنگ دانشگاه را خواندیم. مورد به مورد و نفر به نفر اگر وضعیت فرهنگی این دو سال دانشگاه را بررسی کنیم، عامل اصلی فضای رکود و بی‌رمقی دانشگاه را نمی‌توان

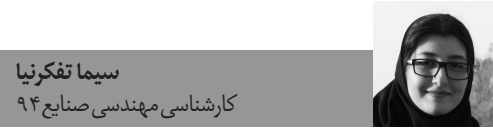
فرهاد رهبر: استادی که خدشهای به دین وارد کند را تحمل نمی‌کنیم!



به گزارش خبر آنلاین، فرهاد رهبر، ریاست دانشگاه آزاد اسلامی، در واکنش به موج اخراج اساتید دانشگاه آزاد، صبح روز چهارشنبه ۹ اسفندماه، در نشست معاونان فرهنگی واحدهای دانشگاه آزاد گفت: استاد سر کلاس می‌رود و هر اراجیفی می‌خواهد می‌گوید و اگر چیزی به او بگویم بعد اعلام می‌شود و اسلاما آزادی در خطر است. وی افزود: هر کسی در این قالب بخواهد خدشهای به دین، قرآن و پیغمبر وارد کند لحظه‌ای آن را تحمل نمی‌کنیم. فرهاد رهبر اظهار داشت: در دانشگاه‌های معتبر دنیا نیز افراد نمی‌توانند با هر شکل و نمادی در دانشگاه حضور یابند اما این جا اگر به دانشجویی بگویم حق ندارد با لباسی که دیشب به مجلس رفته است، در محیط دانشگاه وارد شود، می‌گویند این‌ها جلوی آزادی را گرفته‌اند. وی خاطر نشان کرد: آزادی در چارچوب و ضابطه‌هایی معنا می‌شود و در همه دنیا این گونه است، در واقع آزادی خودش دارای یک ضابطه است. وی ادامه داد: ولنگاری خیلی کشنده‌تر از اسلحه و قداره بندی در دانشگاه است. رئیس دانشگاه آزاد تاکید کرد: شمشیر زبان، امروز در کلاس‌های درس ما اعتقادات دانشجویان را قلع و قمع می‌کند. وی گفت: با استفاده از بیان، هنر، پول، نمره، ایجاد شخصیت کاذب و ایجاد کاریزمای واهی برای یک استاد قصد دارند اعتقادات و ایمان دانشجویان را تحت تاثیر قرار دهند.

از گذشته تا هنوز

گزارش طرح مسأله حقوق زنان در دوره قاجار



سیما تفکرنیا
کارشناسی مهندسی صنایع ۹۴

برابری اجتماعی، نابرابری جنسیتی و حقوق زنان از جمله موضوعات بحث برانگیز و در عین حال مهم حال حاضر است. اما به راستی سابقه مطالبه‌گری زنان و طرح مباحثی از این دست، به چه دوره زمانی باز می‌گردد؟ با هدف بررسی تاریخی حقوق زنان، دبیرخانه کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره دانشگاه فردوسی مشهد، برنامه‌ای را در تاریخ دوشنبه ۷ اسفندماه در تالار قطب علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی برگزار کرد. این برنامه، تأملی بود بر آن چه بر زنان این سرزمین در دوره قاجار گذشته است. آن چه در ادامه می‌خوانید مختصری از آن چیزی است که در این جلسه گذشت.

در ابتدای جلسه، دکتر محمدتقی ایمان پور، مدیر گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، در مقام دبیر نشست، ضمن خیرمقدم به مهمانان، بر اهمیت دانشگاه به عنوان جایگاهی برای نظریه‌پردازی در فضایی علمی و آزاد در قالب کرسی‌های نظریه‌پردازی تأکید کرد. دکتر ایمان پور همچنین اظهار کرد که این برنامه، نخستین کرسی ترویجی در دانشگاه فردوسی مشهد است. ایشان در ادامه به معرفی اجمالی علی باغداردلگشا، ارائه دهنده موضوع مسأله زنان در دوره قاجار پرداخت. باغدار دلگشا، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد و نویسنده کتب و مقالاتی در حوزه زنان است. در ادامه جلسه، علی باغداردلگشا، در آغاز بحث خود، از روش اسنادی پژوهش و منابع سخن گفت. وی تأکید کرد: در ارائه این طرح، قریب به ۱۵ هزار برگ مطبوعاتی باقی مانده از دوران قاجار، مورد بررسی کامل و غیر گزینشی قرار گرفته است. همچنین به عنوان خروجی این پژوهش‌ها، از انتشار کتاب‌نامه‌های زنان ایرانی (مجموعه نامه‌های مندرج از زنان در سال ۱۲۸۸ در روزنامه ایران نو)، مکتوبات خیالی (اسنادی از گفتمان سیاسی دوره مشروطه) و نسوانیات (بازخوانی اشعار زنان در مطبوعات از ۱۲۸۵ تا ۱۳۱۱) یاد کرد و از دشواری‌های این کار به سبب محدودیت دسترسی به جراید و روزنامه‌ها و خوانش اوراق سخن گفت. باغدار دلگشا در بخش دوم سخنرانی خود، با توجه به لزوم بررسی شرایط کلی و نگاه مردم‌دارانه جامعه دوران قاجار، چند نمونه از اشعاری که در رساله‌های شبه‌زن‌ستیز مطرح شده بود را بیان کرد. وی در همین راستا به رساله «تعذیب النسوان» که در دوران ناصری به نگارش درآمده است، اشاره کرد و گفت: «زنان در اخلاق و سلوک خویش باید بکوشند به نوعی که مرد راضی باشد». مثلاً در بخشی از مقاله‌ای در رساله «وجوب نقاب و حرمت شراب»، آمده است که: «برای زن، مطلوب حجاب و نقاب و سکونت در خانه است نه زینت و کشف و مخالطه با مرد». باغدار دلگشا تصریح کرد که در قبال این ساختارها، برخی رسائل دیگری مانند رساله «در مذمت زنان» وجود داشتند که حتی رویکرد رادیکال‌تری اتخاذ می‌کردند. وی در ادامه

یکی از منتقدان حاضر در جلسه، با اشاره به این که در جامعه‌شناسی، هر پدیده اجتماعی علت منحصر به فرد ندارد، گفت: وقتی مسأله اجتماعی زنان مطرح می‌شود، همه ابعاد را باید در نظر گرفت، به همین جهت علم تاریخ اگر بخواهد وقایع نگار نباشد باید بینش جامعه شناسی داشته باشد. دکتر مهدی نجف‌زاده، دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، در مقام دیگر منتقد طرح، پس از تحسین موضوع، از شباهت اوضاع سیاسی دوران قاجار و حال سخن گفت و در این راستا اضافه کرد: دوران قاجار به لحاظ سیاسی حرف‌های زیادی دارد و ما هنوز از دوران قاجار عبور نکرده‌ایم، موضوعاتی که در دوران قاجار به آن مبتلا بودیم، نشان می‌دهد که هم‌چنان بحث روشنفکری همان است. نجف‌زاده تصریح کرد، ما هم‌چنان در بند همان کلمات هستیم، کلماتی مانند آزادی، قانون، زن، امنیت و قانون اساسی، همه این‌ها موضوعاتی هستند که روشنفکران قاجار بدون حب و بغض به آن پرداختند، اما متأسفانه به دلایل مختلف هنوز نتوانسته‌ایم از آن دوره عبور کنیم و وارد دوران جدید شویم. در پایان نشست، علی باغدار دلگشا، به تبیین سه مرحله تعریف از زن (مسئله زنان، مسائل زنان و حقوق زنان) پرداخت و در این راستا گفت: در مرحله اول به عنوان یک ایژه به زنان نگاه می‌شود که هم‌چنان نگاهی وابسته به مرد است. در مرحله دوم مسائلی مطرح می‌شوند که بیشتر خود زنان آنان را طرح کرده‌اند، این در حالی است که مسأله زن را مردان مدافع حقوق زنان مطرح کرده بودند. در این مرحله مطالبات اجتماعی زنان مورد توجه قرار گرفته است و در الگوی مقایسه‌ای با زنان سایر کشورها، نابرابری‌های جنسیتی مطرح می‌شود، بدون این که به دنبال رفع نابرابری‌ها برآیند. در مرحله سوم که مسأله حقوق زنان مطرح شده است، مسأله نابرابری جنسیتی کاملاً مورد نقد قرار می‌گیرد. در مرحله سوم، الگوی مقایسه، دیگر خود زنان نیستند بلکه هر آن چیزی است که مردان از آن برخوردارند.

بعد است که مسأله حقوق زنان مطرح می‌شود و الگوی مقایسه‌ای زنان تغییر می‌کند. این امر به این دلیل است که هدف، تحقق مسأله برابری اجتماعی و نفی نابرابری‌های جنسیتی است. نخستین روزنامه‌ای که اصطلاح زن را به کار می‌برد، روزنامه «زبان زنان» به سردبیری صدیقه دولت آبادی است که به صورت آشکار، به جنگ قلمی با مردان روی می‌آورد. این دانشجوی دکتری تاریخ همچنین به شعری با عنوان «حق‌ی که ندارند» توسط مریم رفعت‌زاده در سال ۱۲۹۹ شمسی در روزنامه «نامه بانوان» اشاره کرد که در ادامه ابیاتی از آن را از نظر می‌گذرانیم: از کثرت ظلمی که ز مردان شده بر ما/ پیریم به ایران همه در وقت جوانی/ یا رب مددی کن که ز مردان ستمگر/ حق‌ی که ندارند بگیریم عیانی. همچنین در مطلب دیگری که در روزنامه «عالم نسوان» منتشر شد، شعری از هما محمودی در سال ۱۳۰۰ خطاب به مردان به نگارش درآمده است که ابیاتی از آن را نیز مرور می‌کنیم: صبا گو به مردان ایرانیان/ به اولاد ساسان و نسل کیان/ که مدهوش داده شما را پیام/ اگر کرد هستی بخوانش تمام/ که هان ای جوانان نام آوران/ زنان هم ز نسل کیان‌اند هان/ اگر زن نبودی کیان هم نبود/ ز تاج و ز تختش نشان هم نبود/ وگر مرد بهتر بدی از زنان/ مسیحا ز مرد آمدی در جهان/ ز مردان زمانی که گشتی جدا/ نبودی مگر قطره‌ای کم بها/ زنت پرورانید و انسان نمود/ ز هست وی آمد تو را این وجود. باغدار دلگشا با تکیه بر این ابیات، از تغییر ساختار در دوران ناصری، از قالب‌های زن ستیزی به طرح مطالبه‌گری زنان در طی ۵۰ سال اشاره کرد. همچنین در ادامه جلسه از طرح مطالبات زنان، مانند حق طلاق که در ۱۰۰ سال قبل به وقوع پیوست و سن ۲۰ سال به عنوان سن مناسب برای ازدواج زنان در جرایدی نظیر «شکوفه»، «عالم نسوان» و «نسوان وطن‌خواه» سخن به میان آمد. مسائلی که تا کنون نیز مورد بحث و اختلاف نظر است.

در ادامه جلسه، خانم دکتر هما زنجانی زاده، استاد بازنشسته جامعه شناسی دانشگاه فردوسی، به عنوان

آن چه را که ذکر شد، شمای کلی نگاه جامعه مردم‌دار نسبت به زنان دانست و بیان کرد که زن هیچ‌گاه به عنوان نیمه دیگر مشاهده نمی‌شده و در عرصه‌های اجتماعی حضور نداشته است. این پژوهشگر تاریخ، نکته حائز اهمیت را در ظهور زنانی قلمداد کرد که به نقد ساختارهای اجتماعی جامعه مردانه و زن ستیز روی آوردند و در کنار آن رویکردهای انتقادی نسبت به مردان اتخاذ کردند. باغدار دلگشا در باب نخستین ساختارهای انتقادی اضافه کرد: نخستین مرحله‌ای که به زن توجه می‌شود و این واژه مورد استفاده قرار می‌گیرد و جایگزین کلماتی مانند مجرمه، ضعیفه، ذلیل، کمینه و... می‌شود، از اواخر دوره ناصری است که این انتقاد توسط روشنفکرانی که با فرهنگ غرب آشنا بودند انجام گرفته است؛ برای مثال روزنامه قانون از زنان به عنوان نیمی از هیئت اجتماعی جامعه سخن به میان می‌آورد. میرزا ملکم خان ناظم الدوله مطرح می‌کند: «ما زنان را مربی اطفال و مصنف آسایش خانگی و محرک ترقی دنیا می‌دانیم و به این ملاحظه تربیت دخترها را جزء وظایف تمدنی می‌شماریم و آن زنان را بالاتر از آن چه تصور کنید معزز و معظم می‌داریم». در رساله دیگری به نگارش مردان، ساختار زن‌ستیز مورد نقد قرار گرفته شده است. به عنوان مثال در رساله‌ای با عنوان «تربیت نسوان» از یوسف خان مصطفوی که در اوایل دوره مظفری به نگارش درآمده است، مسأله تعدد زوجات، مورد نقد قرار گرفته است. رساله دیگری که به نقد تعدد زوجات می‌پردازد، نسخه خطی «مرد و آداب مردی» است که در دوران ناصری به نگارش درآمده است.

باغدار دلگشا در ادامه افزود: موج جدیدی از مطالبات با محوریت توجه به ساختار حقوق زنان، زمانی به وجود آمد که پس از صدور فرمان مشروطه، جراید و مطبوعات زن‌نگار منتشر شدند. در واقع تا پیش از این، مکتوباتی که در جراید مردنگار منتشر شده‌اند، بیشتر به مطالبات زنان می‌پرداختند، اما در حقیقت با انتشار مطالب زن نگار از سال ۱۲۸۹ به

موسسه بین المللی راه پویندگان

مرکز تخصصی زبان های خارجی ، امتحانات ملی و بین المللی



IELTS

TOEFL

GRE

GMAT

MSRT

TOLIMO

MHLE

TELP

General English

ISI Translation

www.rahpouyandegan.com

@ Rahpouyandegan

Tel: 05137676996 05137676993

فرهنگ وهنر

۸

وقایع اتفاقیه / شمارهٔ چهل و چهارم / نیمه اول اسفند ۹۱

مهرنیا: تحجرگرایی بیشترین لطمه را به موسیقی و آواز ایرانی وارد کرده است

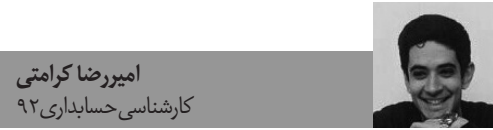
به گزارش موسیقی فارس، نوزدهمین نشست آیین آواز، با موضوع «آسیب‌شناسی حنجره و چالش‌های تولید صوت در آواز ایرانی» با حضور مرتضی غزنوی و فریبا یآوری نویسنده کتاب «ساز حنجره و چالش‌های تولید صوت» که به تازگی توسط انتشارات سوره مهر منتشر شده است، به محل چالش جدی و مناقشه میان طرفداران سنت در آواز ایرانی از یک سو و همچنین برخی تجددگرایان این رشته که در نشست حاضر بودند، بدل شد. مرتضی غزنوی در این نشست گفت: باید همواره این نکته را مد نظر داشته باشیم که اصلی‌ترین دلیل افت، رکود و حتی انحراف آواز ایرانی در این چند دهه، همانا خارج شدن از ریل ردیف موسیقی بوده است. نکته مهم این است که همان ردیف میرزا عبدالله برای همیشه در سعادت ما در عرصه موسیقی و آواز ایرانی کفایت می‌کند، اما در تمام این سال‌ها شاهد نادیده گرفته شدن این ردیف گران قدر توسط فعالان رشته موسیقی بوده‌ایم و آسیب‌ها نیز دقیقاً ناشی از همین نادیده گرفتن‌ها بوده است.
مهران مهرنیا دیگر هنرمند حاضر در ارسباران، از میان حاضران در سالن گفت: باید دقت کنیم که همیشه تحجرگرایی بیشترین لطمه را به موسیقی و آواز ایرانی وارد کرده است. دیگر وقت آن رسیده که با جدا شدن از تحجر و واپسگرایی، بگذاریم روزه‌هایی تازه به موسیقی و آواز ما وارد شوند تا بتوانیم از این گنجینه گران قدر بهترین بهره‌ها را ببریم و نشان دهیم وارثان خوبی برای این گنجینه هستیم.

علی قمصری ، استقلال یک تفکریا وفاداری به ریشه ها



گوش‌نواز است. قمصری هم‌چنین هنر تک‌نوازی خود را در این آلبوم به وضوح به رخ می‌کشد و ما می‌توانیم در این تک‌نوازی، نگاه تازه به ریتم‌های مختلف در موسیقی ردیفی و تغییر کاربرد این ریتم‌ها را مشاهده کنیم. این وسعت دید، ناشی از خلاقیت قمصری در موسیقی ایرانی است. این نوازنده جوان، افزون بر این وسعت دید و سعی در وارد کردن موسیقی ردیفی در زندگی روزمره به ریتم‌های ردیف نیز تسلط بسیار بالایی دارد که یکی از نمودهای این تسلط در قطعه دیگری از همین آلبوم است که به صورت ضربی و با تنبک نواخته شده است. این قطعه منطبق با دستگاه نوا با گرفتن اریژ، یک ریتم دوازده شانزدهم پیچیده را به اجرا می‌رساند.

هر چه از «نقش خیال» که آلبومی سازی بود، عبور



در این یادداشت به معرفی علی قمصری، نوازنده زبردست و خلاق تار و افق‌های پیش روی وی می‌پردازم و روند فعالیت او در موسیقی ایرانی را بررسی خواهیم کرد. موسیقی دستگاهی ایران از دیرباز با مجموعه‌ای از الگوهای مشخص همراه بوده است. الگوهایی که طی سالیان دراز با ذوق و سلیقه اساتید به موسیقی اضافه شده است و در دهه ۵۰ و هم زمان با شکل‌گیری کانون چاووش و پدید آمدن عارف و شیدا، موجب شد موسیقی دستگاهی و ردیف ایران به حداکثر باروری و زایندگی خود برسد. در آن دوران هنرمندان اغلب سعی می‌کردند که از الگوهای از پیش تعیین شده، جدا نشوند و حتی در موارد بسیاری، به بازسازی قطعاتی می‌پرداختند که قبلا ساخته و تنظیم شده بود.

علی قمصری برای نخستین بار در کنار همایون شجریان و با آلبوم «نقش خیال» که با استقبال فراوان مخاطبان روبرو گشت، شناخته شد. پیش از آن، وی با همراهی ارکستر «سرمد» که خود آن را تأسیس کرده بود به آهنگسازی و نوازندگی مشغول بود. آلبوم نقش خیال کاملا منطبق بر موسیقی دستگاهی است و در عین وفاداری به ریشه‌های موسیقی سنتی ایران، می‌توان در آن رگه‌هایی از موسیقی سایر نقاط دنیا مانند فلانکو، موسیقی اسپانیایی و سایر ملل آمریکای جنوبی را مشاهده کرد. این ویژگی‌ها مخصوصا در قطعه «گناه عشق» به میزان بیشتری به گوش می‌خورد. در این قطعه، قمصری با ساز کیتار دست به نوآوری می‌زند و از آن جا که خود سابقه نوازندگی کیتار را نیز دارد، آواز پیداد را با نوآوری با یکی از قطعات موسیقی فلانکو پیوند می‌زند که حاصل کار بسیار



روزهای پایانی هر سال، فرصتی مناسب برای بررسی بازار آلبوم‌های موسیقی و در پی آن بررسی ذائقه و سلیقه موسیقایی ایرانیان است. این بررسی می‌تواند اطلاعات مفیدی در خصوص جایگاه انواع موسیقی و به طور خاص دسته‌های سنتی، پاپ و تلفیقی در لیست پخش روزانه مردم و مقایسه آن با سالیان گذشته در اختیار قرار دهد. بنا به آمار استخراج شده از سایت «بیپ تیونز» که در سالیان اخیر به بزرگ‌ترین مرجع رسمی فروش نسخه دیجیتال آلبوم‌ها تبدیل شده است، تا پایان نیمه اول سال ۱۳۹۶، این آلبوم‌ها در صدر جدول فروش قرار داشته‌اند: ۱- آلبوم «دیوونه بازی» از ماکان بند ۲- آلبوم «یعنی درد» از رضا صادقی ۳- آلبوم «دوباره عشق» از حامد همایون ۴- آلبوم «مدونای» از گروه دنگ شو ۵- آلبوم «دنیای بعد تو» از گروه سین ۶- آلبوم «چه حال خوبی» از سامان جلیلی ۷- آلبوم «فروغ» علیرضا قربانی با همکاری سامان صمیمی ۸- آلبوم «یادم تو را فراموش» از مازیار فلاحی ۹- آلبوم «غمنومه فریدون» از حسین علیزاده ۱۰- آلبوم «تمام

مغفول ، رو به رشد وزودگذر

نگاهی به فروش آلبوم‌های موسیقی و سه رویکرد غالب در آن

سنتی، شاید مهم ترین علت رقم خوردن این ترتیب در جدول فروش آلبوم‌های موسیقی در سال ۹۶ باشد. در بخش موسیقی تلفیقی، در این آمار، گروه‌های دنگ شو و پالت حضور دارند. در بخش گروه‌های تلفیقی و خاص سه گروه دال، پالت و دنگ شو، با سبکی جدید اقدام به تولید قطعات موسیقی می‌کنند که در سال‌های اخیر با استقبال بسیار خوبی مواجه شده است. هرچند که این موسیقی در دهه‌های گذشته هم شنیده می‌شد اما به دلیل تعداد پایین آن، به چشم نمی‌آمد. شروع اقبال عمومی مردم به این سبک از موسیقی را شاید بتوان پس از آلبوم‌های «باران تویی» از گروه چارتر و «آقای بنفش» گروه پالت در نظر گرفت. چه بسا اگر آلبوم دوم گروه دال به نام «کلاغ سفید» و آلبوم امید نعمتی با نام «حرمان»، زودتر به انتشار می‌رسید، وضعیت جدول فروش به گونه‌ای دیگر بود. در مورد اصطلاح موسیقی تلفیقی، آراء گوناگونی وجود دارد اما موسیقی تلفیقی، چه آن را به عنوان یک سبک در نظر بگیریم و چه حاصل هم نوایی دو سبک مختلف، طرفداران بسیاری پیدا کرده است، به گونه‌ای که در سال ۹۵ بسیاری از گروه‌ها، بی‌توجه به

این‌که کار تلفیقی انجام می‌دادند یا خیر، برای جذب مخاطب از این نام بهره می‌بردند و گروه خود را یک گروه موسیقی با سبک تلفیقی معرفی می‌کردند. اما در بخش موسیقی پاپ، اگرچه که به ظاهر اقبال عموم به سمت این سبک بیشتر است، اما به راستی وضعیت این سبک از موسیقی چگونه است؟ با نگاهی به گذشته، آثار پاپی را به یاد می‌آوریم که تا همین لحظه نیز پای ثابت لیست پخش شخصی افراد است و عموما برای شنیدن یک اثر پاپ خوب، به سراغ آثار خوانندگان دهه‌های گذشته می‌رویم. این روزها در دنیای موسیقی پاپ، خوانندگان گوناگونی به چشم می‌خورند که طی یک یا دو سال، با یک یا دو کار خود، طرفداران زیادی کسب می‌کنند اما به دلیل نگرش آن خواننده، با گذشت زمان چیز جدیدی برای عرضه به مخاطب ندارند و به مرور طرفداران خود را از دست می‌دهند. به همین علت باید دید که پاپ‌خوانان قرار است به این روند ادامه دهند و یا آفرینش آثاری با هیجانی زودگذر به مانند شهاب‌سنگ، اثری کوتاه از خود بر جای می‌گذارند، یا تبدیل به ستاره‌ای با درخشندگی ماندگار خواهند شد.

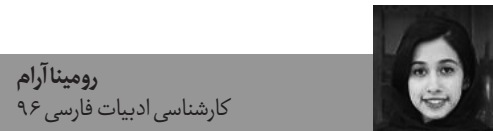
کانون موسیقی در سالی که گذشت

کانون موسیقی اقدام به برگزاری اجرایی خیریه در دانشگاه نمود. در این گردهمایی پس از سخنرانی دکتر کرمانی، از اعضای هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، استاد حسام‌الدین سراج به همراه استاد شهرام میرجلیلی بر روی سن آمفی‌تئاتر دانشکده علوم پایه به اجرای قطعاتی پرداختند. این اجرا نیز مانند تمامی اجراهای ترتیب داده شده در دانشگاه، با استقبال هنردوستان مواجه شد و تمامی عواید حاصل از آن با همکاری کانون هلال احمر، به زلزله‌زدگان کرمانشاه اختصاص یافت. از دیگر چهره‌هایی که به واسطه کانون موسیقی در مشهد حاضر شدند، می‌توان به امید نعمتی و صادق تسبیحی، برای امضای آلبوم «حرمان» و همچنین استاد علیرضا قربانی و سامان صمیمی، برای امضای آلبوم «فروغ» اشاره کرد که در پردیس کتاب مشهد برگزار شد.

نشریه تخصصی موسیقی ارغنون، به صاحب امتیازی کانون

سال‌ها، هر سال پرونق‌تر از گذشته به کار خود ادامه داده است. از دیگر زمینه‌های فعالیت در کانون موسیقی، برگزاری مجمع عمومی کارگاه ساز است. در این سری جلسات، نوازندگان همراه با ساز خود در جلسه حضور پیدا می‌کنند و قطعاتی را به دلخواه می‌نوازند.

با توجه به محدودیت‌های فراوان و گاه‌ا تبعیض‌های آشکار در حق بانوان نوازنده، کانون موسیقی دانشگاه فردوسی، این امکان را برای بانوان نوازنده فراهم کرده است تا اجراهای گروهی مختص بانوان را تحت عنوان گروه ارغنون بانوان به روی صحنه ببرند و این امکان برای بانوان نوازنده فراهم شده است تا پس از آزمون تعیین سطح، به این گروه اضافه شوند. علاوه بر این، کانون موسیقی مقدمات حضور چهره‌های مطرح موسیقی در مشهد را نیز فراهم آورده است. با توجه به کارکردهای اجتماعی موسیقی و پس از حادثه تلخ زلزله در کرمانشاه،



از زمانی که کانون موسیقی دانشگاه جانی تازه گرفته است، قریب به چهار سال می‌گذرد. راهی که سروش فرشچین، دبیر وقت کانون موسیقی دانشگاه از سر گرفته بود، به خوبی توسط دبیران بعدی ادامه یافت و دانشجویان روز به روز شاهد گسترش فعالیت‌های این کانون بودند. کانون موسیقی یکی از تشکل‌های فعال دانشگاه با بیش از ۱۰۰۰ عضو، از پشتوانه عظیم انسانی برخوردار است که با وجود محدودیت‌های فراوان در این حوزه، کماکان فعالیت خود را پیش می‌برد. شاید مهم ترین فعالیت این کانون را بتوان برگزاری کارگروه‌های آموزشی و پژوهشی ساز دانست که با حضور برجسته ترین اساتید این حوزه، به صورت هفتگی در محل ساختمان کانون‌های فرهنگی برگزار می‌شود و طی این



سخنرانی «امید نعمتی» در پردیس کتاب مشهد لغو شد

نشست امید نعمتی خواننده گروه «پالت» و صادق تسبیجی، آهنگساز، که قرار بود عصر روز سه شنبه ۸ اسفندماه، به بهانه جشن امضای آلبوم جدیدشان، با مخاطبین خود سخن بگویند، به دلایل نامعلوم لغو شد. نعمتی در با اصحاب رسانه که در موسسه فرهنگی شهرآرا برگزار شد، در خصوص جشن امضاء آلبوم «حرمان» در مشهد تصریح کرد: این تجربه، تجربه جذابی برای من بود و باید گفت فهم و آگاهی عمیقی در مردم به چشم می‌خورد که می‌دانستند باید نظم این مراسم را حفظ کنند و ساعت‌ها برای امضای آلبوم خود در صف مانده بودند. برای مردمی این قدر محترم، می‌توان بسیار بیشتر شادی فراهم کرد، چرا که لیاقت آن را دارند و این حجم از علاقه به فرهنگ و هنر بسیار مطلوب و ارزشمند است. خواننده گروه پالت، با بیان این مطلب اظهار کرد: در خصوص آلبوم «حرمان» دغدغه‌ای داشتیم و این بود که از ادبیات غنی و معدن بزرگ اشعار نو استفاده کنیم چرا که این اشعار می‌توانند در قالب ترانه قرار بگیرند و اما این اتفاق نمی‌افتد. تسبیجی آهنگساز این آلبوم نیز عنوان کرد: مسأله‌ای که باید به آن اشاره کرد، این است که موسیقی بعد از انقلاب نسبتاً رو به تعطیلی رفت. اتفاق خوبی که باید شاهد آن باشیم اما رخ نمی‌دهد، این است که هنرمندان دهه ۶۰ کار کنند و خروجی مطلوبی داشته باشند.

سروش قهرمانلو: موسیقی که امروز ارائه می‌شود، بیمار است



استاندارد شده‌ای حرکت کنیم که بازار موسیقی تجویز می‌کند، اعتراض کردند. امروزه اما موسیقی مبتنی بر داد و ستد اقتصادی شده است. نظر شما در این خصوص چیست؟

متأسفانه به سبب همین حکمت بازار بر موسیقی، اثر خوب تولید نمی‌شود. اگر نظام بازار منجر به تولید کار خوب بشود، با آن مخالفتی ندارم ولی این گونه نیست. البته من نمی‌گویم مخاطب را کنار گذاریم زیرا بدون مخاطب هنرمند، زنده نیست. اما این را هم نمی‌پذیرم که قواعد بازار یا مخاطب برای هنرمند تعیین تکلیف کند که چه چیزی تولید کند. باید نقطه اشتراکی بیابیم، زیرا ما بخشی از همین مردم هستیم و در عین حال می‌بینیم نظامی که گفته شد، سلایق مردم را به بیراهه می‌کشاند و در موسیقی سلیقه‌سازی می‌کنند. در طول ده سال اخیر، موسیقی تولید شده است که موسیقی پاپ را به مداحی و مداحی را تبدیل به موسیقی پاپ کرده است. به عبارت دیگر تنها تفاوت این دو در این است که در پاپ، ساز وجود دارد و در مداحی ساز نیست و تنظیم کننده، برده این ماجرا شده است. برخی بدون شناخت اصول موسیقی، اثری را ارائه می‌دهند که صرفاً فضاسازی است و نه آهنگسازی و تنظیم. یعنی از افکت‌های روی دستگاه استفاده می‌کنند و بنابراین وابسته به تکنولوژی می‌شوند. لذا هر کس زودتر برای خرید افکت‌های جدید هزینه کند، برنده است. اگر واقعا بر اساس اصول آهنگسازی پیش رفته باشید، در گیر افکت نخواهید شد و سال آینده آن اثر کهنه نمی‌شود. به همین دلیل است که آثار قدیمی، برای کسانی که تا کنون آن‌ها را نشنیده اند، همواره شنیدنی است. چون در این آثار، اصول به درستی رعایت شده است و موسیقی بیمار نیست. موسیقی که امروز ارائه می‌شود، بیمار است. ما پادکست‌های مختلفی را تولید و منتشر کرده‌ایم و هدفمان این است که مخاطب بی‌سواد نباشد چراکه ما به دنبال مخاطب متفکر هستیم. تفکر باعث می‌شود به سختی امری پذیرفته شود. در همین رابطه، در حال تولید مجموعه‌ای به نام «فرآهنگ» درباره تاریخ شعر و موسیقی به زبان امروزی‌تر هستیم.

در مجموعه پادکست‌های خود، به سیر موسیقی دویست ساله ایران اشاره داشتید و از موسیقی به عنوان سیاسی‌ترین هنر یاد کرده اید. علت سیاسی بودن موسیقی را در چه می‌بینید؟ کما این که به واسطه مشهدی بودن، تا کنون در خصوص اوضاع و احوال موسیقی در مشهد نیز زیاد صحبت کرده اید. موسیقی در شهر ما بسیار جاری است اما عیان نیست. اگر همه نوازندگان با خود قرار بگذارند که هیکت از فلان روز و ساعت در محلی گرد هم آیند و صرفاً جلد سازهایشان یا نمادی از سازهایشان را با خود ببرند، به این مسأله پی خواهید برد. مشهد قطب موسیقی راک زیرزمینی ایران است. در مشهد افراد بسیار زیادی درگیر نواختن موسیقی هستند (البته عده بیشتری صرفاً درگیر گوش کردن موسیقی هستند). ایران یکی از پرمصرف‌ترین کشورهای دنیا در زمینه موسیقی است که البته پولی برای آن پرداخت نمی‌کنند! شما در ایران نمی‌توانید اتومبیلی را بیابید که

اصلاً چیزی به نام موسیقی تلفیقی نداریم. مواردی که هم اکنون ارائه می‌شود نیز موسیقی پاپ هستند و فقط تحریر ایرانی روی آن گذاشته می‌شود. اما در رابطه با موسیقی گروه نیوش و ساز سه‌تار الکتریک، باید بگویم که من از کودکی موسیقی ایرانی را بسیار دوست داشتم و از دهه ۶۰ به بعد تحت تأثیر موسیقی جلال ذوالفنون بودم و از نوارهای حسن و خانوم حنا که ذوالفنون سه‌تار نواخته بود، بهره می‌بردم. همچنین از سوی دیگر تحت تأثیر موسیقی بودم که به علت علاقه برادرم به موسیقی راک، در خانه پخش می‌شد. در نتیجه وقتی نزد ذوالفنون رفتم و در سه‌تارنوازی مهارت یافتم، هم‌چنان اصولانی در گوشم بود که سازی برای تولید آن را نداشتیم. قبل از ساختن یک ساز باید صدای آن در گوشتان باشد و ابتدا اتفاقاتی در ذهن رخ دهد. در واقع باید آن قدر دلایل حضور این آواها در ذهن قوی باشد که مجاب شوید آن را بسازید. این است که من سال‌ها پیش صدای سه‌تار الکتریک را در گوشم می‌شنیدم و دوست داشتم آن را بنوازم و این افکت‌ها را به آن بدهم. موسیقی گروه نیوش را می‌توان گفت زیرشاخه راک و دقیق‌تر پراگرسو راک قرار می‌گیرد. اگر بخواهم بحثم را خلاصه کنم، این است که موسیقی یک اتفاق ذهنی است و صرفاً جنبه شخصی دارد. ترجیح می‌دهم هنرمند این گونه باشد که تا زمانی که خودش موسیقی را نپسندیده است، آن را صرف ارتباط با جامعه و مخاطب، ارائه نکند.

بسیاری از گروه‌هایی که در باور عموم موسیقی تلفیقی نامیده می‌شود، در نگاه شما این گونه نیست. همچنین شما موسیقی را امری ذهنی می‌دانید. اما جامعه امروز ایران شرایطی دارد که مدرنیته به آن وارد شده اما کاملاً آن را تحت تأثیر قرار نداده است. در واقع از یک سو جنبه‌هایی از گذشته و نوستالژی را داریم و از دیگر سو جنبه‌هایی از زندگی امروز را. آیا موسیقی امروز، بازتابی از چنین وضعیتی نیست؟

هم‌چنان معتقدم موسیقی امروز پاپ است و تلفیقی نیست. تلفیقی صرفاً واژه خوبی برای فروش شده است، چرا که طرف حتی سنتی هم بخواند، ترجیح می‌دهد تا تلفیقی بنویسد که مخاطبان بگویند خوب است چون روشن‌فکرانه است و احساس تعقل می‌کنیم. به همین دلیل برای فروش بیشتر است که واژه تلفیق را ذکر می‌کنند. امروز موسیقی غالب هم‌چنان پاپ است. موسیقی تلفیقی، گفت‌وگو بین دو تئوری موسیقی است. برای تشخیص این که یک اثر هنرمندانه است یا نه، باید اجزاء آن را تفکیک کرد. اگر اجزاء یک موسیقی، زندگی جداگانه‌ای داشتند، تلفیقی نیست و صرفاً اثری مخلوط است. در اثر هنری باید دلیلی برای هر یک از نت‌ها و اجزاء داشته باشیم. اگر با برداشتن اجزاء یک موسیقی اتفاقی نیفتاد، لزومی به باقی ماندن آن نیست. این در ماهیت یک اثر هنری است که در این صورت قابل توجیه و قابل دفاع است.

به اهمیت فروش در بازار امروز موسیقی اشاره کردید. با سلطه نظام سرمایه‌داری بر عرصه هنر، موسیقی نیز به کالایی برای فروش بیشتر بدل شد. در این زمان برخی از متفکرین مکتب فرانکفورت، در خصوص این خطر که مبادا به سوی موسیقی



فرزانه‌محمدیان

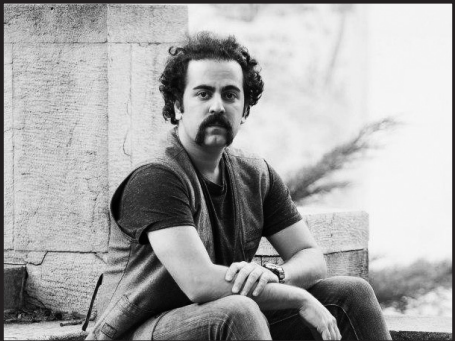
کارشناسی ارشد حقوق خصوصی ۹۵

پیش مصاحبه: از کانون موسیقی دانشگاه فردوسی مشهد تا تالار وحدت تهران، شاید مختصرترین شرح حال برای زندگی موسیقایی سروش قهرمانلو باشد. قهرمانلو، در کودکی نزد استاد محمد یگانه دوتار شمال خراسان (کرمانجی) را آموخت. وی نزد استاد شاهپور هدایتی‌فرد مقدمات نوازندگی تار را گذراند و مدت کوتاهی نیز به حضور مهیار مشفق و کیوان ساکت رسید. این موسیقی‌دان مشه‌دی، به مدت ۱۵ سال در نزد جلال ذوالفنون بود و در نوازندگی سه‌تار از فارغ‌التحصیلان مکتب ایشان است. قهرمانلو همچنین به مدت ۵ سال نیز عضو گروه ذوالفنون به عنوان نوازنده دوم سه‌تار و مدیر برنامه‌های ایشان بوده است. وی با استاد ذوالفنون در تألیف کتاب «گل صد برگ» همکاری داشته است و مقاله «ساختارشناسی موسیقی ایران» نتیجه تحقیقات او در زمینه ردیف میرزاعبدالله از نگاه تخصصی ریاضی است که به تئوری تازه‌ای در موسیقی ایرانی دست‌یافته است. سروش قهرمانلو مبدع ساز «سه‌تار الکتریک» و موسس گروه «نیوش» در سبک موسیقی تلفیقی است. گروه نیوش تا کنون آلبوم‌هایی به نام «خرده‌های تاریکی» و «کینه» را منتشر کرده است. از جمله افتخارات این گروه می‌توان به کسب رتبه‌دوم فستیوال بین المللی موسیقی وومد (WOMAD) اشاره کرد. در مصاحبه‌ای که در ادامه می‌خوانید، با او در خصوص وضعیت امروز موسیقی ایران و سیطره موسیقی که به سبک تلفیقی در میان عموم مردم شناخته می‌شود، تجربیات متفاوت او در ساخت سازی جدید و اجرا زنده در مترو تهران و... گفت‌وگو کردیم. آن چه در ادامه می‌خوانید، خلاصه‌ای از مباحث مطروحه در این گفت‌وگو است.

برخی موسیقی عصر ما را، موسیقی تلفیقی می‌دانند و معتقدند اقبال به موسیقی تلفیقی در جامعه، زمینه‌ساز این مسأله است که هنرمند به جهت داشتن مخاطب به این سمت حرکت می‌کند. نظر شما در این رابطه چیست و این که چرا شاگرد ارشد استاد ذوالفنون، به سمت ایجاد یک ساز نوین یعنی سه‌تار الکتریک می‌رود و موسیقی تلفیقی را در گروه نیوش دنبال می‌کند؟

این امر به دوره‌ای که رشد کرده‌ام باز می‌گردد. ابتدا پیش از پاسخ به سؤال اصلی، باید ببینیم که آیا موسیقی که تا پیش از این بوده است، موسیقی سنتی محسوب می‌شود یا خیر. در مورد اسانیدی از جمله حسین علیزاده، جلال ذوالفنون، محمدرضا لطفی و... تصور بر این است که سنتی هستند اما موسیقی که ارائه می‌کنند، سنتی نیست، بلکه موسیقی اصیل ایرانی است. وقتی می‌گوییم سنت، باید تعریف خاصی هم از آن ارائه کنیم. همان طور که می‌بینیم، ساخت سه‌تار تحول یافته و سه‌تارهایی که امروز ساخته می‌شود بسیار متفاوت است از سه‌تارهایی که قبلاً ساخته می‌شد. منظور از امروز، شاخصه‌هایی است، مثلاً شکل کاسه فرق کرده است و یا حتی ذوالفنون، در صداگیری روشی را اختراع کرده بود که دیپازون (برای تشخیص شنوایی گوش) داشت. این‌ها بیانگر این است که تکنولوژی در تحول سه‌تارنوازی و سه‌تارسازی مؤثر بوده است. حال باید ببینیم با توجه به سه‌تارنوازی ذوالفنون، کاری که ما در گروه نیوش ارائه کرده‌ایم، متفاوت است یا خیر؟ به نظر من در همان راستاست. این پاسخ من در مورد ساز سه‌تار الکتریک است. اما آیا سبک موسیقی وابسته به ساز است؟ خیر. موسیقی مرحوم خالقی و مرحوم صبا در عین حال که ویولن می‌زدند و از سازی غربی بهره می‌بردند، موسیقی اصیل ایرانی است. از طرف دیگر، سه‌تار و تاری که استاد کیوان ساکت می‌نوازد و با آن قطعات غربی نظیر قطعات موتزارت را اجرا می‌کند، به واسطه استفاده از ساز ایرانی، موسیقی ایرانی و سنتی محسوب نمی‌شود. بلکه استاد ساکت، فقط قابلیت ساز سه‌تار و تار را نمایش داده است.

اما مفهوم موسیقی تلفیقی چیست و چرا به سمت آن رفته ایم؟ آن چه که امروز موسیقی تلفیقی نامیده می‌شود، از نگاه تخصصی موسیقی، تلفیقی نیست و



واکنش یکتا ناصر به انتقاد پروانه معصومی از لیلا حاتمی

پس از انتقاد تند پروانه معصومی از صحبت‌های لیلا حاتمی در جشنواره برلین، یکتا ناصر در حمایت از بازیگر فیلم «خوک»، به گفته‌های معصومی واکنش نشان داد. به گزارش خبرگزاری خبر آنلاین، تعداد زیادی از هنرمندان به صحبت‌های لیلا حاتمی در نشست خبری فیلم خوک ساخته مانی حقیقی در جشنواره برلین واکنش نشان دادند و بسیاری از این صحبت‌ها حمایت کردند. اما عده‌ای از جمله پروانه معصومی بازیگر قدیمی سینما و تلویزیون، مخالفت خود را با این اظهارات اعلام کرده است. انتقاد تند پروانه معصومی از لیلا حاتمی، واکنش یکتا ناصر را در پی داشت. او در صفحه اینستاگرامش با انتشار پستی، حمایت خود را از گفته‌های حاتمی اعلام کرد. یکتا ناصر در پست اینستاگرامی‌اش نوشت: «برای من خیلی جالب است کسانی که همواره غرب‌زدگی را نهی می‌کردند حالا که یک بانوی شجاع ایرانی هنرمند، طرز برخورد با معترضان را مورد نكوهش قرار داده است، برای انتقاد از حرف‌هایش ما را با همان کشورهای ذکر شده مقایسه می‌کنند. پُر فرض غلط که آن‌ها معترضان‌شان را به بدترین شکل نابود می‌کنند، چرا فقط در این مورد الگوی ما هستند و اساساً مگر مبادرت به یک رفتار زشت در کشورهای دیگر مجوز لازم برای عمل به آن در کشور ماست؟»



فیلم‌های جشنواره‌ای از دیرباز جذابیت خاصی برای بینندگان و دنبال کنندگان سینما داشته‌اند. فیلم‌هایی که توسط منتقدان حرفه‌ای از میان صدها فیلم برگزیده شده‌اند و برای بهترین شدن، تلاش می‌کنند. از میان تمام جشنواره‌های سینمایی که هر سال در زمان‌های مختلفی برگزار می‌شوند، اگر نگوییم بهترین، بی‌شک محبوب‌ترین و مورد توجه‌ترین آن‌ها، جشنواره اسکار است. جشنواره‌ای با قدمت نود ساله که در هر دوره با بالاترین سطح ممکن برگزار می‌شود. البته نکته قابل توجه در مورد اسکار این است که با مراجعه به تاریخ داوری‌های این جشنواره مشاهده می‌کنیم که آثار سینمایی فراوانی بوده‌اند که از جانب اسکار مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گرفته‌اند و با گذر زمان و قضاوت تاریخ، به یکی از آثار شاخص سینمایی تبدیل شده‌اند. این مسأله همیشه از معایب بزرگ اسکار و دیگر جشنواره‌های سینمایی بوده است. این گونه می‌توان نتیجه گرفت که اسکار همیشه هم بهترین‌ها را انتخاب نمی‌کند ولی انتخاب‌های اسکار اغلب در سطح بالایی از کیفیت قرار دارند و برای یک دوستدار سینما، می‌تواند معیار خوبی برای تماشای آثار سینمایی باشد. در جشنواره اسکار امسال که در نودمین دوره خود برگزار می‌شود، نام دو اثر بیش از سایر آثار می‌درخشد. در ادامه به معرفی و بررسی این دو اثر می‌پردازم.

قضاوت،عدالت واتنقام

نگاهی به فیلم «Threebillboardsoutsideebbing,Missouri»

«مارتین مک دونا» فیلمساز ایرلندی که بیشتر به خاطر نگارش نمایشنامه‌های تحسین شده‌ای مانند «ملکه زیبایی لی نین»، «غرب غمزده»، «مرد بالشی» و... شناخته



نسبت به سال ۹۵ بودیم. شش فیلم «گشت ۲»، «خوب بد جلف»، «سه بیگانه»، «ماجرای نیمروز»، «آباجان» و «یک روز به خصوص» برای اکران اول نوروزی در سال ۹۶ انتخاب شدند، ترکیبی که در ابتدا به نظر می‌رسید با دقت و نگاهی به گذشته و توجه به دلایل موفقیت اکران ۹۵ تنظیم نشده‌اند و رقابت درون صنفی تهیه‌کنندگان بیش از مصالح اقتصادی سینما در چینش این ترکیب موثر بوده است. به دنبال این بی‌تدبیری، هم به گیشه و هم به فروش فیلم‌هایی نظیر آباجان و یک روز به خصوص، ضربه‌ای جدی وارد شد. با تمام این انتقادات با پایان تعطیلات عید، فیلم‌های اکران نوروزی در مجموع توانستند بیست و دو میلیارد و هشتصد و بیست میلیون تومان فروش داشته باشند. اگر به جدول فروش فیلم‌های اکران شده در سال ۹۶ نگاهی گذرا بیندازیم، متوجه این نکته خواهیم شد که فیلم‌های ژانر کمدی در این سال، یکه‌تازی کرده‌اند و اختلاف فروش فیلم اول کمدی سال یعنی «نهنگ عنبر ۲»، با فیلم «رگ خواب» که پر فروش‌ترین فیلم ژانر اجتماعی است، حدود شانزده میلیارد تومان است. این مسأله خود بیانگر این نکته است که اقبال تماشاگران

نسبت به فیلم‌های کمدی هم چون سالیان پیش، بسیار زیاد بوده است. اما اگر از میزان فروش فیلم‌ها کمی فاصله بگیریم، نکته‌ای که هم‌چنان تهیه‌کنندگان و فیلم‌سازان ایرانی را در این سال آزار می‌داد، کمبود سالن‌های نمایش بود، مسأله‌ای که خصوصاً برای اکران برخی فیلم‌ها نظیر «ویلایی‌ها»، به کارگردانی منیره قیدی، نمود بیشتری داشت و برای این فیلم در بخش فروش مشکلات فراوانی ایجاد کرد. از دیگر حواشی امسال سینما، مطرح شدن موضوع رفع توقیف فیلم‌هایی بود که سال‌ها پلاتنکیف بودند. دوازده فیلم توقیفی در کمپته بازنگری به دستور وزیر ارشاد، بررسی شدند و از میان آن‌ها پنج فیلم «خانه دختر»، «خانه پدری»، «عصبانی نیستم»، «آشغال‌های دوست داشتنی» و «پارادایس»، مجوز نمایش گرفتند، اما به جز فیلم خانه دختر (آن هم با اعمال سانسور) هیچ کدام از این فیلم‌ها هنوز موفق نشده‌اند پرده نقره‌ای را به روی خود ببینند! فیلم عصبانی نیستم رضا درمیشیان، بارها در صف اکران قرار گرفت و برای آن تاریخ نمایش تعیین شد اما با این وجود هنوز موفق به اکران در سینما نشده است. درمیشیان، برای اکران فیلمش،



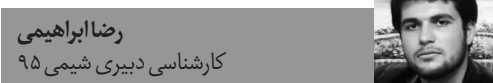
کرده‌است. پیش از این مخاطبان، دل تورو را با فیلم تحسین شده و فانتزی «هزار توی پن» به یاد می‌آوردند. در «شکل آب» نیز دل تورو دنیای فانتزی خود را دارد و آن را با فضایی عاشقانه به تصویر می‌کشد، با این تفاوت که پوسته این عشق کمی متفاوت‌تر و سخت‌تر از عشق‌های معمول نشان داده می‌شود. البته فیلمساز از سخت کردن جنس این عشق هدف دارد و به خوبی هم از پس آن بر می‌آید. عشق به تصویر کشیده شده در آخرین ساخته دل تورو، شاید در نگاه نخست تکراری به نظر برسد و بتوان هزاران اثر مشابه برای آن برشمرد، اما نکته قابل توجه در این اثر، جزئیات و کنایه‌های بی‌شماری است که در حاشیه داستان قرار گرفته است و بعضاً جذابیت آن از اصل داستان هم بیشتر می‌شود. البته داستان اصلی نیز تلاش زیادی در دور شدن از کلیشه‌ها دارد و موفقیت خود را مدیون هنر دل تورو در شکل دادن به جزئیات و پیوند آن با فانتزی و جادوی داستان است. از جنبه‌های بسیاری، با یک اثر کم نظیر طرف هستیم، داستانی عاشقانه با پرداخت حساب شده و روایت متفاوت، موسیقی روح نواز که احساسات موجود در فیلم را تنها نمی‌گذارد و بازی‌های تأثیرگذار و با عمق مناسب که این روایت متفاوت را دلچسب می‌کند. این فیلم با نامزدی در ۱۳ رشته، پیش‌تاز جشنواره اسکار امسال است و همچنین توانسته در هفتاد و چهارمین جشنواره فیلم ونیز، برنده جایزه شیر طلایی شود. بیش از نود درصد نقدهای رسمی منتشر شده درباره شکل آب، مثبت بوده و ستایش جهانی فیلم را در بر داشته است. شکل آب یک فانتزی زیبا، نامعمول و خشن است که همانند یک تابلوی نقاشی دارای قلب و روح، هیجان و عمق افسانه خود را وارد ذهن مخاطبان می‌کند و صادقانه ذات پاک و زیبای عشق را به تصویر می‌کشد.

نگاهی به فیلم «Shape of Water»

«گیرمو دل تورو» فیلمساز مکزیکی، در جدیدترین ساخته خود، بی‌شک بهترین اثر کارنامه کاری‌اش را خلق

سینمای ایران ، ویراست نود و شش!

مجبور به نامه‌نگاری با شخص رئیس‌جمهور شده‌است و تعداد زیادی از هنرمندان و دانشجویان نیز ضمن همراهی با او، طی نامه‌های جداگانه، خواستار پیگیری برای اکران این فیلم شده‌اند. در بخش جشنواره‌ها و فستیوال‌های بین‌المللی نیز، سینمای ایران در سال ۹۶، به جز جایزه بهترین بازیگری مرد نوید محمدزاده و بهترین کارگردانی وحید جلیوند برای فیلم «بدون تاریخ بدون امضا» در جشنواره ونیز، دستاورد چشم‌گیر دیگری نداشته است. در بخش اصلی جشنواره کن ۲۰۱۷، سینمای ایران نماینده‌ای نداشت. نماینده سینمای ایران، یعنی فیلم «نفس» به کارگردانی نرگس آبیار نیز، در جشنواره‌های گلدن گلوب و اسکار به مرحله نهایی راه پیدا نکرد و بدین روی دست فیلم سازان ایرانی از جوایز معتبر جهانی دنیای سینما کوتاه ماند. در تحلیل نهایی و با نگاهی اجمالی به سینمای ایران در سال ۹۶، می‌توان گفت که سینما از رکود و خمودگی سال‌های گذشته‌اش خارج شده است و مخاطبین سینما تا حد زیادی با آن، آشتی کرده‌اند. اتفاق مبارکی که تنها با بالا رفتن سطح کیفی آثار در کنار توجه به پسند و سلیقه عمومی، پایدار خواهد ماند.



سینمای ایران در حالی سال ۹۶ را به پایان می‌برد که در طول آن، ایام پر التهاب و پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشت. پیش از پرداختن به رویدادهای سینمایی ریز و درشت سال اما خالی از لطف نیست که یادآور شویم سینمای کشورمان در سال ۹۵ رونق نسبتاً خوبی را نسبت به سالیان گذشته تجربه کرده است، به طوری که پس از سال‌ها رکود در بخش فروش، بار دیگر اعتبار خود را بازیافت و با سالن‌هایی پر از تماشاچی و جابه‌جا شدن مستمر رکوردهای فروش روبرو بودیم. بنابراین سینما در چنین وضع و حالی به سال ۹۶ ورود کرد. یکی از حواشی آغازین سال ۹۶، بحث افزایش ۲۰ درصدی قیمت بلیط‌های سینما بود که سروصدای زیادی را به وجود آورد. این درحالی بود که مردم پس از سال‌ها به سینما به چشم یک تفریح هنری با هزینه‌ای مناسب حساب باز کرده بودند اما این افزایش قیمت ناگهانی، تأثیری سوء بر فروش گیشه‌ها داشت. به طوری که در هفته دوم اکران نوروزی، شاهد کاهش ۲۰۰ هزار نفری مخاطبین

نادیده گرفتن زنان یعنی نادیده گرفتن ۵۰٪ جامعه

به گزارش گروه اجتماعی خبرگزاری برنا، محمدجواد آذری جهرمی، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات، در همایش نقش فناوری اطلاعات در توان افزایش بانوان عنوان کرد: بانوان دارای توانمندی‌های بسیاری هستند که می‌توان برای توسعه اقتصادی کشور در بخش دیجیتال از این توانایی بهره گرفت. او با اشاره به وجود الگوهای دینی در کشور گفت: با توجه به این الگوها نباید در جامعه اسلامی، مانعی برای حضور بانوان وجود داشته باشد. جهرمی، نوآوری و خلاقیت را خمیرمایه رشد اقتصادی دانست و افزود: پدیده‌ای به نام جنسیت در خلاقیت وجود ندارد و بانوان و مردان در این خصوص برابرند. وی با تأکید بر این که در اقتصاد دیجیتال، جنسیت مطرح نیست، نادیده گرفتن ظرفیت بانوان در این چرخه را معادل از دست رفتن ۵۰ درصد ظرفیت اقتصادی کشور دانست. آذری جهرمی در بخش دیگری از سخنان خود، فناوری اطلاعات و ارتباطات را بهترین زیرساخت برای حضور جدی‌تر بانوان در عرصه اقتصادی دانست. او خاطرنشان کرد: اکنون فناوری اطلاعات شرایطی ایجاد کرده است که بانوان هم می‌توانند به امور خانوادگی خود رسیده و هم به اشتغال بپردازند. به همین خاطر باید تلاش کرد تا اعتماد به نفس بانوان به آنان برگردانده شود تا شاهد شکوفایی بیشتر بانوان باشیم. جهرمی در بخش دیگری از سخنان خود بر استفاده از ظرفیت بانوان در سلامت اداری تأکید کرد و گفت: تا کنون بانوان نه اختلاسی داشته‌اند و نه تبانی از آن‌ها سر زده است، به همین خاطر باید از این ظرفیت به شکلی مناسب استفاده شود.



نابرابری، دغدغه‌ای جهانی

نگین باقری

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی ۹۴



بیست و پنجم بهمن ماه، سازمان ملل گزارش جدیدی از وضعیت نابرابری جنسیتی اعلام کرد. گزارشی که با در نظر گرفتن شاخص‌های برابری جنسیتی چشم انداز ۲۰۳۰، وضعیت امروز زنان در دنیا را بررسی کرده است. این سازمان با عنوان «تبدیل وعده‌ها به عمل: برابری جنسیتی در دستور کار توسعه پایدار ۲۰۳۰»، اطلاعات جدیدی در اختیار رسانه‌ها قرار داد که نشان می‌دهد تبعیض علیه زنان در همه جای دنیا وجود دارد. در خلاصه‌ای در ابتدای این گزارش، در بررسی وضعیت ۸۹ کشور، ۳۳۰ میلیون نفر از جمعیت فقیر جهان را زنان و دختران تشکیل می‌دهند. این گزارش که در یک نشست خبری با حضور مدیر اجرایی نهاد سازمان ملل متحد رونمایی شد، نشان داد که بیشتر از ۵۰ درصد از زنان و دختران شهری در کشورهای در حال توسعه در شرایطی زندگی می‌کنند که دسترسی به آب آشامیدنی، امکانات بهداشتی، منزل و سرپناه ندارند. همچنین از هر ۵ زن یک نفر زیر سن ۵۰ سال، خشونت جنسی و فیزیکی را از سوی شریک خود در یک سال گذشته تجربه کرده است. تحلیل‌های جمع‌آوری شده در این گزارش همچنین نشان می‌دهد که در برابر ۱۰۰ مرد، ۱۰۴ زن روزانه با ۱،۹۰ دلار زندگی می‌کنند. در هجده کشور دنیا مردان می‌توانند مانع کار کردن زنان بشوند. در ۳۹ کشور دنیا دختران و پسران حقوق برابری در ارث ندارند. ۴۹ کشور دنیا فاقد قانونی برای جلوگیری از خشونت خانگی هستند و همچنین ۷۵۰ میلیون زن قبل از ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند و حداقل ۲۰۰ میلیون زن و دختر در ۳۰ کشور ختنه شده‌اند. بنا بر اطلاعات این گزارش، ابعاد مختلفی از محرومیت با هم در ارتباط هستند. برای مثال احتمال این که دختری که در خانواده فقیر به دنیا آمده است، در سنین پایین‌تر ازدواج کند، بچه دار شود و در معرض آسیب قرار بگیرد، بیشتر از دختری است که شرایط متفاوتی را تجربه کرده است. این اطلاعات از سوی سازمان ملل در حالی تهیه شد که به ۱۷ منطقه هیچ دسترسی وجود نداشته یا این که بر آمار جمع‌آوری شده از سوی برخی مناطق هیچ نظارتی وجود نداشته است. برای مثال در برخی از شاخص‌های مورد بررسی، گزارشی از وضعیت ایران وجود ندارد.

گرسنگی زنان، چند برابر بیشتر از مردان

در توزیع غذا، سودان جنوبی دارای بیشترین نابرابری و ژاپن دارای کمترین نابرابری دسترسی زن و مرد است. از کشورهای آسیای شرقی، آذربایجان، کویت و تاجیکستان در وضعیت بهتری نسبت به بقیه کشورها قرار دارند. کشور ما نیز هم سطح با غنا، ساحل عاج و اتیوپی، از قعر جدول ۲۷ کشور فاصله دارد. سازمان ملل این اطلاعات را از گزارش فائو در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ به دست آورده است که بر اساس آن، در دو سوم کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا، زنان بیشتر از مردان با ناامنی غذایی روبرو هستند.

فقر شدید زنان

از بین زنان ۲۵ تا ۳۴ ساله در شرق و جنوب شرق آسیا به ازای هر ۱۰۰ مرد، ۱۱۰ زن در فقر شدید به سر می‌برند. این رقم در کل دنیا برابر با ۱۲۲ زن مقابل ۱۰۰ مرد است. هرچه سن زنان بالاتر می‌رود، میزان فقر آنان بیشتر می‌شود. برای مثال در شرق و جنوب شرقی آسیا، از بین زنان ۵۰ تا ۵۴ ساله، به ازای هر ۱۰۰ مرد، ۱۲۱ زن فقیر وجود دارد.

تولد کودک به قیمت مرگ مادر

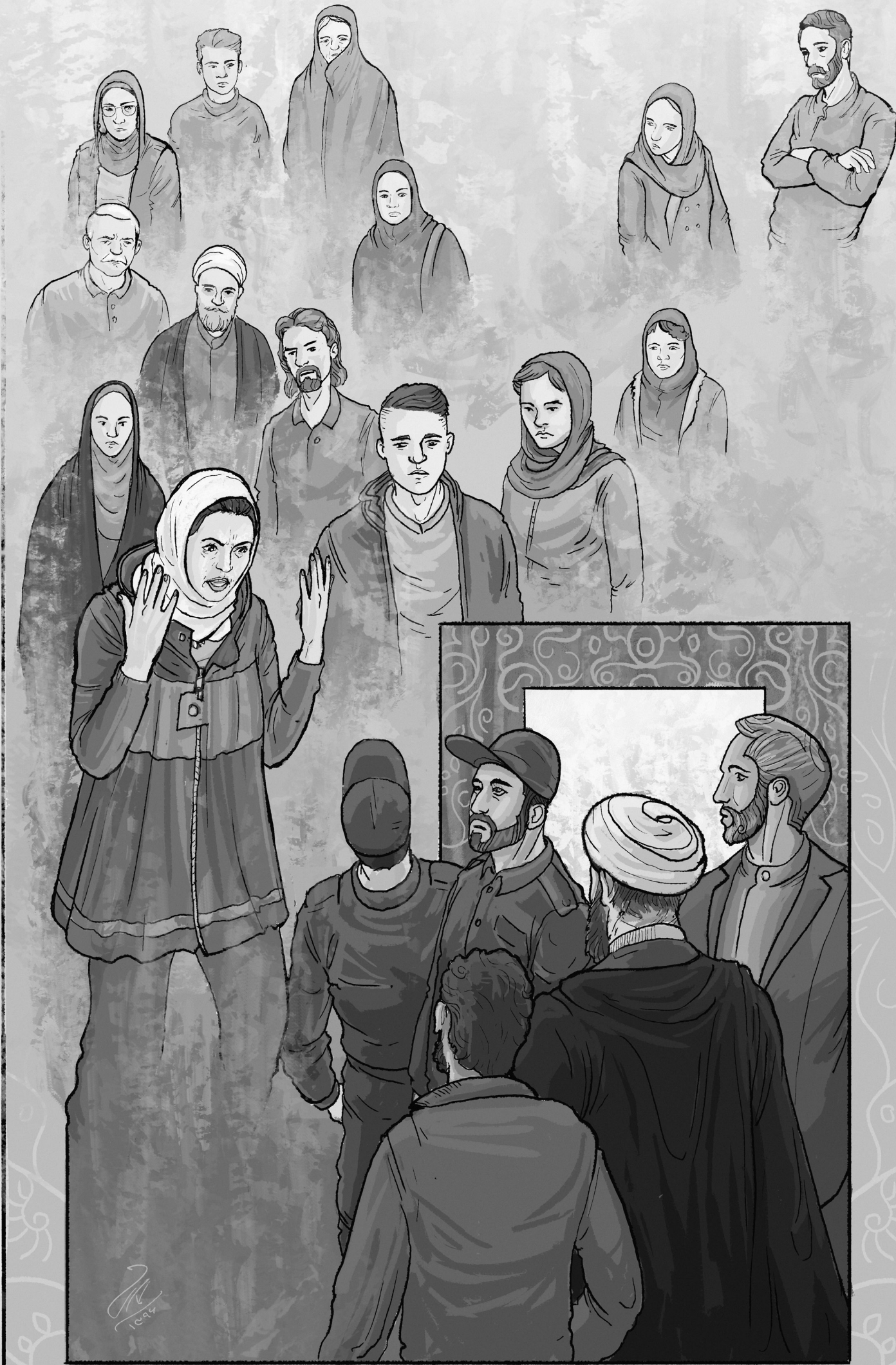
آمار جهانی حکایت از مرگ ۳۰۳ هزار زن باردار در سال ۲۰۱۵ دارد. این آمار نشان می‌دهد که در ۲۵ سال اخیر، میزان مرگ و میر مادران در شرق و جنوب آسیا ۲۵ درصد کاهش یافته است که می‌توان افزایش سطح بهداشت و آگاهی عمومی را دلیل آن دانست، اما با این وجود این آمار همچنان قابل توجه است.

افزایش ترک تحصیل زنان فقیر نسبت به مردان فقیر

۱۵ میلیون دختر هرگز فرصت این که به تحصیلات ابتدایی برسند را ندارند و این رقم برای پسرها ۱۰ میلیون نفر است. گزارش سازمان ملل برای این که نشان بدهد وضعیت کشورها را تنها با نمره میانگین آن‌ها مقایسه

حقوق زنان، مسأله‌ای به درازای تاریخ

به بهانه روز زن



نیم‌نگاه‌ویژه

سیاوشی: امیدواریم لایحه امنیت زنان ، به سرنوشت قوانین حمایت از بانوان دچار نشود

طیبه سیاوشی، نائِب رئیس فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی و نماینده مردم تهران، ری، شمیرانات، اسلامشهر و پردیس در گفت‌وگو با خبرنگار برنا تصریح کرد: آخرین نسخه‌ای که از این لایحه دیدم مربوط به ۷یا ۸ ماه پیش است. در این لایحه مواردی مانند خشونت عاطفی، خشونت اقتصادی و به طور کلی خشونت خانگی که از طرف مرد به زن اعمال می‌شود، وجود دارد. در قوانین ما، قوانین مربوط به زن ناشزه وجود دارد اما قوانین مربوط به مرد ناشزه وجود ندارد. این جزو موارد مهمی است که در این لایحه مورد توجه قرار گرفته است. در قانون ما قوانین حمایتی زنان یا ضمانت اجرا ندارند و یا این که به طور کلی با خلأ قوانین مواجه هستیم. خشونت خانگی که بیشترین درصد خشونت در جامعه ما را شامل می‌شود جزء مواردی است که با خلأ قانونی روبروست. خوشبختانه تمامی این موارد در لایحه منع خشونت علیه زنان در نظر گرفته شده است. وی افزود: «در جلساتی که پیرامون این لایحه تشکیل می‌شد، استدلال برخی آقایان جرم شناس و حقوقدان مخالف این لایحه، این بود که با جرم انگاری این مصادیق به حریم خانواده صدمه وارد می‌شود. اما در مقابل عده‌ای می‌گویند اگر آسیب‌های عاطفی، اقتصادی و... که شوهر به همسرش وارد می‌کند، جرم انگاری نشود، باعث می‌شود لایحه فاقد ضمانت اجرا شود». سیاوشی گفت: در هفته‌های آتی پیگیر وضعیت لایحه خواهیم بود و با معاونت حقوقی قوه قضاییه جلسه‌ای خواهیم داشت.

وقایع اتفاقیه / شمارهٔ چهل و چهارم / نیمه اول اسفند ۹۱

کشفِ حجابِ حجاب

حقیقت همان اعتقاد ضمنی به فرودستی آنان بود، به چالش بکشند.

یک قرن بعد، همچنان شورش علیه هویت جنسی

به عقیده نگارنده، میان پویش دختران خیابان انقلاب در سال ۱۳۹۶ و فعالین زن در سال‌های ۱۲۸۰ تا ۱۳۰۴، ارتباط وثیقی برقرار است و هر دو گروه، ذیل یک استراتژی گفتمانی تحلیل می‌شوند. در واقع دختران خیابان انقلاب، همان حرفی را می‌زنند که نشریات تخصصی در فاصله زمانی سال‌های ۱۲۸۰ تا ۱۳۰۴ نظیر «دانش»، «شکوفه»، «زبان زنان»، «عالم نسوان»، «جمعیت نسوان وطن‌خواه»، «جهان زنان» و… می‌زدند. نشریه شکوفه در یکی از شماره‌های خود این پرسش را مطرح می‌کند که: «زن کیست؟ مرکز وی در هیئت اجتماع بشر چیست؟». این پرسش به تعابیر دیگر در سایر مجلات دوره مشروطه تا تحکیم پایه‌های قدرت رضاشاه، تکرار شده است. پاسخ جراید تخصصی زنان به این پرسش در این بازه زمانی، ذیل تلاشی برای تبیین هویتی غیر جنسی از زن برای حضور در اجتماع است تا بتوانند از قالب‌های سنتی در نظر گرفته شده برای زن که مبتنی بر جنسیت آنان است ، عبور کنند. دختران خیابان انقلاب نیز در روزگار کنونی، می‌کوشند تا تن غیر جنسی شده را در معرض دید قرار دهند و منطق فضای عمومی کالایی شده جامعه امروز را به چالش بکشند. بدین ترتیب آن شال سفید آویخته شده بر سر چوب که در مخالفت با حجاب اجباری افراشته می‌شود، تلاشی است برای آن که حق خود را به عنوان یک شهروند، ورای جنسیت طلب کنند و با حجاب در این میان، به عنوان نمادِ تبعیت از الگوی تجویزیِ هویت جنسی مخالفت می‌شود. به زبان دیگر، مخالفت دختران خیابان انقلاب با حجاب اجباری، برای مخالفت با امری بزرگ‌تر است که می‌توان آن را مخالفت با فرآیند ایزه سازی از بدن زن و تعیین سرنوشت او مطابق ساختار بدنش دانست. چراکه نگریستن به زن به عنوان یک جنسیت یا به تعبیر دقیق‌تر یک «دیگری»، هراس از برابری طلبی و حقوق شهروندی یکسان را به دنبال دارد و همواره ساختار بدن زن به عنوان عاملی در تقلیل موقعیت او به جنس دوم و در نتیجه شهروند درجه دوم، نقش ایفا می‌کند. در واقع ترجمه سکوت نمادین دختران خیابان انقلاب، شوریدن علیه زنانگی بسیار جنسی شده و برآوردن این فریاد است که «منِ غیرِ زن به عنوان یک شهروند» را ببینید.

تقلیل زن به یک سوژه جنسی و سیاست گذاری برای آن مبتنی بر این اصل، مسأله‌ای است که با شدت و ضعف در یک سده گذشته همواره در جریان بوده است. چه کشف حجاب اجباری در دوره رضاشاه و چه حجاب اجباری در دوره جمهوری اسلامی و به تعبیری «روند از سر کشیدن تا به سر کردن»، مبتنی بر نگاه جنسیتی به زن بوده است. نگاه جنسیتی به زنان، مسأله‌ای است که در حوزه‌های مختلف نمود پیدا می‌کند و به عنوان مثال می‌توان به برنامه‌های تلویزیونی اشاره کرد. تلویزیون به عنوان پرقدرت ترین وسیله ارتباط جمعی برای تبلیغ روش‌های فکر کردن و پندارهای مربوط به زنان و مردان در جریان زندگی روزمره عمل می‌کند. نقش‌های کلیشه‌ای و واژگونه حقایق روحی و ذهنی آنان در پوشش‌های خاص است. تلویزیون ابزاری برای بازتولید نمادین ارزش‌های جامعه در خصوص زنان است تا به وسیله آن ارزش‌های قالبی در برابر ارزش‌های رو به تغییر جامعه تثبیت شود. در دوره پهلوی اندام زنانه محور اصلی در فیلمفارسی‌ها بود و در دوره

تحریف واقعیت بود. سرچشمه این بازنمایی از آن جا بود که سیاحان ایرانی، در واقع زن غربی را از دریچه نگاه به زن ایرانی می‌نگریستند و به تعبیر دیگر، نگاه مردان ایرانی به زن غربی، از پیش با نشانه شناسی فرهنگ خودی و انگاره‌های مردانه این فرهنگ در آمیخته بود که بر اساس آن، هر گاه زنی بدون پوشش در ملأ عام ظاهر می‌شد، به این معنا بود که جلوه گری می‌کند و مردان را به سوی خود فرامی خواند! فرهنگ غربی در نتیجه برای بسیاری از سیاحان در حکم تبلور امیال جنسی سرکوب شده آن‌ها بود، غرب به فردوس زمینی و زن غربی به حوری بهشتی بدل شد. سیاحان از یک سو مناسبات حاکم بر غرب را می‌پسندیدند و از دیگر سو، تصور وطنی شبیه به غرب برایشان غیرممکن بود. در واقع نوعی دویارگی و اسکیزوفرنی فرهنگی، ویژگی بسیاری از مسافران ایرانی غرب بود که همین را در آثار خود به جامعه ایرانی نیز بازتاب می‌دادند.

چنان که شرح آن رفت، تجددگرایی ایرانی در ابتدا بر اساس بازنمایی اروتیک از غرب استوار بود. فرهنگ غربی به صورت دست دوم به ایرانیان رسید و بنیادهای اندیشه غربی برای ایرانیان بیگانه ماند. برای عموم مردم در عهد قاجار، غرب زمانی دراز سرزمین کفار بود و بعدها با استعمار و استکبار مترادف شد، در عین حال سرزمین ثروت و خوشبختی نیز باقی ماند. در واقع غرب، از یک نظر بهشت موعود و از سوی دیگر سرزمین شیطان بود. سال‌ها به طول انجامید تا نگرش نخستین به تمدن غرب اصلاح شود و نوگرایان ایرانی بتوانند میان امر پوشش و اخلاقیات جنسی مرز قائل شوند. در واقع همین مسأله بعدها زمینه ساز دفاع از حقوق زنان و نوسازی مناسبات اجتماعی در ایران شد. شاید برای نخستین بار در تاریخ ایران، در دوران انقلاب مشروطه بود که زنان اقداماتی برای گسستن از باورهای سنتی نسبت به «زن» و بهبود جایگاه خود در جامعه انجام دادند. انقلاب مشروطه با گشایش فضای سیاسی کشور، فرصت مناسبی برای تبلیغ آراء و عقاید روشنگران ایرانی در خصوص نوسازی اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران فراهم کرد و این برای زنان فرصتی بود تا محیط خانه را ترک کنند، به خیابان‌ها بروند و در اعتراضات شرکت کنند. زنان با تشکیل انجمن‌ها و مجلات، توانستند حقوق انسانی خود را خواستار شوند و با مقایسه خود با زنان غربی، برای نخستین بار به عنوان نقشی هر چند درجه دوم، به عرصه اجتماع گام بگذارند. تا پیش از مشروطه، زنان با سنت دست به گریبان بودند و تنها نقش‌های تعریف شده برای آنان، نقش مادر و همسری (یعنی نقش‌هایی مبتنی بر جنسیت) بود. عباراتی نظیر «ترشیده» و «اجاق کور» در ادبیات توده مردم در عهد قاجار، نشان می‌دهد که زنان در چه صورتی علت وجودی خود را از دست می‌دادند و در نتیجه نقش آن‌ها فقط در خانواده معنی می‌یافت. حجاب زنان نیز در دوره قاجار، اصلی پذیرفته شده‌بود و خروج زنان از اندرونی، بدون روبند و چارقد مورد حمله قرار می‌گرفت. در همین راستا افرادی نظیر ملکم خان، با طرح دیدگاه‌های متجددانه از حجاب، آن را عامل عقب ماندگی زنان و مهمترین مانع تساوی زنان و مردان معرفی کرد. بدین ترتیب، «زن» به عنوان یکی از مهمترین محورهای منازعه میان سنت گرایان و تجددگرایان بدل شد. در این شرایط برخی زنان تجددطلب از امکان گفتمانی بهره مند شدند و بدین ترتیب موضوع حجاب به گفتمان مقاومت زنان در این دوره وارد شد. زنان در این دوره می‌کوشیدند تا با مخالفت با حجاب، روایت جنسیتی از خودشان را که در

علی قدیری

کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۵

مقدمه

پدیده «دختران خیابان انقلاب» در زمستان ۱۳۹۶ را می‌توان از زوایای مختلفی تبیین کرد، مثلاً در بررسی گذرا می‌توان به قوانین موجود استناد کرد یا از زاویه عقیدتی و فقهی به این مسأله نگاه کرد و در خصوص تفاسیر مختلف از مسأله حجاب و حدود آن، ساعت‌ها بحث و جدل کرد. اما موضوع نوشتار حاضر ارتباطی با قانون وقت و همچنین حکم و باور دینی نسبت به موضوع حجاب ندارد. در این مقال، مسأله پوشش و حضور اجتماعی زن، از رهگذر جامعه شناسی سیاسی مورد مذاقه قرار می‌گیرد و برای نیل به این هدف، ابتدا نگاهی گذرا به بستر تاریخی بحث در دوران مشروطیت خواهیم داشت و پس از آن با ترسیم پلی، به تحلیل پویش دختران خیابان انقلاب خواهیم پرداخت. به عقیده نگارنده، پویش دختران خیابان انقلاب، بیش از آن که نافرمانی مدنی و مقاومتی بدون خشونت در اعتراض به حجاب اجباری باشد، تلاش بخشی از جامعه است در جهت تغییر نگرش اجتماعی نسبت به «زنان» که با مسأله «بدن و پوشش» گره خورده است. در واقع در جامعه ایرانی، نوع نگاهی که به حضور زن در جامعه وجود دارد، از رهگذر مسأله «جنسیت» است. در این معنی زنان به منزله موجوداتی جنسی تلقی می‌شوند که هویت شان را از طریق «هویت جنسی» می‌شناسند و در نتیجه مسأله جنسیت و تبعات آن یعنی پوششی خاص، مقدم بر هویت شهروندی آنان است.

انقلاب مشروطه به عنوان نقطه عطف

بسیاری از پژوهشگران برای تحلیل ایران امروز، تحلیل خود را از دوره قاجاریه آغاز می‌کنند و بر این نظر هستند که ویژگی‌های این دوره تاریخی چنان تأثیر ژرف و عمیقی بر جامعه ایران گذاشته است که هنوز از آن نرهیده ایم. حتی اگر با این دست از پژوهشگران همدل نباشیم، نمی‌توانیم منکر تأثیرات عمیق این دوره تاریخی بر ذهنیت ایرانیان باشیم. یکی از مهمترین رویدادها در عهد قاجار، جنگ‌های ایران و روس است. طی این رشته از جنگ ها، ایرانیان برای نخستین بار با «دیگری» قدرتمندی مواجه شدند و به عقب ماندگی خود پی بردند. فهم این مسأله، زمینه ساز پرسشی مهم شد: «چرا ما عقب مانده‌ایم و غرب پیشرفت کرده است؟». شاید بسیاری از تحولات بعدی در عهد قاجار، در پاسخ به همین پرسش باشد. در جست‌وجوی چرایی پیشرفت غرب، دانشجویان و سفیرانی به ممالک غرب اعزام شدند و سیاحانی نیز با هزینه شخصی برای دیدن «ترقیات» مغرب زمین به کشورهای مختلف سفر کردند. در ابتدا سفرنامه‌های مسافران ایرانی مغرب زمین، مهمترین منبع آشنای ایرانیان با ویژگی‌های تمدن غرب بود. عمده سفرنامه‌های به یادگار مانده از سیاحان، بازنمایی غرب، همراه با نوعی شیفتگی و حیرت است. «عجایب فرنگ» یکی از پربرسامدترین واژگان در متون سیاحان و فرنگ دیدگان ایرانی است. در این میان یکی از جلوه‌های اعجاب برانگیز جامعه غربی در نظر مسافران ایرانی غرب، پوشیده نبودن زن فرنگی و ظاهر شدن بدون حجاب او در نزد مردان بود. نخستین برخورد مرد ایرانی با جامعه غربی که تفاوت‌های بنیادین با جامعه ایرانی داشت، زمینه ساز پیدایش نوعی نگرش اروتیک در میان آن‌ها و انتقال به جامعه ایرانی شد. اما آنچه این نگرش اروتیک را موجب می‌شد، نه واقعیت مناسبات زن و مرد در جامعه غربی، بلکه نوعی تصور و بازنمایی انتزاعی و

نابرابری، دغدغه‌ای جهانی

ادامه از صفحه ۱۱

نمی‌کند، چنین عنوان کرده است که ۲۱ درصد از مردان و ۳۱ درصد از زنان بین سن ۴۹-۱۵ ساله بی‌سوادند اما این رقم در خانواده‌های فقیر به ۳۶ و ۵۴ درصد می‌رسد.

سهم بالای خشونت جنسی از سوی شوهران

آمار جهانی می‌گویند که در بین زنان زیر ۵۰ سال از هر ۵ زن، یک نفر مورد خشونت جنسی قرار می‌گیرد. در شرق و جنوب آسیا میزان خشونت جنسی از سوی همسر و یا شریک زندگی در زنان ۱۵ تا ۵۰ ساله در ۱۲ ماه گذشته برابر با ۷٫۸ درصد بوده است.



جمهوری اسلامی زن فقط در نقش همسر مطیع و مادر فداکار الگوسازی می‌شود. در هر دو تصویر، زنان مبتنی بر جنسیت به تصویر کشیده می‌شوند و با فضاسازی نمادین از زنانی مواجه هستیم که چیزی جز تصویری منفعل و کلیشه‌ای از آنان وجود ندارد. در کنار فضاسازی نمادین از زن مبتنی بر الگوهای کلیشه‌ای از پیش موجود، با مسأله‌ای تحت عنوان «فناسازی نمادین» نیز مواجه هستیم. در توضیح این عبارت می‌توان گفت، زمانی که برنامه‌های تلویزیونی، از بازتولید رسانه‌ای گروه‌های مختلفی از زنان خودداری می‌کند و در واقع با این عمل آنان را در حاشیه قرار می‌دهند، زندگی این بخش از زنان به نحوی شایسته به تصویر کشیده نمی‌شود. تلویزیون و بسیاری از عوامل دیگر در طول زندگی روزمره، همواره به زنان یادآور می‌شود که خودِ جنسی آنان باید به سراسر زندگی اخلاقی شان پیوند بخورد و هر فرد برای این که بداند جامعه از او چه انتظاری دارد، باید به یک الگو جنسی رجوع کند. پویش دختران خیابان انقلاب، واکنشی به این روند است.

اما شباهت دختران خیابان انقلاب با فعالین زن در دوره انقلاب مشروطه، تنها به استراتژی گفتمانی آنان برای شوریدن بر هویت جنسی و معرفی زن غیرجنسی شده به عنوان شهروند محدود نمی‌شود، بلکه نوعی هم نوایی میان مخالفین آنان نیز وجود دارد. مخالفین هر دو گروه در دو زمان متفاوت، استدلال مشابهی را اقامه می‌کنند. فارغ از توسل مخالفین به شرع مقدس، آنان زن را حامل نظم اخلاقی جامعه در نظر می‌گیرند و به همین سبب بر پوشیده بودن زنان در قالب حجاب اسلامی تأکید دارند تا مصالح اخلاقی جامعه رعایت شود. همچنین این گفتار مخالفین، با نقد فرهنگ غربی نیز همراه است. فرض مخالفین بر این است که مطالبات زنان در ایران، در واقع تقلیدی از فرهنگ غربی است. فرهنگی که به لحاظ اخلاقی فاسد تلقی می‌شود و در این میان عدم پوشیدگی زن غربی، بیش از هر عامل دیگری در آن دخیل است. همان طور که پیش‌تر اشاره شد، در ابتدا مسافران ایرانی غرب، مبتنی بر پیش فرض‌های ذهنی خود، نگاه اروتیک به زن غربی داشتند و بر این مبنا مناسبات اجتماعی مغرب زمین را تفسیر کردند. انتقال چنین نگاهی به جامعه ایرانی، طبیعتاً با نوعی تجددستیزی همراه بود، به خصوص در میان گروه‌های سنت گرایی که نسبت به مسائل «ناموسی» حساسیت داشتند. روحانیون نیز که برای خود رسالت تنظیم امور دنیوی مردم را متصور بودند، با هر گونه تغییر آداب و رسوم مخالفت می‌کردند. همین دیدگاه کماکان وجود دارد و دست مایه‌ای برای تبلیغات ضدغربی است. به همین سبب در نگاهی تقلیل گرایانه، پویش دختران خیابان انقلاب به غرب منتسب می‌شود. بدین ترتیب ترس از اختگی جمعی و نگرانی برای از دست رفتن نظم جنسی، توجیه مخالفان آزادی پوشش است. اما با این وجود، پویش دختران خیابان انقلاب که از دی ماه آغاز شده، تا کنون ادامه داشته است. دختران که فاقد ساختار و ظرفیت نهادینه برای اعمال فشار و پیشبرد مطالبات خود هستند، با اشکال روزانه مقاومت، راهی برای گریز از انفعال یافته اند. گذر زمان مشخص می‌کند که در جدال خیابان انقلاب، یعنی جدال میان دخترانی که می‌کوشند با نفی حجاب اجباری، هویت شهروندی غیرجنسی شده خود را به جامعه معرفی کنند و مخالفانی که دغدغه نگرانی اخلاقی جامعه را دارند و پویش دختران خیابان انقلاب را در پیوند با غرب و در واقع نیروهای شیطانی می‌دانند، وزنه ترازوی افکار عمومی به جانب کدام یک سنگینی می‌کند.

جنسیتی ارائه می‌شود: «رسیدن به برابری جنسیتی تنها یک هدف نیست، بلکه این اتفاق به دست یابی به اهداف ۲۰۳۰ سرعت می‌دهد. برای مثال کار بدون دستمزد برای مراقبت رایگان از فرزندان با فراهم کردن مهد‌کودک رایگان کاهش می‌یابد. با این کار به زنان فرصت می‌دهیم که به یک شغل دسترسی داشته باشند و زمینه سلامت کودکان را افزایش می‌دهد. اجرای این برنامه در آفریقای جنوبی نشان داده است که بخشی از سرمایه گذاری در این زمینه با تولید شغل جدید و مالیات بیشتر قابل بازگشت است».

بولیوی است. در کامبوج، زنان ۱۰ برابر بیشتر از مردان رایگان کار می‌کنند.

چشم‌انداز کرسی‌های مجلس

به طور کلی زنان در دنیا ۲۳٫۲ درصد از کرسی‌های مجلس را اشغال کرده اند. با این که این عدد از سال ۲۰۰۰ حدود ۱۰ درصد افزایش یافته است اما همچنان رقم پایینی است. کم ترین سهم زنان از مجلس، متعلق به تایلند است. زنان تایلندی تنها ۵ درصد از مجلس را در

دستان خود دارند.

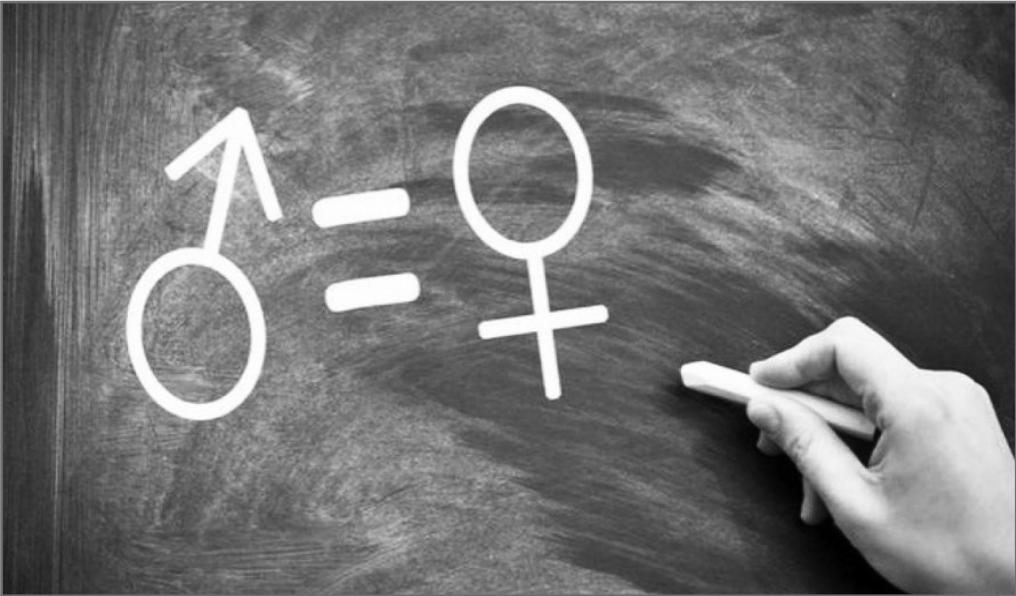
در انتهای گزارش مذکور، توصیه‌هایی برای رفع نابرابری

نیم‌نگاه‌ویژه

ستاری: ایده‌های زنان مورد توجه قرار نمی‌گیرد

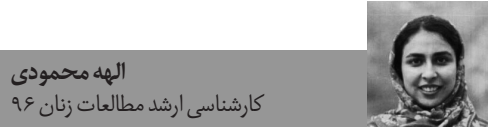
به گزارش گروه اجتماعی خبرگزاری برنا، سورنا ستاری، معاون علمی و فناوری رییس‌جمهور، در همایش نقش ارتباطات و فناوری اطلاعات در توان افزایی بانوان افزود: اکنون اکوسیستمی در کشور داریم که یک زن نمی‌تواند در آن محیط کارآفرینی داشته باشد و باید این را اصلاح کرد و با آن جنگید، البته این یک مسأله فرهنگی است. او تأکید کرد: متأسفانه تنها ۵ تا ۱۰ درصد ایده‌های بانوان، جذب سرمایه‌گذار دارند و فقط ۱۰ درصد اقتصاد جهانی مربوط به بانوان و ۱ تا ۲ درصد مالکیت جهانی در اختیار بانوان است. ستاری ادامه داد: زمانی که استارت‌آپ‌ها هفته‌ای ۱۰ درصد رشد دارد، بخش خصوصی به راحتی به این موضوع ورود می‌کنند و باید بانوان نیز در این بخش ورود داشته باشند. وی افزود: در کشور باید اکوسیستمی داشته باشیم که کارآفرین ایجاد کند. به گفته او، در حال حاضر ۳۵۹ شرکت دانش بنیان مدیرعامل زن دارد و ۱۲ درصد شرک‌های دانش بنیان و ۲۵ درصد مدیران عامل و روسای هیئت مدیره این شرکت نیز بانوان هستند و باید این موضوع الگوسازی شود. معاون علمی رئیس‌جمهوری با بیان این که راه حل اشتغال کشور استخدام نیست، گفت: کشوری که سابقه علم، تجارت و کارآفرینی و ۳۳ میلیون جوان دارد، باید از ظرفیت نیروهای انسانی استفاده کند، اما متأسفانه این کشور با پول نفت در دوره‌ای مسموم شد.

وقتی از فمینیسم حرف می‌زنیم، از چه حرف می‌زنیم؟



کرد، یکی از مواردی که تعجب مردم را برانگیخت، این بود که چطور زنی زیبا، می‌تواند فمنیست باشد! برخلاف رویه‌های موجود در جوامع، فمنیسم قرار نیست برای زنان نسخه بیچند که چگونه زندگی کنند، آرایش بکنند یا نکنند. از قضا فمنیسم می‌کوشد تا این خود «زن» باشد که تصمیم‌گیری کند، نه آن که چارچوب‌های نظام مردسالار که در تمامی جنبه‌های زندگی وی نفوذ کرده است، برای او تعیین تکلیف کند. بنابراین انتخاب‌های شخصی افراد و دوری جستن آن‌ها از آن چه جامعه به واسطه جنسیت شان به آن‌ها تحمیل می‌کند، قضاوت را به خطا می‌برد. فمنیسم مسیر هدایت تجویز نمی‌کند بلکه حق انتخاب‌هایی که جامعه از زنان به واسطه جنسیتشان از آنان سلب کرده است را یادآوری می‌کند. مخالفان فمنیسم، اغلب از ویژگی‌های فطری و طبیعی زنان یاد می‌کنند و معتقدند فمنیسم زنانگی زنان را خدشه‌دار می‌کند. اما سوال اینجاست که خصیصه‌های طبیعی چیست؟ فطرت و خصیصه‌های ذاتی چگونه تعریف می‌شوند؟ چه مرجع بی‌طرفی برای تشخیص این مفاهیم وجود دارد؟ این عقاید که گروهی به دلیل فطرتشان، از برخی امتیازاتی که عموم مردم از آن برخوردارند، محروم هستند، شبیه به وضعیت بردگان در یونان باستان یا سیاه

برمی‌خیزند و مخالفت خود را با اشکال مختلف فرودستی زنان ابراز می‌کنند. اما نکته مبرهن، این است که رویکردهای فمنیستی در مورد شیوه‌های توضیح فرودستی زنان یا راه‌های رهایی زنان، هم عقیده نیستند. در واقع تمام فمنیست‌ها بر موضوع واحدی توافق نظر دارند و آن رفع تبعیض و نابرابری جنسیتی است، اما هر رویکرد با عینک خود به چگونگی و چرایی مسأله نگاه می‌کند. رویکردهای عمده فمنیستی عبارتند از : فمنیسم لیبرال، فمنیسم مارکسیستی، فمنیسم رادیکال، فمنیسم سوسیالیستی، فمنیسم روان‌کاوانه، فمنیسم اگزیستانسیالیستی و فمنیسم پسامدرن. اما مسأله مهم در رابطه با مکتب فمنیسم، ارائه تصویری نادرست از آن است. یکی از عواملی که از فمنیسم چهرای کدر و تاریک به نمایش می‌گذارد، باورهای غلطی است که به اسم فمنیسم در جامعه ترویج داده می‌شود. کلیشه‌های نادرستی که دهان به دهان می‌چرخد و آن را بدل به حقیقت می‌کند، احتمالاً در این بین، افرادی که از برجیده شدن نظام مردسالاری متضرر می‌شوند نیز، از ایجاد فضای آلوده، سود می‌برند. از جمله باورهای غلطی که از ناآگاهی افراد نشأت می‌گیرد، این نکته است که فمنیسم میل دارد زنان را شبیه به مردان کند. به عنوان مثال زمانی که ترانه علیدوستی خود را فمنیست معرفی



واژه «فمنیسم» را نخستین بار «شارل فوریه»، سوسیالیست فرانسوی مطرح کرد. در نظر فوریه، آموزش می‌بایست برای زنان نیز همانند مردان باشد تا آن‌ها هم بتوانند در مشارکت سیاسی و اجتماعی کمون، سهیم باشند. به عبارتی فوریه، زنی را تصور می‌کرد که در چارچوب سنت‌های پیشین نمی‌گنجید. سنت گرایی آن‌طور که «وبر» تعریف می‌کند، مجموعه ایستارهای ذهنی برای کارهای عادی روزمره، باور به امر روزمره عادی به عنوان هنجار غیرقابل تخطی سلوک است. بر این پایه، جهان همان گونه که بوده به روال خود ادامه خواهد داد. در این شرایط، شکستن این نظم مقدس، ناروا و غیرقابل پذیرش بود. در چنین حالتی فرودستان، زیردستی خود را و اربابان، قدرت خود را طبیعی می‌انگاشتند، بالطبع زنان نیز اقتدار مرد و اطاعت از او را موجه می‌پنداشتند.

جنبش زنان در اروپا و آمریکا در شرایطی شکل گرفت که سایر جنبش‌های اجتماعی دیگر در آن زمان فعال بودند؛ برای مثال می‌توان به جنبش الغای برده داری در آمریکا اشاره کرد. زنان فعال در جنبش‌های اجتماعی آن دوران که فعالیت اجتماعی را تجربه می‌کردند، به دلیل موقعیت نابرابر خود درون جنبش – همان‌طور که آنان برای نابرابری در اجتماع بزرگتر مبارزه می‌کردند – در موقعیتی متناقض قرار گرفتند و این امر منجر به شکل‌گیری هویت جمعی برای آنان شد. بدین ترتیب، از دل جنبش‌های اجتماعی، جنبش زنان شکل گرفت. بعد از کنفرانس ضد برده داری در سال ۱۸۴۰ که زنان در لندن اجازه حضور در صحن جلسات را نیافتند، بر آن شدند تا سازماندهی جداگانه و مستقلی از جنبش‌الغا، برای پیشبرد منافع خاص زنان به راه بیاندازند. «سینکلر» می‌گوید که هیچ چیز به اندازه کنار گذاشتن و حذف باعث بروز طغیان نمی‌شود. کنار گذاشتن زنان و موقعیت نابرابر آن در جنبش الغای بردگی، موجب شکل گرفتن هویت یکپارچه آنان در زیر پرچم جنبش زنان شد. با گذشت دو قرن از آغاز جنبش زنان سوال این است: فمنیسم چیست؟ فمنیست کیست؟ آیا این واژگان معنای واحدی را به ذهن متبادر می‌کنند؟ فمنیسم با هرگونه استیلای نظامی که در آن نابرابری زنان با مردان را در اجتماع نهادینه می‌سازد به اعتراض

فمنیسم و اسلام، از حقیقت تا واقعیت

که به غلط و بر اثر عدم فهم انگاره‌های حاکم بر جایگاه زن در عالم خلقت، بر این تشابه بار شده است. در اروپای قبل از قرن بیستم، زن قانوناً و عملاً فاقد حقوق انسانی بود، نه حقوقی مساوی مرد داشت و نه حقوقی مشابه وی. در نهضت عجولانه‌ای که به نام فمینیسم به نام زن و برای زن صورت گرفت، زن کمابیش از حقوقی مشابه با مرد برخوردار شد اما باز هم تساوی حقوق حاصل نشد. در حالی که زن اگر بخواهد سعادتِ برابر مرد پیدا کند، راه انحصاری آن، این است که مشابَهت حقوقی از میان برداشته شود و برای هر دو جنس، حقوقی متناسب با احوال آنان وضع شود و از این راه صمیمیت و وحدتی که در اندیشه اسلام میان زن و مرد جاری است به منصفه ظهور برسد. بحث فلسفه حقوق است، فلسفه عدل، اخلاق و سعادت در راستای رسیدن زن به جایگاه اصلی خویش. همان‌طور که در ابتدای مقاله گفته شد، ادعا این نیست که حقوقی که عملاً در جامعه اسلامی کنونی نصیب زن می‌شود، ارزش مساوی با حقوق مردان دارد، بلکه ضروری است به وضع زن امروز رسیدگی شود و حقوق فراوانی که اسلام بر مبنای جهان بینی خلقت زن – به مثابه کامل ترین و لطیف ترین عنصر خلقت که قدرت آفرینش دارد و حیات از او ادامه پیدا می‌کند – که در طول تاریخ متروک مانده است، به وی بازگردانده شود نه این که با تقلیدی کورکورانه از نسخه‌ای که جامعه‌ای دیگر برای عبور از بدبختی‌های زنان تاریخ خود تجویز کرده‌است، بر ناکامی‌های زنان جامعه خود با فضا، تاریخ، فرهنگ و بستری متفاوت بیفزاییم. سخن این است که پیش از پذیرش هر امری باید پیشینه، وضعی که سبب پدیدآمدن این اندیشه گردیده است، مبنای اصلی و پیش فرض‌های بنیادین آن را مورد بررسی، تحقیق و تعقل قرار داد.

علاوه بیماری ماهانه، ناراحتی ایام بارداری، سختی‌های وضع حمل و حضانت کودک شیرخوار، زن را در وضعی قرار می‌دهد که به تعهدات کمتر و حقوق بیشتری نیازمند است. همان‌طور که «سیمون دوبوار» فمینیست نیز معتقد است، از جهاتی زن شاغل وضعیت بدتری نسبت به همسر و مادر خانه نشین دارد، زیرا از او در همه اوقات انتظار می‌رود که مثل یک زن باشد و عمل کند، یعنی ناگزیر است علاوه بر وظایف شغلی، وظایفی را نیز که زنانگی مستلزم آن‌ها است در دستور کار خود قرار دهد. در نتیجه، تعارضی درونی بین علقه‌های خود احساس خواهد کرد، به میزانی که به علقه‌های شغلی خود اهتمام می‌ورزد، احساس می‌کند که از نمونه‌های زنانگی عقب افتاده است و به میزانی که به آراستگی ظاهری خود توجه دارد، احساس می‌کند کارش نسبت به کار مرد شاغل در ردیف پایین تری قرار می‌گیرد. این تنها یکی از تناقضات موجود در اندیشه فمینیسم است. چنین تعارضی ناشی از آن است که عموماً عدالت در فضای این اندیشه تعبیر به برابری می‌شود، در صورتی که در اسلام و حتی با اندک تعمقی می‌توان دریافت، همیشگی بودن عدالت به مثابه صرف برابری بدون توجه به هیچ ملاحظه دیگری، گاهی می‌تواند عین ظلم باشد و این ظلم مختص نسبت موجود میان زن و مرد نیست. آن چه در نظر اسلام است، این است که زن و مرد در جهات متعددی مشابه یکدیگر نیستند و این ایجاب می‌کند که برابری و عدالت میان آن‌ها را به صرف وضع قوانین مشابه برای آنان اکتفا نکنیم. در اندیشه فمینیسم تلاش می‌شود این مشابَهت، از لحاظ قوانین، مقررات، حقوق، تکالیف و مجازات‌ها حاصل شود و نقطه اصلی تفاوت میان این دو اندیشه در این جاست: فمینسم به دنبال تشابه و تساوی حقوق است، آرمانی



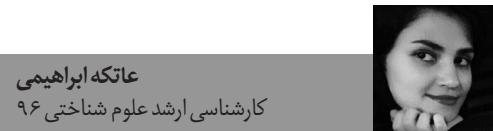
برای ورود به قلمرو فکری هر اندیشه‌ای نیازمند آنیم تا از زیربناها، اصول، مبنای و جهان‌بینی‌های حاکم بر آن اندیشه به نحو صحیح، علمی و بدون پیش‌داوری‌های سطحی آگاه شویم. تقابل موجود میان فمینیسم و اسلام برخلاف تصور اکثریت، ناشی از تفاوت نگاه این دو اندیشه به زن و جایگاه آن نیست؛ این تقابل در لایه‌های عمیق تری از جمله جهان بینی انسان‌محور و فردگرایانه حاکم بر همه مکاتب بسیار متفاوت فمینیسم است، لایه‌های عمیقی چون تعریف انسان، عدالت و برابری، آزادی، حق و تکلیف و… .

به علت تکرر قابل توجه ریز مکاتب اندیشه فمینیسم و گاهی تعارض میان این مکاتب، نمی‌توان به‌طور کلی به نقد یا تعریف و تبیین این اندیشه برخاست، اما در این مقاله به اختصار بر آنم، بنیادی ترین مفاهیم این اندیشه را بازخوانی و عدم هم سوئی آن را با نگاه اسلامی نشان دهم. لازم به ذکر است که حوزه تبیین نگاه اسلام و فمینیسم به زن در جامعه ایرانی را باید فارغ از وضع غلط موجود دانست و درباره اصول حقیقی مطلوب در فرهنگ اسلامی سخن گفت. اسلام در ۱۴۰۰ سال پیش برای اولین بار حتی در تاریخ ادیان و در تاریخی که زن تحت عنوان جنسیت مونث تنها اعتبار و ارزش یک کالا را داشت، از برابری در انسانیت، کرامت، برخورداری از قدرت تعقل، اندیشه و امکان سعادت و رشد میان دوجنس سخن گفت و طبیعت فطرت زن را به وی شناساند. حدود ۲۰۰ سال پیش در غرب، بدبختی‌های زن و تبعیض‌هایی که عرصه را بر وی تنگ می‌کرد، تدریجاً در کنار تلاش برای الغای

نیم‌نگاه ویژه

فراخوان وزیرورزش و جوانان به مجلس برای حضور زنان در ورزشگاه

به نقل از ایلنا، رئیس فراکسیون ورزش مجلس از جلسه آینده این فراکسیون با وزیر ورزش و جوانان، برای بررسی حواشی حضور بانوان در ورزشگاه آزادی و بازدیدت برخی از آن‌ها خبر داد و گفت: هیچ محدودیت و ممنوعیت قانونی برای حضور خانم‌ها در ورزشگاه وجود ندارد که بخواهد جرم تلقی شود و افرادی که این مسأله را جرم قلمداد کرده‌اند، باید پاسخگو باشند.
محمدرضا تابش نیز درباره بازدیدت تعدادی از زنان در حاشیه بازی پرسپولیس و استقلال در ورزشگاه آزادی و انتقال آنان به بازدیدگاه پلیس امنیت اخلاقی به این دلیل که مکانی امنی وجود ندارد، گفت: قاعدتا ورود به ورزشگاه آزادی که بالغ بر ۷۰ الی ۸۰ هزار نفر در آن تجمع کردند و تلویزیون هم مسابقه را بخش مستقیم نشان می‌دهد، یک محیط امن است و نمی‌تواند محیط ناامنی برای زنان باشد.
رئیس فراکسیون ورزش مجلس شورای اسلامی، همچنین تصریح کرد: ورود خانم‌ها به ورزشگاه هیچ گونه منع شرعی و قانونی ندارد، منتهی یک ملاحظاتِی وجود دارد تا بستر حضور آن‌ها فراهم شود و مسئولان باید هر چه زودتر اقدامات لازم را انجام دهند.
نماینده مردم اردکان در مجلس شورای اسلامی با اشاره به حضور زنان در ورزشگاه برای تماشای بازی بسکتبال ایران و عراق عنوان کرد: خانم‌ها در مسابقات بسکتبال حضور داشتند و این حضور مشکلی را به وجود نیاورد. این‌که چه طور آن سیاستی که در پیش بود، یک دفعه به عقب بازگشت، محل ابهام و پرسش ما نیز است.



عاتکه ابراهیمی

کارشناسی ارشد علوم شناختی ۹۶

بسیاری بر این باورند که نمی‌توان برای شروع جنبش زنان، تاریخی در نظر گرفت. شاید حتی بتوان تاریخ آن را با تاریخ تمدن یکی دانست. در طول تاریخ، زنان با اراده و جسارت برای حقوق‌شان مبارزه می‌کرده‌اند. در اثنای قرن هفدهم در اروپا، برای اولین بار فعالیت‌های خودانگیخته سازمان‌دهی‌شده زنان شکل گرفت. برای مثال می‌توان از قیام علیه کلیسا نام برد که زنان سهم برجسته‌ای در آن داشتند. قرن هجدهم آغاز مطرح شدن اشکال مدرنی از مطالبات در مورد حقوق زنان بود. «ماری آستِل» زنی که تنها در لندن زندگی می‌کرد، جسورانه مطرح کرد که زنان مجرد، حداقل باید از حق تحصیل برخوردار باشند. «اولیمپه ِ گتوگِر» یکی از مبارزان انقلاب فرانسه در کتابش در مورد حقوق زنان با صراحت می‌نویسد: «زن باید حق قاضی شدن داشته باشد، همچنین باید به او حق سخنرانی داده شود». او بدون این که به اهداف سیاسی‌اش برسد، قربانی گیوتین شد. می توان گفت جنبش حقوق زنان در ایران نیز سبقه نسبتا طولانی دارد. این کنش‌ها در بچوجه تغییرات بین‌المللی بعد از جنگ جهانی اول در سرتاسر دنیا، در ایران نیز جدی‌تر شد. زنان در بسیاری از نقاط دنیا توانسته بودند حق رأی، تحصیل و مشارکت اجتماعی به دست آورند و زنان ایرانی نیز در تلاش برای این حقوق بودند. تفاوت عمده این جنبش در جهان این بود که آن زنان، خود کسانی بودند که به واسطه عدم حضور همسران خود، مجبور به کار در کارخانه‌ها شده بودند و پس از جنگ، از آن جا که دیگر خانه‌نشین نبودند، درخواست حقوق یکسان اجتماعی داشتند. اگرچه تجربه زیستی ایرانیان یکسان نبود، با این حال این مطالبه‌گری را جسته و گریخته پیگیری می‌کردند. از نمونه‌های این مطالبه‌گری‌ها، وجود کسانی چون قمرالملوک وزیری است که به عنوان اولین زن خواننده پا به میدان گذاشت. اگر چه به سختی می‌توان گفت که این مطالبه‌گری‌ها از این حد فراتر رفته باشد. اکنون اما جریان‌های حقوق زنان در ایران، سال‌هاست که نحیف شده و قدرت ابراز کمی دارند. بعد از انتخابات سال ۸۸، جنبش‌های نوپایی که در بین سال‌های ۷۶ تا ۸۴ شکل گرفته بود نیز از پا درآمدند. مدت زمان نسبتا زیادی طول کشید تا دوباره فعالین

حقوق زنان بتوانند موجودیت خود را باز یابند. اما چیزی که همیشه در این بین مورد مناقشه بوده، این است که چرا زنان در ایران نمی‌توانند به بسیاری از مطالبات خود دست یابند و حتی گاهی آن چه را که داشته‌اند را نیز از دست داده‌اند؟ بی‌شک نمی‌توان تاثیر نوع ساخت سیاسی و اجتماعی حکومت را در این بین انکار کرد. اما آیا این تمام ماجراست؟ آیا اساسا فمینیسم جنبشی صرفا سیاسی است که می‌خواهد مواععی را شناسایی و برطرف کند که نمی‌گذارند زنان در همه ابعاد زندگی (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی و…) مشارکت کنند؟ از نظر نگارنده، فمینیسم بیش از یک جنبش سیاسی است و جنبش‌های فمینیستی ایرانی نیز مستثنی نیستند. در ادامه نیاز است تا نگاهی به سرچشمه جنبش‌های فمینیستی بیندازیم.

نیمه نخست قرن بیستم، فصل ظهور اندیشه‌های ناپخته‌ای بود که می‌خواستند از «هست»های زیست‌شناختی، به «باید»ها برسند. داروینیسم اجتماعی و اصلاح نژاد انسانی، به قصد اصلاح و بقای جامعه انسانی که بیش از این که وامدار داروین باشد، محصول اندیشه‌های «فرانسیس گالتون» و دیگر سیاسیون اصلاح نژادگرا بود؛ فجایع انسانی ابتدای قرن بیستم را رقم زد. قانون عقیم سازی اجباری جنایت‌کاران و عقب‌مانده‌های ذهنی در ۳۰ ایالت آمریکا در بین



مگر به ما مردان ظلم نمی‌شود؟

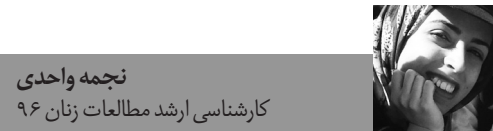
که خود از مصادیق خشونت محسوب می‌شود. ممانعت از رشد و خودشکوفایی، از انواع خشونت‌های اجتماعی است که بسیاری از مردان به پشتوانه قانون و عرف مردسالار علیه همسرشان انجام می‌دهند و او را از اشتغال منع می‌کنند. همین قانون و ساختار، هم زمان دستمزد زن و مرد را در محل کار با هم نابرابر کرده است و زنان برای کار برابر، دستمزد کمتر می‌گیرند (اخیرا ویدئویی منتشر شد که نشان داد به طور مثال در آژرانترین زنان برای گرفتن دستمزد برابر، باید ۱۱ سال زودتر از مردان به سر کار بروند). نابرابری دستمزد، با همین پشتوانه تقویت می‌شود که مردان نان آور خانه هستند. در همین ساختار تبعیض آمیز است که شرایط کار هم، برای زنان و مردان در محیط کار یکسان نیست. گذشته از این که امکان پیشرفت و ارتقاء برای زنان، به مراتب کمتر از مردان فراهم است. زنان در محل کار با آزار و اذیت جنسی بسیاری روبرو هستند که هیچ حالت مشابهی برای مردان ندارد. جالب‌تر این جاست که گروهی از خود مردان، آزار و اذیت دیگر همجنس‌های خود علیه زنان را، شانس و امتیاز زنان می‌دانند که خودشان از آن بی‌بهره اند! «رئیس به مرخصی خانم فلانی موافقت کرد! اگه خاطر من را هم می‌خواست شاید با مرخصیم موافقت می‌کرد!». علاوه بر موارد ذکر شده، شرایط بیرون از محیط کار، برای زنان، آسیب زاتر از مردان است. زنان کمتری حاضر می‌شوند شغلی را قبول کنند که تا ساعت ۱۱ شب مجبور باشند سر کار بمانند، چرا؟ چون آزار خیابانی و مزاحمت در فضای عمومی که شکلی

از خشونت علیه زنان است، برای زنان هم‌چنان پر رنگ و یکی از موانع مهم است. گذشته از تمام موارد مذکور، همین قانون، ساختار و عرف مردسالار که کلیشه مرد نان‌آور را تقویت می‌کند، در کنارش کلیشه زن خانه دار را هم پررنگ می‌کند. کار خانگی را می‌شناسید؟ کاری که وقت، انرژی و سلامتی زنان را گاهی بیشتر از شغل همراه با دستمزد بیرون از خانه می‌گیرد و در مقابل به آن‌ها چه می‌دهد؟ هیچ، به جز منت مردی که چون بیرون از خانه کار همراه با دستمزد دارد و اقتصاد خانواده در انحصار اوست. مردان به کدام یک از این موارد که همگی از دل کلیشه مرد نان آور/ زن خانه دار بیرون آمده است، اعتراض می‌کنند؟ تنها به روز منع خشونت علیه زنان که می‌رسیم. صدای اعتراض خود را بلند می‌کنند که چرا ما باید نفقه و مهریه بدهیم؟ آیا این خشونت علیه مردان نیست؟ خیر! این خشونت علیه مردان نیست. این فقط یکی از عوارض ناگزیر خشونت ساختاری علیه زنان است. وقتی زنان را لایق دستمزد برابر نمی‌دانید، وقتی حق اشتغال را برای زنان، «قرار است» که شما تعیین کنید و به این «قرار» هم هیچ اعتراضی نمی‌کنید، وقتی همراه با همسر شاغلان، در خانه کار خانگی را انجام نمی‌دهید و پرورش فرزندان را هم‌چنان وظیفه زن می‌دانید، وقتی به فضای ناامنی که در محل کار برای همکاران زن پیش می‌آید و اعتراضی نمی‌کنید، وقتی به عنوان کارفرما، زنان را لایق ارتقاء شغلی نمی‌دانید و برایشان «سقف شیشه»ای ایجاد می‌کنید، با بدبینی به زنان معاون و مدیر نگاه می‌کنید و همیشه ذره

این ادعاها از بطن دست‌نوشته‌های روشنفکران دهه شصتی برمی‌خاست که «زن و مرد به دنیا نمی‌آیند، زن و مرد بار می‌آیند». همه بر این عقیده بودند که اگر به پوشک کودک مراجعه نکنیم و کلیشه‌های رنگی صورتی و آبی را کنار بگذاریم، می‌توانیم اجازه تعیین جنسیت را به خود کودک بدهیم. چیزی که در این میان حائز اهمیت است، این امر است که این یافته‌ها، اگرچه در حال دستکاری گزاره‌های علمی هستند اما با این حال نه در آزمایشگاه که در نتیجه بغض ظلم به زنان در طول تاریخ حاصل شده‌اند. نمی‌شود مدعی شد که فیزیک و فکر انسان از اساس دو چیزند یا این که او از گذشته خود جداست.

نکاتی که در این مقاله ذکر شد، هیچ یک از نگاه محیط‌گرایانه دفاع نمی‌کند و تفاوت‌ها را محدود به دستگاه جنسی نمی‌بیند، بلکه قائل به یک ذات سرسخت زیست شناختی است که به شکل خمیرگونه در دستان تربیت نیست. با این حال جای تردید نیست که در جامعه با مردان و زنان باید بدون تبعیض برخورد شود. اما از رهگذر واقع بینی و توجه به ذات متفاوت این دو، باید در نظر گرفت که کسی که خواستار برابری است، باید مسئول پذیرش پیامدهای آن هم باشد. ادعای برابری فقط جنگ برای گرفتن حق طلاق بدون در نظر گرفتن مهریه‌های گزاف نیست. بغض از این که چرا مردان به بینی سربالا و گونه‌های برجسته و لب قرمز توجه می‌کنند ولی روح لطیف یک زن را نادیده می‌گیرند و باز مدام به دنبال این چیزها دویدن و تلاش برای اغوای مردان از این طریق، استراتژی یک بام و دوهوا و دور از انصاف است.

تصویر بسیاری از زنان مدافع حقوق زنان نیز گویای این یک بام و دوهوایی است که ممکن است انرژی را از تمرکز بر حقوق اساسی به نکات فرعی تغییر دهد. برای نمونه، آمار مهریه‌های بالا نشان از این هدررفت انرژی دارد. اگر نظر بر این است که زنان مانند مردان می‌توانند کار کنند و شکوفا شوند، پس توقع چنین مهریه‌هایی برای تضمین اقتصادی در صورت جدایی چه معنی دارد؟ چطور می‌شود با میانگین مهریه ۲۶۰ تا ۴۵۰ سکه طلا، توقع گرفتن حق طلاق داشت؟ اگر بتوان قبل از شروع به اعتراض، با نیم نگاهی فلسفی زمینه‌های امکان آن را در نظر گرفت، شاید بتوان در آینده به گشایش‌های بیشتری برای زنان در جامعه دست یافت.



نجمه واحدی

کارشناسی ارشد مطالعات زنان ۹۶

«مگر به ما مردان ظلم نمی‌شود؟» «تأمین اقتصادی خانواده با ماست، مجبور به پرداخت مهریه و نفقه هستیم.» «این‌ها ظلم‌های جنسیتی علیه مردان نیست؟». هنگامی که از تبعیض به زنان و خشونت علیه زنان سخن به میان می‌آید، بارها و بارها این جملات را شنیده و دیده ام. هر چند به تعبیری می‌توان گفت هر شکل از تبعیض و اجحاف که در حق شخصی به صرف جنسیت رخ دهد، جنسیتی محسوب می‌شود؛ اما «خشونت علیه مردان» به همان معنایی که «خشونت علیه زنان» در طول تاریخ به شکل سیستماتیک رخ داده و حالا به شکلی جنسیتی مفهوم سازی شده است، یک مفهوم نظری و تئوریک نیست. خشونت به مردان در کلیشه جنسی نان آور خانه دانستن شان که باعث شده است مردان به پرداخت مهریه و نفقه موظف شوند، از دل ذهنیتی بیرون می‌آید که مرد را توانمندتر، عاقل تر، مصلحت بین تر، لایق‌تر در حضور در جامعه و مستحق‌تر به داشتن ثروت، منزلت و جایگاه اجتماعی می‌داند و زن را ضعیف‌تر و ناشایست‌تر برای مسئولیت‌های شغلی و مناسب‌تر برای انجام کار خانگی و پرورش کودک می‌پندارد. همین قانون، نظام و ساختاری که تأمین اقتصادی امور یک خانواده را به مردان وا می‌گذارد، هم زمان با این واگذاری، حق محروم کردن شریک زندگی از اشتغال را دو دستی تقدیم مرد خانواده کرده است. چیزی

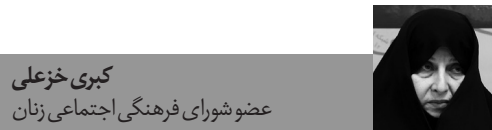
بین به دست گرفته اید تا ایرادشان را به چشم جامعه فرو کنید، وقتی خشونت و مزاحمت‌های خیابانی علیه زنان را مسأله مهمی نمی‌دانید و برای محو آن کاری نمی‌کنید، یعنی شما هم کلیشه «مرد نان آور/ زن خانه دار» را پذیرفته اید و با مصداق‌های متعددش مشکل خاصی ندارید. در کنار همه این تبعیض‌های ساختار یافته علیه زنان، باید بدانید که همین کلیشه، عارضه‌ای هم برای خود شما دارد: وقتی قرار نیست که زن، کار دستمزدی امن داشته باشد، چه کسی جز خود شما مردان برای کار کردن باقی می‌ماند؟ این چاهی است که شما برای حفظ قدرت و ثروت به یاری یکدیگر برای زنان حفر می‌کنید، ولی به ناچار خودتان هم گاهی ته این چاه می‌مانید. چرا می‌نویسم «گاهی»، برای این که با همه احوالی که زنان تا این حد مورد تبعیض قرار می‌گیرند، اما تمام زنان عموما «مهریه و نفقه» را از مردان مطالبه نمی‌کنند و با وجود نابرابری دستمزد، وجود سقف شیشه‌ای و ناامنی‌های احتمالی در محل کار، باز هم بسیاری از زنان شافل هستند. با وجود این که زنان از این وضعیت تحت فشار قرار می‌گیرند، اما باز هم بخش اعظم کار خانگی را بی‌منت و منت انجام می‌دهند. وقتی از انصاف و دو طرفه دیدن تبعیض‌های جنسیتی حرف می‌زنیم، به یاد داشته باشیم که کفه‌های این ترازوی نابرابری، همیشه و بدون شک، بسیار بیشتر به ضرر زنان سنگینی کرده است، حتی اگر گاهی هم دود این نابرابری به چشم مردان برود.

نیم‌نگاه ویژه

اشتغال زایی زنان روستایی از طریق آموزش اینترنت به آنان ، سال آینده محقق می شود

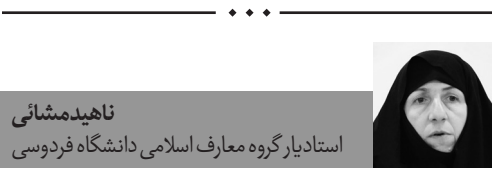
به گزارش کلیک به نقل از مهر، سودابه رادفرد، مشاور وزیر ارتباطات در همایش نقش ارتباطات و فناوری اطلاعات در توان‌افزایی زنان گفت: پس از تدوین سند راهبردی زنان و خانواده که با نگاه به برنامه پنجم و ششم توسعه و با توجه به اسناد بالا دستی تصویب شد، یکی از شاخص‌های مد نظر، توسعه پایدار و متوازن در این زمینه بود. وی عنوان کرد: توسعه متوازن ما را بر آن داشت که زنان شهری و روستایی، هم زمان بتوانند از آموزش‌های لازم برای استفاده از اینترنت در جهت اشتغال‌زایی بهره‌مند شوند. رادفرد با اشاره به برگزاری دوره‌های آموزشی استفاده از اینترنت برای اشتغال زایی زنان روستایی در ۵۰ نقطه کشور در سال ۹۶ با همکاری ادارات کل ICT استانی تصریح کرد: برای سال ۹۷ در نظر داریم این آموزش‌ها را در ۲۷۰ نقطه کشور و در دور‌ترین نقاط روستایی کلید بزنیم که به صورت پایلوت طرح را در روستای ایرکوه‌استان یزد اجرا کرده‌ایم. مشاور وزیر ارتباطات در امور زنان و خانواده ادامه داد: در دولت یازدهم انتصاب زنان در مدیریت‌های میانی ۲۵۰ درصد رشد داشته است و در دولت دوازدهم در وزارت ارتباطات سه زن به عنوان عضو هیئت مدیره و معاون سازمان‌های تابعه منصوب شده‌اند.

وضعیت زنان در ایران پس‌انقلابی



در سال‌های بعد از انقلاب، حضرت امام (ره)، همواره در حوزه زنان، پیشگام بودند. ایشان، حضور زنان در مقدرات اساسی را خواستار بودند و در این راستا، در سال ۶۵ با ایجاد برترین جایگاه سیاست‌گذاری، مشورتی و برنامه ریزی برای سه قوه، یعنی شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، تحقق این امر را میسر کردند. این شورا با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در همه عرصه‌های علمی، پژوهشی، اشتغال، ورزش، خانواده، حجاب و عفاف و اوقات فراغت، به ایجاد فضای مساعد برای رشد شخصیت زنان در ایران اقدام کرد و باعث رشد چشمگیر زنان در همه عرصه‌های فوق به‌ادعان آمار شد. از تأثیرات و نتایج این روند، حتی می‌توان به حرکت بیداری اسلامی و حرکت زنان در یمن، بحرین، عراق، ترکیه و افغانستان اشاره کرد. الگوی مقاومت منطقه حاکی از عفاف، وقار، علم و تقوای زنان انقلاب اسلامی ماست. از طرف دیگر از نتایج دقت، تحقیق، مقاومت و رصد شورای مذکور، می‌توان به عدم الحاق به کنوانسیون و ارائه مصوبه بر‌تر نظام به نام قانون حقوق و مسئولیت‌های زنان است که باعث الگوبرداری برخی کشورها در شرق و غرب از آن شد. در حالی که این مطلب یعنی الحاق به این کنوانسیون از سال ۷۰ پیگیری می‌شد و رئیس‌جمهور وقت، دنیال وعده وام بانک جهانی مصر بر این الحاق بود! اما به مقاومت و بصیرت شورای زنان و همکاری برخی از وزرای محترم آقای دکتر حبیبی، معاون اول ریاست جمهوری، جلوی خطر گرفته شد و الا اگر متعهد شده و تسلیم شده بودیم مانند برخی تعهدات دیگر مثلاً در زمینه انرژی هسته‌ای که ظاهراً مجبوریم هر روز از آن کوتاه‌باییم، می‌بایست در امور زنان نیز هر روز عقب نشینی یا بردگی می‌کردیم.

اگر ما برای ارتقاء تحصیل و جلب اعتماد خانواده‌ها کاری کردیم که رشد تحصیلی و تخصصی آنان بنابر نقل قول خود غربی‌ها جهشی بی‌سابقه داشته است، این به سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و ایجاد فضایی امن برای رشد شخصیت زنان باز می‌گردد. اعتماد خانواده‌ها به سیاست‌های اتخاذ شده نظام، به برنامه‌های عفاف و حجاب باز می‌گردد که امکان رشد توانایی‌ها، تلاش‌ها و استعدادهای زنان را فراهم می‌آورد. در مورد مسأله حجاب، حداقل اطلاعات دینی و یا حضور اجتماعی، نشان می‌دهد که حجاب، حکم صریح خدای تبارک و تعالی است که زن و مذد نمی‌شناسد و همه مردم با انتخاب جمهوری اسلامی، حکم خداوند را بر مقدرات خود فرض می‌دانند. حرمت زن و حیثیت زن به عنوان حق الله مطرح است و خدای سبحان، زن را با سرمایه عاطفه آفریده که معلم رقت باشد و پیام عاطفه بیاورد. جرم زنان ما انگار این است که منتظر کمک‌های استعمارگرانی با نگاه از بالا و حقارت آمیز، نماندند تا با الحاق به معاهدات، آن‌ها را مطابق الگوی خودشان تغییر دهند و اسم آن را توانمندسازی بگذارند. زنان ایران، انقلابی و توانا هستند و برای ارتقاء توانایی هایشان از الگوهای بومی و اسلامی- ایرانی استفاده می‌کنند. به نظر من، سیاست‌های مصوب نظام در زمینه زنان، در جامعه کارساز بوده است و واقعاً هم در عرصه آموزش، تحقیق و حضور در تخصص‌های مختلف، درخشش زنان مثال زدنی است.



در ابتدا باید حقوق فردی و اجتماعی را تبیین نماییم. نقش زن در خانواده در واقع هویت مستقلی است و در هیچ کدام از این دو شاخه قرار نمی‌گیرد. زن در مرحله اول باید دختر خوبی برای خانواده خود باشد ولو متأهل باشد. سپس نقش همسری و هویت مادر بودن قابل طرح است. بهتر است فرد و خانواده را از یک دیگر جدا نکنیم و مجموعه این هویت را در نظر بگیریم. حقوق اجتماعی هم ناشی از حضور زن در اجتماع است که هر کدام از این حقوق قابل طرح است و هیچ کدام بر دیگری رجحان ندارد و هر کدام دارای اهمیت خاص خود هستند. در جمهوری اسلامی مجموعاً در حقوق اجتماعی و بحث حضور زن

جداسازی جنسی مجالس عزا و عروسی یا سایر مراسم و جشن‌ها، فرصتی را برای مشاغل عکاسی و فیلمبرداری زنان ایجاد کرد.

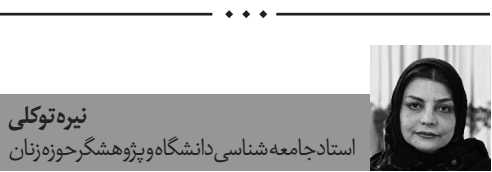
۲. ایجاد محدودیت برای تعلیم رانندگی برای زنان، به صورتی که با مربی آموزش رانندگی مرد تنها نمانند، باعث شد زنان شغل جدید مربیگری آموزش رانندگی را به مشاغلی که پیش‌تر فقط در اختیار مردان بود در پیش بگیرند. شاید اگر چنین محدودیتی در کشورهایی که فاقد نیروی انسانی متشکل از زنان فعال و دارای مهارت‌های گوناگونند، مانند کشورهای حوزه خلیج فارس و افغانستان، رخ می‌داد، تا مدت‌ها زنان خانه‌نشین می‌شدند، اما در ایران نه فقط این اتفاق نیفتاد، بلکه شغل مربیگری رانندگی برای زنان به وجود آمد. ۳. وضع حجاب اجباری برای زنان، آزادی انتخاب پوشش برای زنان را در حوزه عمومی از میان برد. اما با یونیفورم کردن ظاهر زنان و تبدیل حجاب قابل قبول، به صورت مانتو، شلوار و روسری، تضادی را که پیشتر میان زن‌های چادر نمازی یا چادرمشکی‌پوش بود از میان برداشت و به زنان این امکان را داد که بتوانند، با مانتو شلوار و روسری معمولی به همه جای ایران و همه مکان‌های عمومی آمد و شد کنند. از سوی دیگر، به دختران و زنان اقشار سنتی این امکان را داد که با همان پوشش بتوانند، در عرصه‌های اجتماعی، در کنار زنان اقشار غیر سنتی قرار گیرند. از آن جایی که در اقشار سنتی، بی‌حجابی یا بدون چادر از خانه بیرون رفتن یکی از بزرگ‌ترین مسائلی بود که باعث می‌شد خانواده‌ها سد راه فعالیت‌های زنان و دختران خود شوند، این یک شکل شدن و حجاب تقریباً یکدست برای این‌گونه زنان فرصت حضور در فعالیت‌های ورزشی و اجتماعی را فراهم کرد. در سال‌های اخیر شمار زنان ورزشکار و مدل‌آور ایرانی در عرصه‌های بین‌المللی افزایش یافته است.

۴. وضع قوانین یک طرفه در مورد ارث، طلاق و تقسیم اموال پس از ازدواج و نیز سلب حق اشتغال، تحصیل، مسکن و سفر به خارج از کشور، بدون رضایت یا کسب مجوز از شوهر، نهاد ازدواج را تبدیل به قرارداد یک طرفه‌ای کرد که زنان و دختران را برای ورود به آن هراسان یا محتاط می‌کرد، در نتیجه، بر خلاف چند دهه قبل، ازدواج از هدف اول زنان و دختران درآمد. امروز خانواده‌های ایرانی دیگر به دختران خود به چشم نان‌خور اضافی و کسی که می‌بایست در نخستین فرصت مسئولیت مالی و سرپرستی او را به مرد دیگری، – چه مجرد باشد و چه متأهل – نمی‌نگرند، بلکه در پی آن هستند که دختران خود را با مهارت‌های شغلی و تحصیلی، پرورش دهند که بتوانند برای ازدواج با شرایط برابر و آزادانه تصمیم بگیرند. استقلال مالی دختران تبدیل به یکی از هدف‌های والدین آن‌ها شده است. در نتیجه، گذراندن تحصیلات عالی دانشگاهی و کسب مهارت‌ها و مشاغل گوناگون، پله‌هایی است که زنان ایرانی یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارند. در نتیجه، تعداد زنانی که به سن مجرد قطعی رسیده‌اند یا تنها زندگی می‌کنند و دارای استقلال مالی‌اند، افزایش یافته است. ۵. قوانین مربوط به سرپرستی و حضانت و قیمومیت اطفال که بسترساز نابرابری میان پدر و مادر شده است، از یک سو و عدم حمایت اقتصادی و اجتماعی مادران تنها از سوی نهادهای رفاهی و نیز ایجاد فضاهای ناامن شهری برای آمد و شد و امنیت مادران، به همراه فرزندانشان، در کنار ناپایمن شدن محیط زیست شهرهای بزرگ و کوچک ایران از لحاظ آلودگی هوا و آلودگی صوتی و ترس از بحران‌های مختلف، جاذبه‌های مادری را از میان برده و الگوهای مادری را تغییر داده است. از این رو با پدیده‌هایی چون بی‌فرزندی یا تک‌فرزندی مواجهیم. اگر چه پیامدهای زبان بار این پدیده‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت، مادری دیگر سرنوشت محتوم یا گریزناپذیر زنان و دختران نیست. بنابراین، زنان و دختران گزیده‌های دیگری جز اشتغال صرف به پرورش کودکان دارند.

نتیجه این بحث آن که زنان و دختران ایرانی تمام تلاش خود را برای کسب مهارت‌های شغلی و استقلال مالی و اجتماعی می‌کنند. وقت آن است که، با ایجاد فضاهای ایمن برای فعالیت‌های گوناگون زنان، با احترام به حق همسری و مادری آنان و با رسیدگی به مطالبات برآورده نشده آن‌ها، رابطه مثبت و صلح‌آمیزی میان زنان و نظام ایجاد شود تا حرکت هر دو به سوی پیشرفت با هم‌افزایی همراه شود، نه با ضدیت.



پیش‌مصاحبه، وضعیت زنان در ایران پس‌انقلابی، از جمله مسائلی است که صاحب‌نظران بسیاری در خصوص آن قلم زده‌اند. برای بررسی این مسأله اما، به جای آن که در یک مصاحبه صرفاً نظرات یکی از اساتید را جویا شویم، تنها یک پرسش را با متخصصان و کارشناسان مختلفی طرح کردیم تا بتوانیم نظرات مختلفی را در این موضوع بازتاب دهیم. سؤال مطرح شده بدین شرح است: «با گذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب و با توجه به ارائه لوائح، تصویب قوانین و سیاست‌های اتخاذ شده در موضوع زنان، آیا جمهوری اسلامی موفق به ایجاد بستری جهت بازایی هویت زن، احیای حقوق فردی و کرامت انسانی و حضور موثر او در صحنه اجتماعی برای رشد استعدادها و قابلیت‌های وی شده است؟ کارنامه جمهوری اسلامی در مسأله زنان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟». از میان اساتیدی که سؤال ذکر شده برای آنان ارسال شد، دکتر شهلا اعزازی، نویسنده، مترجم، عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی تهران و مدیر گروه علمی – تخصصی مطالعات زنان انجمن جامعه‌شناسی ایران، دکتر نیره توکلی، استاد دانشگاه و عضو گروه جامعه‌شناسی زنان و جنسیت انجمن جامعه‌شناسی ایران، کبری خزعلی، نماینده شورای عالی انقلاب فرهنگی در شورای فرهنگی اجتماعی زنان و دکتر ناهید مثنائی، استادیار گروه آموزشی معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، پاسخگوی وقایع اتفاقیه بودند. آن چه در ادامه می‌خوانید، پاسخ این اساتید به پرسش ذکر شده است.



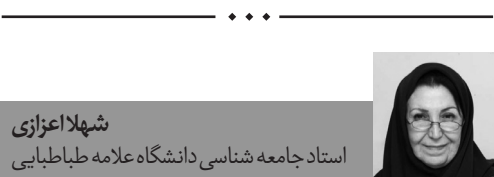
رابطه جمهوری اسلامی و زنان با یکدیگر رابطه‌ای پارادوکسیکال است. این نظام برآمد انقلابی بود که با شعارهای کلی عدالت اجتماعی و براندازی سلطنت و حکومت استبدادی و استقلال کشور و مبارزه با فساد اداری و اجتماعی شکل گرفت. از لحاظ طبقاتی، پایگاه انقلاب را می‌شد طبقه متوسط دانست، به ویژه رشد کمی و کیفی طبقه متوسط مدرن، حال آن که سرانجام دیدگاه‌ها و شعارهای طبقه متوسط سنتی تفوق یافت. انقلاب خیل عظیمی از مردم از جمله زنان را با دیدگاه‌ها و مطالبات گوناگون به میدان‌کشاند، ضمن این که در آستانه انقلاب با زنانی مواجه بودیم که مراحل از مدرن‌تره را پشت سر گذاشته بودند. پارادوکس از جایی شروع شد که تغییرات فردای انقلاب در ایران اختلاف نمایانی با مراحل پیشرفت و دستاوردهای مدنی زنان تا آن زمان داشت و نیز آب سردی بر امیدها و انتظارات و مطالبات زنان طبقه متوسط ریخت که برای تحقق عدالت جنسیتی و دموکراسی در انقلاب شرکت جسته بودند. با این حال، همین فرق نمایان باعث برانگیخته شدن و ایجاد آگاهی هر چه بیشتر زنان برای حفظ دستاوردهای موجود و مقاومت در برابر تغییرات نامطلوب در نظام‌های حقوقی، قانونی و اجتماعی شد. تا این مرحله تباین میان زنان و جمهوری اسلامی محرک جنبش‌ها و حرکات زنان و بسترساز آن‌ها شد. پارادوکس مرحله بعد آن بود که ایجاد محدودیت‌های اجتماعی و شغلی و تفکیک‌ها و جداسازی‌های جنسی اجتماعی و قانونی در بستر طبقه متوسط پیشرو ایران و مقابله با آن‌ها برای زنان فرصت‌هایی را ایجاد کرد که از آن به سود توانمند کردن خود استفاده کنند. به سخن دیگر آن چه به نظر محدودیت می‌رسید، تبدیل به فرصت و نتایج دور از انتظار برای طراحان محدودیت‌ها شد، زیرا که در مسیر عکس خود عمل کرد. علت آن بود که بستر اعمال چنین محدودیت‌هایی فراهم نبود. در زیر نمونه‌ها و مثال‌هایی را از تبدیل محدودیت‌ها به فرصت‌ها را ذکر می‌کنم:

۱. جداسازی جنسی در برخی حوزه‌هایی که پیش‌تر ملک مطلق مردان بود، به زنان فرصت داد که در آن زمینه مهارت‌های خود را افزایش و نشان دهند. مثلاً،



در اجتماع، همه با ابعاد فکری متفاوت، اذعان دارند که فضای بهتری فراهم شده و حقیقتاً در بحث اشتغال و تحصیل رشد داشته است که آمار نیز این رشد را تأیید می‌کند. میزان زنان تحصیل کرده و شاغل در این چهار دهه انقلاب نسبت به قبل بسیار افزایش یافته است. لذا در بحث اجتماعی قطعاً رشد محقق شده است اما نقصی در بحث حقوق فردی و خانوادگی مشاهده می‌شود که زنان نتوانسته‌اند میان حقوق فردی و خانوادگی و حقوق اجتماعی خود توازن برقرار نمایند. یعنی زن شاغل تحصیل کرده، نتوانسته‌است به طور هم زمان به امور خانواده، همسررداری و فرزندداری و همچنین نقش فرزندی خود رسیدگی کنند و متأسفانه همین امر موجب افزایش آمار طلاق در بین زنان شده است. نمی‌توان گفت برای همه این اتفاق می‌افتد اما برای درصد قابل توجهی این عدم توازن رخ می‌دهد.

درمورد قوانین باید گفت در ظاهر در جهت رشد حقوق زنان بوده است و هماهنگی با قوانین و مقررات بین المللی بوده است. اما باید توجه داشت که به علت تفاوت بنیادهای فکری و قائل بودن نقش کرامت برای زن، نیاز به قوانین خاصی در کشور داریم. برای مثال تصویب قوانین در جهت حمایت از حقوق زن برای این که او را از امور خانوادگی اش جدا نکند. مثلاً زنان بتوانند با درصدهای مختلفی از زمانی که برای اشتغال می‌گذارند، از قواعد کلی اشتغال از جمله بیمه، حقوق و... بهره مند شوند. در حال حاضر از این حیث میان حقوق زن و مرد، تساوی برقرار است. به عبارت دیگر زنان بتوانند متناسب با همان ساعات کاری که دارند، از بیمه و... بهره مند شوند حال آن که در قانون فعلی، اشتغال نیمه وقت و پاره وقت برای فرد، حقوق کارمندی را به طور کامل شامل نمی‌شود. هر چند که این تساوی در قوانین، با قوانین بین المللی مطابق است اما با قوانین دینی ما و بُعد خانوادگی مطابق نیستند. این‌ها از نواقص قوانین ماست. هر چند که به لحاظ حضور زنان در جامعه شاهد اتفاقات خوبی بوده ایم، ولی در این حوزه موفق نبوده ایم. لذا براساس تقسیم‌بندی حقوق که در ابتدا مطرح شد، در زمینه حقوق اجتماعی و اشتغال، رشد قابل توجهی داشته‌ایم ولی درمورد سازگاری قوانین در خصوص حقوق فردی و اجتماعی زنان، هم‌چنان نقص وجود دارد. البته که پیش از انقلاب هم این سازگاری وجود نداشته است. اما در شرایط حاضر که اشتغال و تحصیل زنان در آمار طلاق نقش دارند، باید از طریق تصویب قوانین این سازگاری را برقرار نمود. اشکال بر زنان وارد نیست بلکه مربوط به قوانین است که تصویب قوانین مناسب می‌تواند در جهت کاهش این آسیب‌های اجتماعی گام بردارد.



هرچند که موقعیت زنان در طول تاریخ همیشه با نابرابری همراه بوده است اما در اثر تغییراتی که در جوامع به وجود آمد و همچنین به دنبال تفکرات جدید در مورد حقوق بشر و از طریق تلاش گروه‌هایی که در جهت از بین بردن نابرابری تلاش می‌کردند، امروزه تا حد زیادی برابری میان زنان و مردان مشاهده می‌شود. نابرابری جنسیتی یکی از مواردی است که از طرف مجامع بین المللی مورد توجه قرار گرفته و از شاخص تبعیض جنسیتی جهت تعیین نابرابری میان دو جنس در کشورهای مختلف استفاده می‌شود. در این شاخص از طریق تفاوت دسترسی زنان و مردان به آموزش، بهداشت، مشارکت اقتصادی و مشارکت سیاسی، نابرابری موجود در یک کشور مشخص می‌شود. نگاهی به این شاخص مشخص می‌کند که ایران در رتبه‌های آخر قرار دارد و گذشته از بهبود در حوزه آموزش و بهداشت، در سایر موارد حتی در وضعیت بسیار پائین‌تر از برخی کشورهای همسایه قرار دارد. گذشته از پائین بودن رتبه ایران در شاخص جنسیتی، باید به این نکته نیز اشاره کرد که برخی از اقداماتی که از طریق طرح لوائح در مجلس، اقدامات مسئولین و تبلیغات

نیم‌نگاه ویژه

باید مشاغل مرتبط با توانمندی‌ها و علائق زنان ایجاد شود

معاون زنان و امور خانواده ریاست جمهوری گفت: اکنون دختران تحصیل کرده در استان‌های مختلف دو تا سه برابر آقایان هستند، اما دسترسی آن‌ها به بازار کار کمتر است، از همین رو باید مشاغل مرتبط با توانمندی‌ها و علائق زنان ایجاد کنیم. به گزارش خبرنگار ایلنا، معصومه ابتکار، در همایش نقش ارتباطات و فناوری اطلاعات در توان‌افزایی زنان گفت: چنین نشست‌هایی نتایج کاربردی بسیاری برای زنان دارد. در سال ۱۹۹۸ در زمانی که من رئیس سازمان محیط زیست بودم، در مجمع جهانی اقتصاد، بیل گیتس در سخنرانی‌اش به نقش فناوری اطلاعات و خلاقیت در اقتصاد آینده تأکید کرد. به نظر او مشاغل سنتی که بر پایه منابع طبیعی هستند در آینده نقش کمتری در اقتصاد خواهند داشت و در اقتصاد جدید ارزش افزوده از خلاقیت و ذهن نشأت خواهد گرفت. بیل گیتس، همچنین گفت انقلاب دیجیتال، جنسیت نمی‌شناسد و بر آن تبعیضی نخواهد بود. وی خاطر نشان کرد: اکنون در کشور ما هم خوشبختانه دسترسی وسیع به فناوری‌های اطلاعات وجود دارد و ما شرایط خوبی در این زمینه داریم که از طریق آن می‌توانیم برنامه‌هایی برای از بین بردن تبعیض و ارتقای عدالت داشته باشیم و انقلاب دیجیتال عرصه‌ای است که این برنامه‌ها را در جهت توان افزایش زنان برای ما قابل دستیابی خواهد کرد. معاون زنان و امور خانواده ریاست جمهوری تأکید کرد: آرمان انقلاب و تکلیف ما در قانون اساسی و ماده ۱۰۱ قانون برنامه ششم توسعه عدالت است و یک بعد اساسی عدالت، عدالت جنسیتی است.



دانشگاه در سیطره مردسالاری

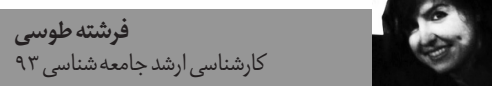
سال، ساعت ۶:۳۰ و ۷ بعد از ظهر، در خوابگاه بسته می‌شود و بعد از این ساعت، دانشجویان مجبور می‌شوند به مراجع درون دانشگاه پاسخگو باشند. این مسأله به این معنا نیست که حضور در ساعت ۹ یا ۹:۳۰ شب، خارج از محیط خوابگاه، رضایت‌بخش است، بلکه تنها به این بحث اشاره دارد که نوعی تبعیض مضاعف در یکسری از دانشگاه‌ها، به زنان دانشجو اعمال می‌شود. دانشگاه‌هایی که به دلیل حاشیه‌ای بودن، قوانین سلیقه‌ای، راحت‌تر در آن‌ها اعمال می‌شود و دانشجویان نمی‌توانند یا نخواسته‌اند که این تبعیض‌های علنی و عریان را کنار بزنند. بسیاری از دانشجویان در تهران و شهرهای بزرگ، از وضعیت دانشجویان در بسیاری از دانشگاه‌های دیگر بی‌خبرند و این وضعیت باعث می‌شود که هر چه بیشتر دست نهادهای مختلف برای روندهای ناعادلانه باز باشد. فعالین دانشجویی باید هر چه بیشتر مطالبات خود را به این روندهای تبعیض آمیز در داخل خود دانشگاه معطوف کنند و بازنگری بیشتری در جریان دانشجویی داشته باشند تا نهاد دانشگاه به میزان حداقلی به برابری جنسیتی دست پیدا کند. مشخص نیست که چرا دانشجویان این مطالبات را عمومی نمی‌کنند. فراموش کردن و اهمیت ندادن به این روندها، گریبان خود دانشگاهیان را خواهد گرفت و باعث می‌شود نهاد دانشگاه از هر معنایی تهی شود. برای از بین بردن سیطره مردسالاری، باید از هر روزنه‌ای که می‌توان، وارد شد و این نکته‌ای است که نباید آن را فراموش کرد.

تازه در شرایطی است که دانشجویو، جسارت شکایت را داشته باشد وگرنه بسیاری از روایت‌های ناگفته در این باره وجود دارد. روایت‌هایی که تازه سال‌ها بعد به عنوان خاطرات تلخ آزار و اذیت‌های جنسی توسط زنان منتشر می‌شود. از طرفی دیگر فعالین دانشجویی زن در بسیاری از دانشگاه‌ها از طرف بعضی از دانشجویان یا مسئولان با برچسب و انگ‌های متفاوتی روبرو می‌شوند. این فعالین، برای این که به فعالیت دانشجویی بپردازند، مجبور می‌شوند که با محدودیت‌های متنوعی مواجه شوند. در بعضی مواقع هم این فشار به خانواده‌های آنان نیز منتقل می‌شود و از این طریق سعی می‌کنند جلوی فعالیت دانشجویان زن را بگیرند. از دیگر سو، گاهی اوقات در درون خود جریان دانشجویی، طرد شده و نادیده گرفته می‌شوند، در تصمیمات مهم شرکت داده نمی‌شوند و تنها نگاه ابزاری به آن‌ها وجود دارد. مجموعه این متغیرها، فضای همواری برای فعالیت زنان ایجاد نمی‌کند و برای همین هم تعداد کمتری از آن‌ها در فعالیت دانشجویی حضور دارند.

اما قوانین نوشته شده ای هم وجود دارد که در کنار چشم ما در جریان است. ساعت ورود و خروج دختران دانشجو به خوابگاه یکی از این موارد است. محدودیت در زمان ورود و خروج، یک قانون اولیه است که بسیار ساده به نظر می‌رسد. اما همین قانون ساده در بعضی از دانشگاه‌ها مانند کردستان و کرمانشاه تبدیل به یک هیولای غیر قابل باور شده است. در برخی از دانشگاه ها، در نیمه دوم

دکترا را زنان تشکیل می‌دهند.

این پاسخ‌ها شاید شما را متعجب نکند، چرا که آن قدر نابرابری در جامعه نهادینه شده است که این خواسته‌ها امری دور از ذهن به شمار می‌رود. برای اکثریت دانشجویان ما، مواجهه با یک رئیس دانشگاه زن، پدیده ای ناآشنا و غیر ملموس است و بسیاری با توجیه عدم شایسته‌سالاری این امر را تحلیل می‌کنند و به این دل می‌بندند که روزی زنان شایسته‌ای پیدا خواهند شد. اما کسانی که این گونه نگاه می‌کنند باید متوجه باشند که در دایره بسته مردسالاری و عدم اجازه به زنان برای پیشروی، پیشاپیش منفذها برای این که زنان وارد میادین مهم تصمیم‌گیری شوند، بسته است. همان طور که رئیس جمهور کشورمان به راحتی زنان را از کابینه حذف می‌کند، یک وزارت خانه زیر نظر او هم، زنان را از ریاست دانشگاه‌ها حذف می‌کند و زنان مجبور می‌شوند به جای این که وارد حوزه عمومی شوند، تن به کلیشه‌های رایج بدهند و از خواسته‌های خود، منصرف بشوند. خشونت و آزار جنسی در دانشگاه، توسط اساتید و مسئولان دانشگاه نیز به همین ترتیب چندان جدی پیگیری نمی‌شود. در واقع یک دایره باطل تکرار می‌شود: به دانشجو تعرض می‌شود، دانشجو تهدید می‌شود، دانشجو شکایت می‌کند و استاد و یا مسئول خطاکار در بهترین حالت برای مدتی ممکن است از جلوی چشمان دانشجویان کنار برود. اما بعد از مدتی که آب‌ها از آسیاب افتاد، سر و کله اش پیدا می‌شود و بعد دوباره به دانشجوی جدیدی تعرض می‌شود. این



سال هاست که از تبعیض و نابرابری در جامعه حرف زده می‌شود، سال هاست که زنان و مردانی به عدم تصویب قوانین برابر و رویکردهای جنسیت زده معترض بوده اند. سال هاست که فعالین حقوق زنان، برای حق خروج از کشور، حق طلاق، ورود به ورزشگاه، اشتغال زنان، بیمه زنان خانه دار و... تلاش می‌کنند. از شرایط نامناسب و ناامنی شغلی صحبت کرده‌اند، راجع به زنانه شدن فقر هشدار داده‌اند و از آزار و اذیت خیابانی گفته اند. در تمام این میدان ها، زنان پیشروی هایی داشته و گاهی هم به عقب رانده شده‌اند. اما فرآیندها را نمی شود متوقف کرد، نمی توان از آگاه شدن زنان و مردان جلوگیری کرد و جلوی روند به رسمیت شناخته شدن زنان را گرفت. شاید این تصور پیش بیاید که با همه این احوال، نهاد دانشگاه یکی از آن محدود فضاهایی است که برابری در حد زیادی تحقق پیدا کرده است و زنان و مردان در این محیط، در جایگاهی برابر قرار دارند. اما آیا واقعا این گونه است؟

دانشگاه قرار بوده و هست که یک نهاد مترقی باشد، جامعه بسته‌ای که در آن زنان و مردان از همه طبقات در آن حضور دارند. این جامعه قوانین و مناسباتی دارد که هم مکتوب است و هم نانوشته. همیشه این قوانین نوشته شده نیست که باعث ایجاد سلطه می شود، عرف و فضای حاکم بر یک جامعه بسته از درون و بیرون بر آن اعمال می‌شود. هر چه قدر هم که مقاومت کمتری در آن رخ دهد و مردم نظاره گر و بی‌تفاوتی در آن حضور داشته باشند، متولیان آن جامعه راحت‌تر به میل خود عمل می‌کنند و بر اساس سلیقه خود، قوانین را می‌نویسند و اجرا می‌کنند. در دانشگاه های ما این تبعیض و نابرابری علیه زنان خودش را نشان می‌دهد. لازم نیست که حتما عضو جامعه دانشگاهی باشیم تا متوجه این روابط قدرت نابرابر در درون دانشگاه، بین زنان و مردان بشویم، اگر چه هر کسی که تجربه زیست دانشجویی داشته باشد، این فرآیند را بهتر و از نزدیک لمس کرده است. سقف شیشه ای که نمی گذارد زنان در پست های بالای مدیریتی قرار بگیرند، در دانشگاه نمود جالبی دارد. چند نفر از روسای دانشگاه در کل کشور را می‌شناسید که از میان جامعه زنان انتخاب شده باشند؟ لازم نیست که اطلاعات دقیقی داشته باشید، تنها دانشگاه‌های تک جنسیتی زنانه، به ناچار، از زنان در این سمت استفاده می‌کنند. چند نفر از زنان در سمت معاونین دانشجویی و فرهنگی دانشگاه‌ها قرار دارند؟ اعضای هیئت علمی ما را چه تعداد از زنان تشکیل می‌دهند؟ سال گذشته بر طبق آمار رسمی، تنها ۱۷ درصد از اعضای هیئت علمی را زنان تشکیل می‌دادند و این در حالی است که ۴۸ درصد فارغ‌التحصیلان دوره

وضعیت زنان در ایران پسائقلابی

ادامه از صفحه ۱۵

از طریق رسانه‌ها صورت می‌گیرند نیز در جهت ایجاد شکاف جنسیتی نقش دارد و باعث دور شدن زنان از امکانات اجتماعی می‌شود. اقدامات در خصوص گسترش شکاف جنسیتی را می‌توان در دو حوزه خصوصی و عمومی مشاهده کرد. در رابطه با قوانین مرتبط با حوزه خصوصی و خانواده، با طرح لوایح و قوانینی روبرو هستیم که بر نابرابری موجود در خانواده می‌افزاید، مانند ایجاد تسهیلات در مورد ازدواج مجدد یا موقت. از طرف دیگر با مخالفت یا تعلل در مورد لوایچی که به نفع زنان (مانند ممنوعیت کودک همسری و یا کودک آزاری) است، مواجه هستیم. همچنین در مورد مشارکت اقتصادی متوجه می‌شویم که اقدامات صورت گرفته جهت دوری زنان از مشارکت‌های اقتصادی می‌باشد (مثلا طرح اولویت استخدام مردان و اولویت آخر به دختران مجرد). اقدام دیگری که در رابطه با محدودیت زنان صورت گرفته است، جداسازی در اماکن عمومی و یا به عبارتی ایجاد «اندرونی در فضای

عمومی» است، مانند تفکیک جنسیتی در وسایل حمل و نقل عمومی، تفکیک جنسیتی در اداره‌ها و اماکن شغلی و نظایر آنان.

جملگی اقدامات صورت گرفته پس از انقلاب در رابطه با زنان، چه در عرصه عمومی و چه در عرصه خصوصی، بدین معنا می‌باشد که زنان از دید مسئولین دارای هویت اجتماعی و فردی مستقل نیستند و تنها از طریق رابطه‌ای که با یک مرد (همسر، پدر و یا برادر) دارا هستند و به عنوان همسر، مادر و خانه دار در نظر گرفته می‌شوند. زیرا زنان موجوداتی هستند که بیشتر از آن که به عنوان فردی دارای هویت اجتماعی در نظر گرفته شوند در ذهن به عنوان موجودی جنسی مطرح هستند. فردی که با حضور خود در جامعه بدون داشتن سایه مردی بر سر خود یک محرک جنسی است و تنها وجود یک مرد به عنوان همسر و یا پدر و برادر که بر روی رفتار او نظارت داشته باشد و او را تحت حمایت خود قرار دهد از موجودیت جنسی او محافظت می‌کند. اگر در فضای عمومی این مردان

حاضر نیستند، بنابراین مسئولین مراقبت از زنان را بر عهده می‌گیرند و با ساخت یک اندرونی آنان را از فضای عمومی مردانه جدا ساخته و در مترو، پارک بانوان و بیمارستان و سایر اماکن اندرونی می‌فرستند. هویت زنان به عنوان همسر و مادر در دوران گذشته و در یک جامعه پیشاصنعتی، تنها نقش اجتماعی ممکن برای زنان بود و تنها از طریق ازدواج و فرزندآوری، دختران پایگاه اجتماعی قابل قبولی در جامعه کسب می‌کردند. در شرایط اجتماعی کنونی، تنها نقش ممکن برای یک زن، نقش خانوادگی نبوده و امکانات متعددی برای عهده دار شدن نقش‌های اجتماعی برای او وجود دارد و بسیاری از افراد جامعه، به دنبال کسب هویت اجتماعی و فردیت خاص خود می‌باشند. اگر ساختار اجتماعی برای رسیدن به نقش‌های مد نظر، تسهیلاتی برای آنان به وجود نمی‌آورد، افراد از طریق تصمیم گیری‌های فردی سعی در رسیدن به تمایلات خود دارند. زمانی که تعداد زیادی از افراد دست به چنین تصمیم گیری فردی می‌زنند، تغییراتی در جامعه مشاهده می‌شود.

نمونه بارز تصمیم‌گیری فردی را می‌توان در مورد افزایش تعداد دختران در دانشگاه‌ها دید. البته در این رابطه مسئولین خطری را متوجه جامعه دیدند و با ایجاد سهمیه بندی جنسیتی امکان حضور را تا حدودی کمتر کردند. از تصمیم‌گیری‌های دیگر فردی می‌توان از تعویق در ازدواج و فرزندآوری و حتی از رو آوردن به اشکال دیگر ازدواج به غیر از ازدواج رسمی و متداول نام برد.

هر دولتی در رابطه با شرایط خاص اجتماعی و اقتصادی، خود دست به تبلیغ یکسری ایده‌ها و نگرش‌ها می‌زند. آن چه که از طرف مسئولین در ایران در مورد سبک زندگی، هویت و رفتار جوانان دختر و پسر تبلیغ می‌شود، در رابطه با شرایط دوران گذشته است و نه تنها سنخیتی با نگرش‌ها و سبک زندگی امروزی ندارد بلکه می‌توان گفت که در تعارض با آن نیز می‌باشد، ایجاد محدودیت‌های متعدد برای دختران و زنان باعث تصمیم گیری فردی آنان جهت رهایی از تنگناهای ایجاد شده می‌باشد.

توسعه پایدار و متوازن جامعه با حضور زنان امکان پذیر است

به گزارش خبرگزاری برنا، همایشی به مناسبت بزرگداشت مقام زن در دانشگاه حکیم سبزواری شهرستان سبزوار، روز یکشنبه ۱۳ اسفندماه با حضور معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استانداری خراسان رضوی برگزار شد. دکتر سیدجواد حسینی در این نشست گفت: جامعه به قدرت‌های هنری، علمی، اجتماعی و فرهنگی نیز نیاز دارد تا توسعه همه جانبه در این جامعه محقق گردد. دست یابی به قدرت در همه عرصه‌ها و دست یازیدن به جامعه‌ای با توسعه پایدار و متوازن بدون حضور زنان امکان پذیر نیست. وی افزود: زنان در طول تاریخ بشری به عنوان نیمی از جمعیت جامعه دچار عدم تعادل‌های جنسیتی در ابعاد مختلف بوده‌اند و لذا تردیدی نیست حقوق آن‌ها و فرصت‌های مختلف برای ایشان با محدودیت مواجه بوده است. انقلاب شکوهمند اسلامی یکی از اهداف راهبردی اش در راستای انتشار عدالت اجتماعی و عدالت جنسیتی بوده است. در این که هنوز محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها وجود دارد هم تردیدی وجود ندارد که از آن می‌توان به سقف شیشه‌ای برای زنان یاد کرد و باید تلاش نمود این سقف را شکست و هر چه بیشتر راه‌های حضور زنان را ایجاد و محقق ساخت.

زنانه‌نویسی، عصیان در برابر اسارت

مستقل برای جنس خود است.
علیزاده در تداوم سنت داستان‌نویسی زنانه تلاش کرد تا به مشکل هویت و جایگاه زن ایرانی بپردازد و به انتقاداتی تند نسبت به جامعه مردسالار که زن را در پیله‌ای از پاید‌ها و نپاید‌ها حبس می‌کند، دست بزند. «خانه ادریسی‌ها» (۱۳۷۰)، شناخته‌شده‌ترین اثر او، زنانی را به تصویر می‌کشد که همواره قربانی و تسلیم مردان خانواده خود شده‌اند. مادربزرگ، زمانی که کم سن‌وسال بوده است، در حالی به آقای ادریسی‌ها شوهر داده می‌شود که دلبسته جوانی عاشق و آشوبگر بوده است. رحیلا، دختری زیبا، از دیگر زنان این خانواده است که به ناچار تن به ازدواج با مردی بی‌لیاقت می‌دهد. کوکب، زنی است که شوهرش را او ترک می‌زند اما همواره به او عشق می‌ورزد و اعتراضی ندارد.
علیزاده در داستان خانه ادریسی‌ها، از سویی مطرح می‌کند که زنان چه از طبقه اشراف و چه از توده مردم، در زندگی به نوعی قربانی نظام مردسالار، سنت‌ها و تعصبات ناشی از آن بوده‌اند، اما در مقابل، نشان می‌دهد که زنانی مقتدر نیز وجود دارند. آن چه که غزاله علیزاده را از دیگران متمایز می‌کند، نگاه چندسویه او به زنان و مردان است. پرداختن به مفهوم عشق، از دیدگاهی زنانه، از خصوصیات رایج نوشتار زنانه است. زنان علیزاده نیز عاشق هستند. در «شب‌های تهران» (۱۳۷۸)، آسیه، بسیار شوریده‌سر و احساساتی است. او نمی‌تواند از میان مردان پیرامونش کسی را به شوهری برگزیند و عشق برای او معنایی فراتر دارد. آن چه که علیزاده در آثارش به تصویر می‌کشد، نمودهای رفتاری متمایز زنان، هنگام مواجهه با عشق است. طغیان، تصمیم‌های عجولانه و احساسی، هم چون هنگامی که آسیه از خانه فرار می‌کند و یا مادرش را به مانند یک درخت هلوآنچیری می‌بیند، همگی از خصوصیات سبک نوشتار زنانه اوست.

زنانه‌نویسی در نوشته‌های منیرو روانی‌پور (۱۳۳۳)، شکل متجددتری به خود گرفته است. زنان در نوشته‌های او از هویت اجتماعی برخوردارند و تفکر خاصی در مورد موقعیت خود دارند. محوریت داستان‌های روانی‌پور، مشکلات اجتماعی زنان است. آنان با وجود تمامی موانعی که سنت بر سر راهشان قرار می‌دهد، سرسختانه و پیگیر در جامعه حضور پیدا می‌کنند. در مجموعه داستان «کنیزو» (۱۳۶۷)، قهرمان اصلی داستان‌ها اغلب زنان هستند. زن «جمعه خاکستری»، قربانی شرایط خاص اجتماعی پیرامون خویش است. او در پی احقاق حقوق فردی‌اش، پس از بارها گم شدن و پیدا شدن، خود را می‌یابد. زن «خواهران چهارگانه»، هنگامی که در حال مقابله با فشارهای جامعه زن‌ستیز است، از سوی هم‌جنسان خود، حتی خواهران خویش نیز در مظان اتهام است. میل به قهرمان پروری در قالب شخصیت‌های زن داستان، از دیگر ویژگی‌های بارز آثار روانی‌پور است. داستان‌های او، زادگاهش، بوشهر، مردمان جنوب و آداب و رسوم و خرافات آن خطه را به تصویر می‌کشد. او در «کولی کنار آتش» (۱۳۷۸)، به تقابل آزادی و امنیت می‌پردازد. آینه، زن قهرمان داستان،

زبان مردانه، سعی بر به اسارت درآوردن زنان دارد و در مقابل، زنان با تابوشکنی در زبان خود، از این اسارت می‌گریزند. بیان کنش‌های درونی زنان، استفاده از عواطف و احساسات در تصویرسازی‌ها و توصیفات دقیق و با جزئیات، از دیگر خصوصیت‌های نوشتار زنانه به شمار می‌آید.

اگرچه آغاز زنانه نویسی به دهه چهل و چهره‌هایی چون سیمین دانشور، گلی ترقی و مهشید امیرشاهی بازمی‌گردد، اما دو دهه پنجاه و شصت شمسی را می‌توان تجلی گاه زنانه نویسی در ایران دانست. در میان نویسندگان زن این دوره، شهرنوش پارسی‌پور، غزاله علیزاده و منیرو روانی‌پور، از جمله کسانی هستند که ویژگی‌های سبک زنانه نویسی، به طور برجسته در آثار آنان مشهود است. از آن جایی که تصویر تاریخی زن در جامعه، همواره مورد انتقاد نویسندگان زن در این دوره بوده است، درون‌مایه مشترک این نویسندگان، مقابله با مسأله‌ای تاریخی، یعنی بازیابی هویت از دست رفته خویش در جامعه است. آنان در آثار خود، همواره در حال مقابله با باورهای زن ستیزانه‌ی جاری و پرداختن به محدودیت‌های زنان در جامعه مردسالار هستند.

شهرنوش پارسی پور (۱۳۲۴)، در آثار خود، زنان را محور قرار می‌دهد. وی با عصیان علیه اوضاع زنان در جامعه، باورهای خرافه و بی‌بایه را به چالش می‌کشد و با زبانی اعتراض آمیز و سنت شکن، به انتقاد از قوانین حاکم مردمحور می‌پردازد. او از ستم‌ها و تحقیرهایی که بر زنان می‌رود، پرده برمی‌دارد و در پی بیان آزادانه دغدغه‌های زنانه است. پارسی پور از این که جریان‌های اعتقادی و سنتی را علیه خود بشوراند، هیچ ابایی ندارد. او در اولین رمان خود، «سگ و زمستان بلند» (۱۳۵۵)، داستان دختری را به تصویر می‌کشد که قربانی دنیای خشن پدرسالارانه می‌شود. حوری، در ابتدای داستان، هم چون ناظری خاموش، رفتارهای جهان مردانه با زنان را می‌نگرد. تا زمانی که او مطیعانه و منفعل، پیرو اوامر مردان است، دنیای مردسالار با او کاری ندارد. اما شوربختی او زمانی آغاز می‌شود که دست به عصیان می‌زند و نظم این جهان مقتدر را به آشوب می‌کشد. مشهورترین اثر پارسی‌پور، «زنان بدون مردان» (۱۳۶۸) را می‌توان کندوکاوی در امیال و خواسته‌های سرکوب شده زنان در جوامع مردسالار دانست. انگیزه او در خلق این مجموعه داستان، آفرینش دنیایی است که در آن آرزوهای زنان تحقق پیدا کند. تمامی زنان «زنان بدون مردان»، از محبت و عشق در رابطه با مردان بی‌بهره مانده‌اند. در این کتاب، در ابتدای هر داستان، با زنانی مواجه می‌شویم که از پیشینه‌ای سنتی برخاسته‌اند و ظاهری آرام و هنجارمند دارند، اما طولی نمی‌کشد که تمامی امیال و آرزوهای سرکوب شده آنان، سرباز می‌زند، انقلابی در درونشان شکل می‌گیرد و این ظاهر آرام را آشفته می‌سازد.

غزاله علیزاده (۱۳۲۷)، زنانی از تمامی اقشار و طبقات جامعه را به تصویر می‌کشد. او هم چون دیگر نویسندگان زن هم دوره‌اش، به دنبال کشف صدایی



ظهور نویسندگان زن ایرانی، تنها به چند دهه اخیر باز می‌گردد. ادبیات نیز هم چون سایر حوزه ها، در طول تاریخ، همواره قلمرو مردان بوده است و تا سالیان متمادی، زنان شهامت ورود به این عرصه را پیدا نکرده بودند. تا پیش از دهه چهل شمسی، زنانی ادیب و صاحب قلم، هر چند به صورت انگشت شمار، به این عرصه گام نهادند، اما به واسطه آن که نویسندگی در آن زمان، امری ناپذیرفتنی برای زنان در جامعه تلقی می‌شد، آنان وادار به استفاده از اسامی مستعار و پنهان کردن هویت خویش بودند. زنان در این دوره، چنان درگیر امور خانه و مبارزه برای کسب حقوق اولیه خویش بودند که نتوانستند به وجوه دیگری، چون ادبیات و داستان‌نویسی روی بیاورند.

در دهه چهل‌م شمسی بود که زنان توانستند با نام و هویت واقعی خویش، دست به قلم ببرند. آنان با اتکا به موقعیتی که در جامعه به دست آورده بودند، توانستند به تدریج جایگاه خود را در ادبیات پیدا کنند. در این دوره، برای نخستین بار با زنانی مواجه می‌شویم که جریان داستان‌نویسی زنانه را پدید آوردند. سیمین دانشور را می‌توان پرچم دار این جریان دانست. پس از انتشار «سووشون» در سال ۱۳۴۸، زنان بسیاری به نویسندگی روی می‌آورند و کیفیت آثار آنان نیز به طرز قابل توجهی ارتقاء پیدا می‌کند. مواجهه با ویژگی‌های سبکی و محتوایی متفاوت داستان نویسان زن در این دوره، توجه بسیاری را به خود جلب کرد و زمزمه‌هایی مبنی بر پدید آمدن زبانی متمایز از مردان، در نوشتار زنان پدید آورد.

پیدایش نوشتار زنانه، ریشه در این واقعیت داشت که زنان، همواره تحت فشار زبان حاکم و مسلط مردانه بوده‌اند. مردان، زبان زنان را حقیر، ضعیف و غیرقطعی می‌دانستند که فقط بر موضوعاتی جزئی و ناچیز، سبک و غیرجدی و حتی احمقانه متمرکز می‌شود. در حالی که از زبان خود، تلقی قدرتمند، ثابت و نامزلزلی داشتند. بنابراین زنان می‌بایست کلام خود را با الگوی زبان مردانه مطابقت می‌دادند تا بتوانند به برابری اجتماعی دست یابند. از همین رو، زبانی می‌بایست پدید می‌آمد، عاری از هرگونه وابستگی به جهان مردانه، تا هر چه تمام‌تر به بیان مضامین زنانه بپردازد. در این زبان جدید، امکان اندیشیدن به گونه‌ای متفاوت از جهان مردسالار، پدید می‌آمد و کلیشه‌های مردسالارانه در مورد زنان به چالش کشیده می‌شد.

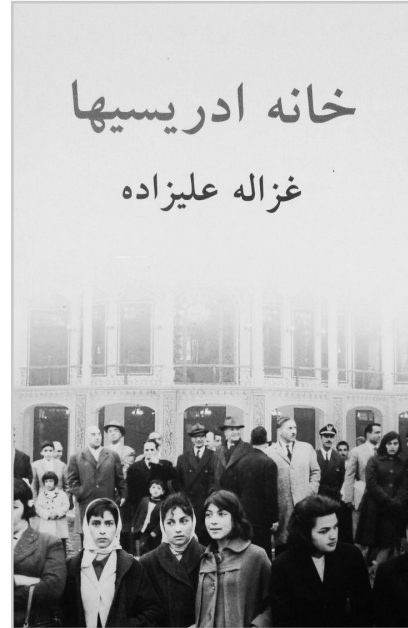
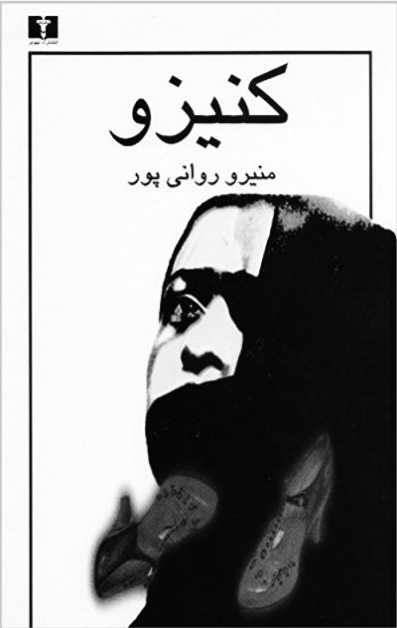
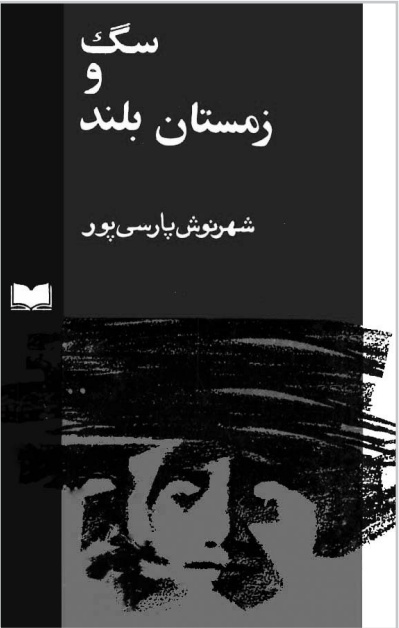
سبک نویسندگی داستان‌نویسان زن، برخلاف نوشتار متکلیف و اقتدارگرای مردانه، عموماً ساده، بی‌پیرایه و عاری از تصنع است و همواره پیوندی مستقیم با امور جزئی زندگی عادی دارد. در نوشتار زنانه، محتوا، در قیاس با فرم، در اولویت قرار می‌گیرد و به واسطه شرایط اجتماعی زنان، «چه گفتن» به صورت ناخودآگاه بر «چگونه گفتن» برتری می‌یابد.



اگر می‌خواهد از امنیت قبیله‌ای برخوردار باشد، باید مطیع و فرمان‌بردار باشد و در غیر این صورت، عواقب ناگواری گریبان‌گیر او می‌شود. او زنی است که درجست‌وجوی هویت خویش، از پوسته سنتی به درآمده است. دغدغه استقلال مالی و فراهم آوردن درآمدی از آن خود، سرآغازی بر مسیر اوست. زنان روانی پور، در «کولی کنار آتش»، همواره مورد ظلم شدید و بی‌رحمانه مردان واقع شده‌اند. آن‌ها مظلوم، فلاکت زده و محکوم به تحمل سنت‌ها و اعتقادات افراد و شرایط جامعه می‌باشند. مردان نیز در مقابل، ظالم، هوس‌باز، غیرقابل اعتماد و حقه‌باز هستند. در جایی از داستان، پدر آینه، که خود از رقص آینه، امرار معاش می‌کند، به همراه مردان دیگر قبیله، ده شبانه‌روز آینه را به جرم تسلیم شدن او به مانس چشم‌سبز، شلاق می‌زند و در نهایت او را تنها و زخمی رها می‌کنند.

اما در مواجهه با زنانه‌نویسی، روایت‌های گوناگونی وجود دارد. برخی بر این باورند که جنسیت نویسنده در ادبیات تأثیری ندارد و بنابراین مفاهیمی تحت عنوان ادبیات مردانه و زنانه وجود ندارد. از دیدگاه آنان، ادبیات به مثابه یک هنر، الزامات هنری خود را دارد و از عواملی بیرون از خود متأثر نیست. در مقابل این دیدگاه، گروهی از متفکران، ادبیات را تحت تأثیر مستقیم شرایط اجتماعی می‌دانند و بر این باورند که شرایط اجتماعی آفریننده یک اثر، در کیفیت و محتوای آن اثرگذار است. آن‌ها بر این عقیده‌اند که ادبیات، جز در سال‌های اخیر، تنها در اختیار مردان بوده و به همین خاطر با الزامات و اختارهای مردانه پیوند خورده‌است. بنابراین، ادبیاتی که توسط زنان خلق می‌شود، از این الزامات فاصله می‌گیرد و خود را متمایز می‌سازد. لذا می‌توان نام ادبیات زنانه را برای آن برگزید.

با بررسی آثار نویسندگان زن، همانند آن چه که پیش از این مطرح شد، می‌توان به این نتیجه رسید که تفاوت‌های جنسی، نژادی، طبقاتی و... در به کارگیری زبان مؤثر است. زبان تابع شرایط بیرونی خود است و از سوی گروه‌های مختلف اجتماعی به شیوه‌های متفاوتی به کار گرفته می‌شود. از همین رو، زبان زنان و مردان، به واسطه تفاوت در جنسیت و نقش‌های اجتماعی، از یکدیگر تمایز پیدا می‌کند. از آن جایی که زبان همواره جریان‌ی زنده و پویا است، در خلال جریانات اجتماعی تحول می‌یابد. بنابراین سلطه مردان در زبان، نمی‌تواند یک سویه به حیات خود ادامه دهد، بلکه در جریان آن مقاومت‌هایی رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، زبان مانند هر امر اجتماعی دیگری، در عرصه‌ای از دادوستد و کنش متقابل رخ می‌دهد. در این عرصه، جریان سلطه می‌کوشد، در نبردی هر روزه خود را بازتولید کند و جریان تحت سلطه در مقابل، می‌کوشد که در این نبرد، از زیر بار این سلطه خود را رهایی بخشد و در مقابل آن مقاومت کند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت زبان زنانه، با خصوصیت‌هایی متمایز از زبان مردان، وجود دارد و همواره به حیات خود ادامه می‌دهد.





به گزارش ایرنا و به نقل از تارنمای روزنامه الجریده تونس، اتحادیه عرب در حاشیه سی و هفتمین دوره کمیسیون زنان عرب در پایتخت تونس با شعار «زنان برای جوامعی امن در منطقه عربی» این تصمیم را اتخاذ کرد. سماح دمیق، رئیس کمیته زنان، خانواده و کودکان در پارلمان تونس در این خصوص گفت: انتخاب تونس به عنوان پایتخت زنان عرب در سال ۲۰۱۸-۲۰۱۹ میلادی، در حقیقت مهر تاییدی بر شایستگی زنان تونسی به دلیل دستاوردهای آنان از سال ۱۹۵۶ میلادی است، زیرا تونس در زمینه حقوق زنان و تصویب قوانین در این جهت، در میان کشورهای عربی پیشرو است. وی در ادامه گفت، لایحه مبارزه با خشونت علیه زنان که اخیرا در پارلمان تونس تصویب و تبدیل به قانون شده است، یکی از آخرین دستاوردهای زنان است. نزیبه العبدی، وزیر زنان، خانواده، کودکان و سالخوردگان تونس نیز در این خصوص گفت: انتخاب تونس بنا به درخواست بخش زنان اتحادیه عرب صورت گرفت و این انتخاب مسئولیت سنگینی بر دوش تونس برای حمایت از حقوق زنان عرب می‌گذارد.

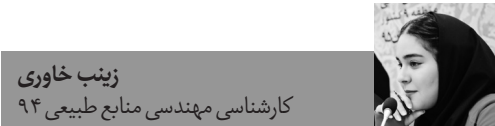
قابی برای زن

نگاهی به مجموعه عکس «شاپرک خانوم» شادی قدیریان

کند و راه خروج را به او نشان می‌دهد تا به وعده دیدارش با آفتاب برسد. شاپرک خانوم حشرات را فرا می‌خواند تا آن‌ها نیز در این آزادی سهمی داشته باشند اما هیچ پاسخی نمی‌شنود. شاپرک خانوم، مایوس از رفتار حشرات دیگر، بال‌های خسته اش را باز می‌کند و به سمت نور می‌رود. شادی قدیریان، در مجموعه عکس شاپرک خانم که مجموعا ۳ ماه به طول انجامید، این داستان را در قالب عکس‌های خود روایت می‌کند. در این مجموعه عکس، زنان همگی در سایه و تاریکی، در مقابل روزه‌های نور، تار می‌تنند. بر طبق نمایشنامه مفید، آن‌ها در حکم شاپرک‌هایی هستند که در تور عنکبوت اسیر شده‌اند و باید برای خروج از زندان تلاش کنند. ولی شاپرک‌های قدیریان بدون تلاش برای راهایی، روزه‌های نور را با تار کور می‌کنند. وی در خصوص سیاه و سفید با کنتراست بودن عکس‌ها بیان می‌کند: «به نظرم رنگ در این موضوع جایی نداشت. رنگ، تعریف خودش را دارد. در این عکس‌ها موضوع اصلی مورد توجه است و بدون رنگ همه توجه به سمت محتوا معطوف خواهد شد. به نظرم کنتراست کارها خیلی بالا نیست. ولی منبع نوری در همه عکس‌ها وجود دارد که فضای تاریک و روشن را در کنار هم قرار می‌دهد که این هم به موضوع عکس‌ها بر می‌گردد». قدیریان همچنین در مورد برخی نظرات که این مجموعه عکس را مصنوعی می‌دانند، می‌گوید: «این برداشت شاید به این خاطر باشد که مدل‌ها حرفه ای نبودند. البته من جلوی دوربین مدل را به حال خودش نمی‌گذارم و همه چیز را تعیین می‌کنم، زاویه سر، نگاه، جای دست‌ها و... . طبیعتا هیچ کس در این وضعیت راحت نیست ولی من از حالتی که دارند راضی هستم. اصولا کارهایم فیکس شدن در یک زمان را نشان می‌دهد». در ادامه تعدادی از عکس‌های مجموعه شاپرک خانوم آمده است.

تا شب شاهد این توهین هستند. مثل این که فقط نشان دادن آن بد است». قدیریان در خصوص دو مجموعه «هیج، هیج» و «مربع سفید» خود نیز می‌گوید که هدفش نشان دادن بیزاری از جنگ است. ضدجنگ‌ها فقط زنان نیستند، ولی بسیاری از زنان ضد جنگ اند. در طول تاریخ این همیشه مردان بوده‌اند که جنگ‌ها را به پا کرده‌اند و همیشه این زنان و کودکان بوده‌اند که در پشت جبهه‌ها آسیب دیده اند. با صرف نظر از این که گاهی جنگ‌ها به خاطر حفاظت از همین زنان و کودکان آغاز می‌شوند، جنگ فی نفسه مردانه است و بسیاری از فعالان حقوق زنان در طول تاریخ، با تأکید بر این مسأله، خواهان خلع سلاح و صلح جهانی بوده اند. حتی برخی بر این باورند که اگر مدیریت‌های کلان به زنان واگذار شود، دنیا جای بهتری برای زیستن خواهد بود. قدیریان آگاهانه یا ناآگاهانه، تصاویری خلق کرده است که به این باور نزدیک است. آخرین مجموعه عکس شادی قدیریان، با نام «شاپرک خانوم»، سال گذشته در گالری راه ابریشم به نمایش در آمد. شاپرک خانوم قرائتی دیگر از نمایشنامه شاپرک خانوم بیژن مفید است. شاپرک خانوم در پی وعده ای که با آفتاب دارد در جست‌وجوی راه خروج و رسیدن به نور در تار عنکبوت گرفتار می‌شود. عنکبوت که با دیدن زیبایی و ظرافت شاپرک خانوم دلش به رحم آمده است، با شاپرک خانوم قرار می‌گذارد که یکی از حشرات داخل انباری تاریک را برایش بیاورد و در تارهای تنیده اش گرفتار کند تا راه خروج و رسیدن به نور را نشانش دهد. اما شاپرک خانوم هر بار بعد از شنیدن درد دل حشرات دلش می‌سوزد و در نهایت دست خالی با بال‌های خراشیده نزد عنکبوت باز می‌گردد و خود را در تار می‌اندازد تا غذای او شود. عنکبوت که از ماجرا خبر دارد دست‌های شاپرک خانوم را از تارها، رها می‌

که احساس درونی ام را در آن زمان بازتاب می‌دهند؛ احساسی از سرگردانی میان سنت و مدرنیته». از دیگر مجموعه‌های قدیریان می‌توان به مجموعه «هیج، هیج» و «مربع سفید» اشاره کرد. قدیریان همچنین، مدیریت وب سایت «فانوس فوتو» که به صورت تخصصی به عکاسی ایران می‌پردازد را بر عهده دارد. او تا کنون در نمایشگاه‌های فراوانی در ایران، انگلیس، فرانسه، آمریکا، اتریش، دوبی، سوئد، هلند، بولیوی، دانمارک، استرالیا، لهستان، مکزیک، اسپانیا، آلمان، ترکیه، روسیه، بنگلادش، یونان، کانادا و ایرلند شرکت کرده است. همان‌طور که اشاره شد، «زن» موضوع اصلی عکس‌های شادی قدیریان است. در غالب مجموعه عکس‌های او، زن و فیگور زن حضور دارد. اگر هم که مجموعه عکس قدیریان، فیگوراتیو نباشد و سوژه‌هایش طبیعت بی‌جان باشند، باز هم مولفه‌های زنانه، جای خالی زن را در عکس‌های او پر می‌کنند. خود او در این باره می‌گوید: «به‌طور کاملاً اتفاقی سوژه زن را برای یکی دو مجموعه نخست انتخاب کردم و بعد از آن این سوژه به دغدغه ام تبدیل شد». «مثل هر روز»، جنجالی‌ترین مجموعه عکس قدیریان است. زنایی با چادر رنگی، کنایه از زنان خانه دار که صورت ندارند. صورت نشان دهنده همه هویت فرد است و قدیریان به جای قرص صورت زنان، از ابزارهای زنان خانه دار استفاده کرده است. عکس‌ها با پس‌زمینه سفید، عکس‌های پرسنلی را تداعی می‌کنند، عکسی که قرار است با آن فرد مورد نظر را شناسایی کرد. این مجموعه عکس مورد توجه فعالان حقوق زنان قرار گرفته است و در مقابل، از ناحیه مردان، با این اعتراض مواجه شده که در این عکس‌ها به زنان توهین شده است. قدیریان خود در این رابطه می‌گوید: «مردان می‌گفتند این مجموعه بد است چون به زن توهین شده است. برای من عجیب بود که می‌گفتند در این عکس به زنان توهین شده، در حالی که از صبح



زینب خاوری
کارشناسی مهندسی منابع طبیعی ۹۴

شادی قدیریان (زاده ۱۳۵۳ در تهران)، دانش‌آموخته کارشناسی عکاسی از دانشگاه آزاد اسلامی و در حال حاضر در تهران به فعالیت حرفه‌ای عکاسی اشتغال دارد. قدیریان نخستین نمایشگاه خود را در سال ۱۳۷۷ در گالری گلستان برگزار کرد. علت شهرت قدیریان را شاید بتوان در تمرکز او بر مسائل حوزه زنان دانست. مشهورترین مجموعه عکس قدیریان، مجموعه زنان قاجار است که زنان قاجاری را با ابزار آلات مدرن به تصویر می‌کشد. این مجموعه شهرتی جهانی برای او همراه داشته است و حتی گفته می‌شود «امبرتو اکو»، نشانه‌شناس معروف ایتالیایی این مجموعه را ستوده است. شادی قدیریان در مجموعه «قچر» که سال ۱۳۷۷ ارائه شد، با تأثیر از پرتره‌های استودیویی که در اواخر قرن نوزدهم حکومت قاجاریه در ایران رواج داشت و همچنین ترکیب زنان جوان ملبس به پوشش سنتی که هر کدام المانی از دنیای مدرن امروزی است و نقاشی‌هایی که به عنوان پس‌زمینه در آتلیه‌ها به کار می‌رود، کنکاشی ظریف و جسورانه در موقعیت و محدودیت‌های زن ایرانی در طول تاریخ سیاسی و اجتماعی داشته است. در این مجموعه، آن چه بیش از همه توجه مخاطب را جلب می‌کند، تقابل سنت و مدرنیته است. این تضاد و کنتراست، صورتی کنایی دارد؛ زن ایرانی هنوز در برزخ سنت و مدرنیته و خواهان مدرن شدن است. چنان‌که زنی در یک فریم با چادر و پیچه فقط در کنار دوچرخه ایستاده و در فریم بعدی چادر از سر برداشته و با شلیت و چاقچور و کلاه کاسکت، سوار بر دوچرخه شده و بدین صورت گاهی به سوی آزادی بیشتر برداشته است. این نقد وضع موجود زنان ایرانی است. قدیریان درباره این مجموعه می‌گوید: «این عکس‌ها مانند آینه‌ای هستند



اقتصادی اجتماعی

رئیس‌جمهور، دستور خصوصی‌سازی واقعی خودروسازان را صادر کرده است

به گزارش افکارنیوز، عبدالله پوری حسینی، رئیس سازمان خصوصی‌سازی، با اشاره به این‌که خصوصی‌شدن ایران خودرو و سایپا یک ضرورت است، گفت: بنده دو سال گذشته در جلسه ستاد اقتصادی خدمت آقای دکتر روحانی رئیس‌جمهور محترم رسیدم و در آن جلسه بنده به آقای رئیس‌جمهور عرض کردم که دولت حدود ۲۰ درصد از سهام ایران خودرو و سایپا را در اختیار دارد ولی عملا این دو شرکت دولتی هستند و لذا این خصوصی‌سازی نیست. در آن جلسه آقای دکتر روحانی دستور دادند که همان سهم حدود ۲۰ درصدی که متعلق به دولت است را نیز بفروشید تا سهم دولت به صفر برسد. پوری حسینی، با بیان این‌که دستور آقای رئیس‌جمهور در هیئت دولت نیز بایستی به تصویب برسد تا عملیاتی شود، گفت: حدود دو سال است که منتظریم این دستور به هیئت دولت و به تصویب برسد. وی با انتقاد از کیفیت پایین خودروهای تولید داخل گفت: علی‌رغم این‌که باید از تولید داخل حمایت کرد ولی از وضعیت بد خودروهای داخلی خجالت می‌کشم. معاون وزیر اقتصاد، دلیل تولید خودروهای را مدیریت غیراقتصادی این دو خودروساز عنوان کرد و گفت: من زمانی که نماینده مجلس ششم بودم برای تصویب قانون تجمیع عوارض، بارها با خودروسازان بحث و جدل داشتم. وی گفت: خودروسازان به شدت با این قانون مخالف بودند و بارها علیه این طرح انتقاد کردند. رئیس سازمان خصوصی‌سازی خاطر نشان کرد: این شیوه مدیریت در صنعت خودرو، بدترین نوع ممکن است.

وقایع اتفاقیه / شمارهٔ چهل و چهارم / نیمه اول اسفند ۹۱

اقتصاد، مقاوم در برابر اصلاح

بررسی عملکرد اقتصادی دولت در سال ۹۶

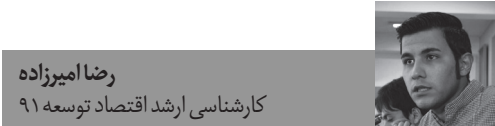
اشاره کرد، آن است که دولت به عنوان پزشکی که بر بالین این بیمار در حال احتضار رسیده است، به جای آن که ابتدا علائم حیاتی بیمار را بررسی کرده و موانع موجود سر راه آن را بردارد، به دنبال آن است که حرکت دست و پای این بیمار را بهبود بخشد. آن چه اقتصاد ایران از آن رنج می‌برد و مانع تنفس آن شده است، اقتصادی مبتنی بر نفت است که دولتی هر روز فربه‌تر از روز گذشته را موجب شده است. دولتی با مخارجی هنگفت از محل درآمدهای نفتی که صرف نهادها و مراکز غیر مولد در اقتصاد می‌گردد. پس از سال‌ها اجرای اصل ۴۴، هم‌چنان کوچکترین پیشرفتی در مسیر خصوصی‌سازی در اقتصاد کشور مشاهده نمی‌گردد و دولت روحانی نیز در کوتاه کردن دست نهادهای شبه دولتی از اقتصاد و فرآیند خصوصی‌سازی، اقدام عملیاتی انجام نداده است. علاوه بر موارد فوق، دولت هم‌چنان نتوانسته است اقدامی راه‌گشا و موثر در جهت حمایت از تولید و رشد کیفی تولیدات داخلی انجام دهد. بخش بسیار بزرگی از بودجه کشور هر ساله صرف نهادها و مراکز غیر مولد می‌شود و بخش وسیع دیگری نیز صرف صنایع مولدی نظیر صنعت خودروسازی می‌گردد که محصولاتی با نازل‌ترین کیفیت و بالاترین قیمت را ارائه می‌کنند که نه تنها کمکی به چرخه تولید در کشور نمی‌کنند بلکه مشکلات بسیاری از جمله آلودگی‌های زیست محیطی، از دست رفتن مزیت نسبی در تجارت بین الملل و کاهش سطح رفاه اجتماعی را به اقتصاد کشور تحمیل می‌کند. دولت روحانی تلاش کرده سیاست‌های موثر در جهت حل بحران‌های اساسی اقتصاد را به درستی به کار ببندد اما این سیاست‌ها در وضعیت کنونی اقتصاد ایران، تنها سیاست‌هایی موضعی و موقتی هستند. تا زمانی که فرآیند خصوصی‌سازی و آزادسازی بازار، اسیر نهادها و مراکز شبه‌دولتی است و دولت فربه متکی به نفت، اقتصاد کشور را از طریق صنایع غیر کارآمد اداره می‌کند، اقتصاد کشور علائم حیاتی خود را باز نخواهد یافت. طرح‌های ارائه شده از سوی دولت در ماه‌های پایانی سال نظیر «برنامه ملی بازآفرینی شهری» و یا طرح «نوسازی ناوگان‌های حمل و نقل عمومی» از جمله سیاست‌های صحیح دولت در جهت حل بحران‌های اقتصادی کشور در حوزه‌هایی نظیر مسکن و حمل و نقل است که در روزهای پایانی سال جاری کلید خورده‌اند، اما همان طور که گفته شد این سیاست‌ها، تنها مرهمی موضعی بر زخم عمیق اقتصاد کشور است و درمان آن نخواهد بود. شاید بتوان تفاوت دولت تدبیر و امید با دولت پیشین را تنها در این مسأله عنوان کرد که دولت روحانی این مشکلات را دریافته است و به آن‌ها اذعان دارد اما راه حل عملیاتی برای آن‌ها ارائه نکرده است، اما دولت پیشین حتی وجود این مشکلات ساختاری در اقتصاد کشور را انکار می‌کرد!

در شکل‌های جدید آن، رو به افزایش است و شکل کلانشهرها را روز به روز کریه‌تر کرده است. در عرصه تجارت نیز عملکرد دولت به همین اندازه متناقض و نگران کننده است. افزایش صادرات از طریق افزایش نرخ ارز، سیاستی است که دولت در سال جاری دنبال کرده و افزایش شدید قیمت دلار در ماه‌های پایانی سال نشان از آن دارد که دولت به دنبال آن است که از این طریق برای کالاهای داخلی از طریق تضعیف پول ملی در بازارهای خارجی، مزیت نسبی ایجاد کند. هرچند این سیاست ممکن است در کوتاه‌مدت و در صادرات برخی کالاها به چند کشور خاص موثر واقع شود، اما حقیقت آن است که از یک سو افزایش شدید نرخ ارز، بازار داخلی را به شدت تحت تأثیر قرار داده و موجب جهش قیمت‌ها و افزایش رکود به دلیل بی‌اعتمادی نسبت به ثبات بازار شده است و از سوی دیگر، موجب عدم رشد کیفی در تولیدات داخلی جهت رقابت با رقبای خارجی در بازارهای بین‌المللی می‌گردد. به عبارت دیگر دولت سعی دارد، کیفیت پایین تولیدات داخلی و هزینه بالای تولید در کشور که به عرضه تولیداتی بی‌کیفیت با قیمتی بالا می‌انجامد را از طریق افزایش نرخ ارز و تضعیف پول ملی جبران کند تا صادرات خود را به صورت موقت افزایش دهد. چنین سیاست‌هایی در سال‌های گذشته نیز بارها از سوی دولت‌های مختلف، مورد استفاده قرار گرفته و نتیجه آن اقتصادی است که امروز به حال احتضار افتاده است.

از سوی دیگر دولت تدبیر و امید، امید فراوانی به سرمایه‌گذاری‌های خارجی در سایه برجام داشته و دارد، حال آن که این امیدواری نیز با یک تناقض بزرگ در اقتصاد کشور مواجه است. هرچند برجام توانسته است مانع اولیه جهت سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد کشور را مرتفع سازد، اما هم‌چنان مشکل اصلی اقتصاد ایران جهت تحقق این مهم به قوت خود باقی مانده و آن عدم امنیت سرمایه در اقتصاد ایران است. در سال جاری و سال‌های پیش از آن شاهد بوده‌ایم که بسیاری از موسسات مالی و اعتباری و بانک‌های کشور که سرمایه‌های سرمایه‌گذاران داخلی را از طریق تبلیغات وسیع دولتی اخذ کرده بودند، از بازگشت این سرمایه‌ها به صاحبان آن‌ها عاجز ماندند و دولت در حمایت از سرمایه‌های داخلی نتوانسته است موفق عمل کند. به گونه‌ای که بی‌اعتمادی بی‌سابقه‌ای در جامعه نسبت به نظام بانکی و سرمایه‌گذاری در کشور به وجود آمده است. در چنین شرایطی که سرمایه‌های کشور در نظام بانکی به سمت نابودی می‌رود و تولید نیز با شکست مواجه می‌گردد و کارخانجات و صنایع بزرگ با تعطیلی و تعدیل نیرو مواجه می‌شوند، برجام چگونه می‌تواند اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی را به سرمایه‌گذاری در این آشفته بازار جلب کند؟ آن‌چه در ارزیابی عملکرد اقتصادی دولت باید بدان

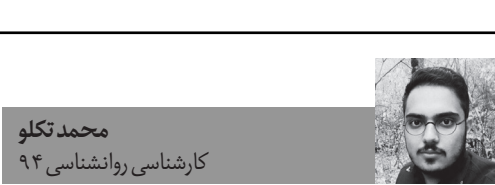
اما در سایه همین سیاست‌ها، شاهد هستیم که نرخ تورم بار دیگر رو به افزایش است و بر اساس آمار اعلام شده از سوی بانک مرکزی، نرخ تورم از ۹ درصد در ابتدای سال به بیش از ۱۱ درصد در پایان بهمن ماه رسیده است و این افزایش در ادامه سیاست‌های دولت می‌تواند ادامه یابد. نکته حائز اهمیت در خصوص عملکرد اقتصادی دولت در سال ۹۶ آن است که سیاست‌های به کار رفته توسط دولت در سال ۹۶، سیاست‌هایی است که آثار و تبعات خود را در سال‌های بعد به نمایش خواهند گذاشت و بی‌شک در سال‌های آتی می‌توان نقد دقیق‌تری به سیاست‌های اقتصادی دولت داشت.

همان طور که گفته شد، در نگاه نخست سویه‌ای که دولت در جهت ایجاد رونق اقتصادی در پیش گرفته است، بهبود نسبی در فضای کسب و کار را به همراه افزایش نسبی در نرخ تورم برای سال‌های آتی قابل پیش‌بینی می‌سازد. بنابراین به نظر می‌رسد دولت روحانی به منظور کاهش انتقادات در عرصه اقتصادی، در سال ۹۶ سیاست نسبتاً صحیحی را اتخاذ کرده است. با اتکا به آمار، می‌توان عملکرد دولت روحانی را در افزایش نرخ رشد اقتصادی نیز قابل قبول دانست. آنچه مرکز آمار ایران اعلام کرده است، نرخ رشد اقتصاد کشور در سال گذشته، حدود ۶ درصد بدون احتساب نفت و حدود ۱۱ درصد با احتساب نفت بوده است. اما بر اساس آمار همین مرکز، نرخ تورم در سال گذشته حدود ۱۰ درصد و رشد نقدینگی حدود ۲۹ درصد بوده است. با وجود رکود شدید در فضای کسب و کار و نرخ بیکاری بالا در اقتصاد، این پرسش مطرح است که چگونه اقتصادی با این شرایط توانسته است به رشدی حدود ۶ درصد دست یابد؟ این تناقض و اثرات مشهود و ملموس آن در بازار کسب و کار، بازار تولید و صنعت و معیشت مردم، موجب بی‌اعتمادی بیش از پیش مردم و کارشناسان نسبت به آمار ارائه شده از سوی مراکز مربوطه شده است و هم‌چنان پاسخ روشنی نیز از سوی نهادهای مسئول به پرسش کارشناسان اقتصادی در یک سال گذشته ارائه نشده است. لذا آمار و ارقام همان اندازه که از بهبود وضعیت اقتصاد کشور سخن می‌گویند، همان اندازه نیز متناقض و در تضاد با یکدیگرند و در این فضای مبهم، تنها عنصر قابل اعتماد، اتکا به آن‌چه در بازار و معیشت مردم قابل مشاهده و ملموس است، به نظر می‌رسد. در سالی که رو به پایان می‌رود، هم‌چنان شاهد تعطیلی و یا تعدیل نیروی وسیع بسیاری از کارخانجات و صنایع بزرگ و بنگاه‌های اقتصادی خرد بوده ایم. نمونه‌ای از بزرگ‌ترین کارخانجات تعطیل شده در سال جاری در استان خراسان، کارخانه بزرگ «کارتن مشهد» با بیش از ۴۰ سال سابقه فعالیت بوده است. بازار هم‌چنان از رکودی بی‌سابقه رنج می‌برد و در معیشت مردم نیز گره‌ای باز نشده است. تکدی‌گری هم‌چنان



هنگامی که تصمیم به ارزیابی عملکرد اقتصادی دولت در ایران می‌گیریم، بسان آن است که مهارت پزشکی را به سنجش گذارده‌ایم که به دامان بیماری در حال احتضار آمده و قصد نجات جان او و بازگشت او به حیات عادی را در صحت و سلامت کامل دارد. بدیهی است که پزشک برای نجات جان بیمار در نخستین گام تمامی عواملی را که مخل علائم حیاتی بیمار است، از مسیر خود برمی‌دارد و سپس به بهبود حال بیمار می‌پردازد. اقتصاد ایران به واسطه طی مسیر یا مسیرهایی ناصواب در تمامی ۴ دهه گذشته و حتی پیش از آن از اوایل دهه ۴۰ شمسی، به بیماری تبدیل شده است که پیش از هر چیز باید تلاش نمود علائم حیاتی او را حفظ و یا به او بازگرداند و برای این مهم ابتدا باید عواملی را که موجب از دست رفتن علائم حیاتی اقتصاد کشور شده‌اند، از میان برد. با این مقدمه کوتاه می‌توان عملکرد دولت حسن روحانی را در سال ۹۶ مورد ارزیابی قرار داد.

دولت روحانی در سال‌های گذشته اولین هدف اقتصادی خود را کنترل بازار و مهار نرخ تورم قرار داده بود و سیاست‌های انقباضی دولت در این زمینه تا اندازه‌ای اثربخش نیز واقع شده است. کاهش نرخ تورم حدود ۴۰ درصدی در سال ۹۱ به حدود ۱۰ درصد در سال ۹۵ نشان از موفقیت دولت در تحقق هدف اصلی اقتصادی‌اش دارد. اما سیاست‌های انقباضی دولت در سال‌های پیشین، موجب شد مشکل رکود که پیش از این نیز دامن گیر اقتصاد ایران بود، رفته‌رفته تبدیل به یک بحران گردد. تعطیلی بسیاری از کارخانجات و بنگاه‌های اقتصادی و بیکاری شدید و رشد فزاینده آن موجب شد که دولت در سال ۹۶ سویه اصلی اقتصاد را از مهار تورم به سمت کاهش رکود و رونق بازار کسب و کار تغییر دهد. لذا در سال ۹۶ شاهد آن هستیم که دولت پس از چهار سال به سیاست‌های انبساطی روی آورده و تلاش دارد اقتصاد کشور را از بحران جدیدی که گرفتار آن شده است خارج سازد. اجرای طرح «کارانه اشتغال جوانان (کاج)» و تخصیص ۲۰ هزار میلیارد تومان توسط بانک مرکزی به ۸ بانک عامل و ۱۰۰ میلیارد تومان در نخستین مرحله به دو طرح اشتغال زایی تحت عناوین کاج و تکاپو، از جمله اقدامات دولت در این راستا بوده است که در سال ۹۶ کلید خورده‌اند. کاهش نرخ سود بانکی جهت ارائه تسهیلات کم‌هزینه‌تر به تولیدکنندگان نیز از دیگر سیاست‌های دولت در جهت رونق بخشیدن به بازار کسب و کار است که از تابستان ۹۶ آغاز شده است. بی‌شک همان گونه که دولت در سال‌های گذشته موفق به مهار نسبی تورم شده بود، سیاست‌های کنونی دولت نیز در آینده‌ای نه چندان دور به رونق بازار و اقتصاد کشور کمک خواهد کرد.



مقوله سوگواری اینستاگرامی، پدیده نوظهوری است که جامعه عظیمی از مخاطبان شبکه‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است. این پدیده را می‌توان از منظرهای مختلفی مورد بررسی قرار داد که در این نوشتار، به چند مورد از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

شبکه‌های اجتماعی در دنیای امروز منجر به سرعت بالای انتقال و افزایش گستره پیام‌ها گردیده است. این سرعت بالا و گستردگی فراوان در کنار حضور در لحظه افراد در این فضا، باعث ایجاد طیف گسترده‌ای از ناظران اجتماعی گردیده است که در لحظه، رفتارهای مختلف هر فرد را مشاهده و مورد قضاوت قرار می‌دهند. در جامعه حقیقی، فاصله زمانی زیادی میان رخداد، اطلاع‌رسانی، رفتار، مشاهده ناظران و بازخورد وجود دارد. برای مثال در پنجاه سال پیش زمانی که تصادفی رخ می‌داد، فردای آن روز آن تصادف از طریق روزنامه یا رسانه‌ای دیگر به اطلاع مردم می‌رسید و هر فرد با توجه به فضایی که در آن قرارداشت،

رفتاری را نشان می‌داد که به دید ناظران آن محیط می‌رسید. این رفتار برای مغازه‌داری که در روز با بیش از صد مشتری برخورد داشت، بسیار متفاوت با فردی بازنشسته بود که در روز حداکثر ده نفر را می‌دید. اما به وجود آمدن شبکه‌های اجتماعی منجر به از بین رفتن این فاصله زمانی گشته و گستره ناظران را بسیار بزرگ‌تر کرده است. به نحوی که شاید هرکدام از افراد فعال در شبکه‌ها مجازی، حداقل در معرض دید هزار ناظر از اقشار مختلف قرار دارند. امروزه با هر اتفاق، نقش رسانه و نهادهای اطلاع رسانی حذف می‌شود و افراد به صورت شبکه‌ای در کسری از ثانیه از رویداد مطلع می‌شوند. این در حالی است که افراد دیگر آن جامعه به عنوان ناظران اجتماعی نیز از آن رویداد مطلع گشته‌اند. این سرعت بالا و مشاهده گسترده ناظران، فرد را ملزم می‌کند که با سرعتی متناسب نسبت به هر واقعه واکنش نشان دهد.

می‌دانیم که هر فرد در جامعه به عنوانی عضوی از آن جامعه نقشی می‌پذیرد و متناسب با هر نقش، وظیفه‌ای اجتماعی بر روی دوش او است. هر فرد به عنوان عضوی از جامعه، در قبال حوادثی که در جامعه

سوگواری اینستاگرامی

رخ می‌دهد، واکنش مناسب را وظیفه خود می‌داند. انجام این وظیفه در حضور ناظرانی از جامعه صورت می‌گیرد که هرکدام از آن‌ها به عنوان عضو جامعه از فرد، انتظار بازخورد مناسب را دارند. حال تصور کنید در فضای مجازی زمانی که حادثه‌ای در جامعه رخ می‌دهد و افراد در لحظه از آن مطلع شده‌اند و بیش از هزار ناظر اجتماعی در همان لحظه رفتار فرد را مشاهده می‌کنند، فرد بار وظیفه اجتماعی را بسیار سنگین‌تر از پیش بر دوش خود حس می‌کند. گستره و تنوع زیاد ناظران فرد را مجاب می‌کند که رفتاری مطلوب سلیقه آن جامعه را از خود نشان دهد که طبعاً در فضایی مانند اینستاگرام، رفتار به صورت پست و استوری در واکنش به اتفاق، صورت می‌گیرد. این پدیده را هم چنین می‌توان از بُعد اخلاق اجتماعی مورد بررسی قرار داد. ظهور پدیده‌هایی هم چون تکنولوژی، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی به هم‌طور گسترده‌ای، اخلاق اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است. در معرض دید بودن رفتار فرد و حضور گسترده ناظران اجتماعی، منجر به جابه‌جایی مرزهای احتیاط و اخلاق شده است. این امر باعث ایجاد رفتارهای

جامعه‌پسندانه بیشتری از سوی افراد می‌شود. برای مثال، در مورد روی دادن حادثه اجتماعی و برخورد متناسب فرد با آن، شخص خود را در معرض قضاوت‌های اخلاقی بیشتری از سوی جامعه می‌بیند و همین در معرض قضاوت بودن، باعث می‌شود فرد رفتاری را از خود نشان دهد تا این قضاوت‌ها را به سوی واکنشی مثبت سوق دهد. به همین دلیل ممکن است سوگواری خود را به سرعت و حتی به صورتی متظاهرانه نشان دهد. ایجاد چنین مرزهای اخلاقی بیش از پیش افراد را به رفتارهای متظاهرانه و دیگرپسندانه تشویق می‌کند. پاتولوژی نیز بُعد دیگری است که می‌توان پدیده سوگواری اینستاگرامی را از منظر آن مورد بررسی قرار داد. در این راستا، مهم ترین موردی که می‌توان به آن اشاره کرد، این است که فرد با انجام رفتاری در شبکه مجازی، از بُعد روانی و تا حدودی از بُعد اجتماعی، مسئولیت خود را به ظاهر ادا می‌کند و پس از آن در جامعه حقیقی، میل به رفتار درخور حادثه را از دست می‌دهد. این امر به مرور زمان موجب از بین رفتن همبستگی میان افراد جامعه می‌شود.

واکنش وزارت امور خارجه به گزارش آنتونیو گوترش درباره وضعیت حقوق بشر در ایران

به نقل از العالم، بهرام قاسمی، سخنگوی وزارت امورخارجه ایران، عنوان کرد: گزارش دبیرکل سازمان ملل در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران، با نادیده انگاشتن و بی‌توجهی کامل به پیشرفت‌ها و اقدامات حقوق بشری در جمهوری اسلامی ایران، گزارشی نامتوازن و با جهت‌گیری خاص است. قاسمی اظهار داشت: همان‌گونه که از گذشته‌ها نیز شاهد بوده‌ایم این نوع گزارشات اساساً هم به لحاظ ماهیتی و هم از نظر رویه‌ای دارای ایرادات مبنایی فراوانی است و بر این اساس اصولاً از دید جمهوری اسلامی ایران فاقد اعتبار و ارزش تلقی می‌شود. وی افزود: گزارش انتشار یافته از سوی دبیرکل سازمان ملل دارای نقصان و ایرادات بسیاری است که علاوه بر مینا قرار دادن قطعنامه‌ای ناعادلانه و سیاسی، در تنظیم مفاد آن از منابع و اطلاعات غیرموثق، نادرست و سراسر فاقد اعتبار تهیه شده است. قاسمی خاطر نشان کرد: عزم و اراده قاطع دولت جمهوری اسلامی ایران، ارتقاء جایگاه هر چه بیشتر حقوق شهروندان بر اساس اصول متمدنی اسلامی و قانون اساسی کشور است.



زمستان سخت‌وسرخ!

سیاسی بر این است که از سیاسی کردن این مسأله دوری کند، چون آن گاه باید از طریق دو گفتمان اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی به دنبال حل و فصل آن باشند.

نحوه برخورد مسئولین با اعتراض زنان به حجاب عجیب به نظر می‌رسد، از ادبیاتی که در تربیون‌ها به کار گرفته می‌شود تا اقدامات نیروی انتظامی در برخورد

با معترضین، ریشه این قبیل حرکات در چیست؟

این حرکات بیشتر ناشی از داشتن نگاه سیاسی به این مسأله است و وقتی مسأله را سیاسی نگاه کنند یا آن به طنز برخورد می‌کنند و یا این که سعی دارند با رفتارهای خشن مسأله را پایان دهند. ما برای زنان بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی، محیط تحصیل مناسب را فراهم کردیم، حضورشان در دانشگاه را گسترش دادیم و محیط کار مناسب ایجاد کردیم. وقتی زن پا به عرصه اجتماعی بگذارد، طبیعی است که سایر حقوق اجتماعی خود را مطالبه می‌کند. این مسأله کاملاً اجتماعی بوده و فروکاستن آن به یک مسأله سیاسی امری اشتباه است. یکی دیگر از مجموعه اعتراضات زمستان سال جاری، اعتراضات و اعتصابات کارگران بوده که مهم‌ترین آن مربوط به اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه است. کارگران هم اکنون در مرحله‌ای قرار دارند که به جای مطالبه حقوقشان از حاکمیت، شعارهایی خطاب به خود: «مرگ بر کارگر» سر می‌دهند. علت این امر چیست؟

این شعار یک مسأله روان‌شناختی است و در حقیقت منعکس‌کننده این است که ما به فراموشی سپرده شدیم. به نظر من مطالبات کارگران در پس همین دو مطالبه قبلی قرار گرفت و مغفول واقع شد. بنابراین این شعارها یک نوع واکنش روانشناختی است که می‌خواهد به انکار خودش بپردازد و انکار خود در بُعد فردی به معنای خودکشی و در بُعد اجتماعی منجر به شورش و اغتشاش یا بی‌تفاوتی صرف می‌شود. به نظر من راه حل این مسأله بیشتر سیاسی است و رسیدگی به مسائل کارگران مهم‌تر و حساس‌تر از دو مسأله قبلی است، زیرا گروهی که به انکار خود بپردازد، به سختی به حالت عادی اجتماعی باز می‌گردد. اقداماتی که باید برای حل مشکلات کارگران انجام شود نیز گشایش سیاسی در داخل و روابط حسنه‌تر با کشورهای خارجی است.

مورد بسیار عجیبی که در اعتراضات کارگران مشاهده می‌شود، این است که برای هر مطالبه‌ای دست به اعتصاب و اعتراض می‌زنند. آیا پذیرش سندیکاها

کارگری توسط حاکمیت و حل و فصل مشکلات

کارگری از طریق گفت‌وگو راه حل بهتری نیست؟

در حقیقت گفت‌وگو در حل مسائل بسیار تأثیرگذارتر از راهپیمایی است. اما در وهله اول این که گمان حاکمیت بر این است که در بستر سندیکای کارگری، این امکان وجود دارد که تحرکاتی صورت گیرد. اما اگر بخواهیم گفت‌وگویی میان حاکمیت و نیروهای اجتماعی صورت گیرد، ایجاد سندیکاها کارگری، یک ضرورت است. ما در مورد عرصه‌های سیاسی نیز وضعیت این چنینی داریم. اگر احزاب بتوانند به طور صحیح و اصولی کار کنند، افرادی هم چون احمدی نژاد سر بر نمی‌آورند که هیچ کس مسئولیت او را نپذیرد. اما احزاب و سندیکاها مسئولیت کارهای خویش را می‌پذیرند. مسأله اینجاست که برای تأسیس سندیکاهای کارگری، مسئولین در ابتدای امر باید بپذیرند که گفت‌وگویی میان حاکمیت و نیروهای اجتماعی صورت بگیرد.

راهکار پیشنهادی شما برای گذار ایران از وضعیت

ملتهب کنونی و رسیدن به جامعه‌ای آرام، چیست؟

از منظر استراتژیک باید حاکمیت به دنبال این باشد که نگذارد جزایر بحران به یکدیگر بپیوندند، چون پیوستن این جزایر بحران به یکدیگر، موجب شکل‌گیری یک بحران کلان می‌شود. در حقیقت اگر کسانی که هم اکنون در جنبش‌های اعتراضی حضور دارند، با روشنفکران کنار هم قرار گیرند و حمایت طبقه متوسط شامل حالشان شود، جنبش از شکل بحران‌های پراکنده خارج و تبدیل به تحرکات کلانی می‌شود که جلوگیری از آن سخت و دشوار است. این استراتژی مستلزم این است که گروه‌ها و نهادهای سیاسی به گفت‌وگو بنشینند و درباره مسائل سیاسی به توافق برسند. این مسائل با گفت‌وگو قابلیت حل شدن در زمان کنونی را دارد ولی اگر این بحران‌ها بیشتر به هم گره بخورد، دیگر قابل حل شدن نیست. از طرفی باید توجه داشت که محیط بین‌الملل چندان برای ایران مساعد نیست و باید متوجه باشیم شرایط کنونی بسیار حساس است.



سلاح کنند یا این که از اختیار آنان خارج شده و این گفتمان سوم در فضای سیاسی کشور نمود پیدا خواهد کرد.

بعد از گذشت یک ماه از اعتراضات دی ماه، دکتر روحانی در روز ۲۲ بهمن با اشاره به اصل ۵۹ قانون اساسی، راه حل مناقشات امروزه جامعه را برگزاری

فرانردوم اعلام کردند. چه مقدار این پیشنهاد با توجه

به خواسته‌های معترضان عملی است؟

از لحاظ ساختاری امری دشوار است، چون برای این که موضوعی را بخواهیم به فرانردوم بخشانیم باید روندی را طی کنیم. ایجاد فرانردوم به رهبری و این که چه مقدار موضوع فراگیر باشد، بستگی دارد. بنابراین از نظر حقوقی مشکلات بسیاری وجود دارد. در مورد مسأله فرانردوم دو حالت وجود دارد؛ یک حالت تأسیسی و یک حالت تقنینی. در حالت تأسیس حاکمیت مبادرت به تأسیس نهادهایی می‌کند که تا کنون وجود نداشته است و در حالت تقنینی، یکسری قوانین تغییر می‌کند. به نظر می‌رسد هدف آقای روحانی بیشتر تقنینی باشد تا تأسیسی، اما خارج از مسائل حقوقی و ساختاری، در برخی از مسائل، گفتمان اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی قادر به حل و فصل این معضلات نیستند. اگر گفتمان سومی در حال شکل‌گیری است و شعارهای این چنینی می‌دهد، به این دلیل است. بایستی دو جناح بر سر برخی موضوعات به گفت‌وگو بنشینند، همان مسأله‌ای که اصلاح‌طلبان تحت عنوان «آشتی ملی» عنوان کرده‌اند. این معضلات کلان در حال حاضر آسیب‌زا شده‌اند چون نه می‌توان آن‌ها را حل کرد و نه می‌توان آن‌ها را از بین برد. از طرفی هم دو گفتمان فعلی کشور، توان حل آن‌ها را ندارند و چه بهتر که برای حل آن‌ها به مردم مراجعه شود.

پیش از اعتراضات دی ماه ۹۶، شاهد شروع اعتراضات زنان به قوانین مرتبط با حجاب بودیم، به چه میزان این سبک اعتراض را مناسب می‌دانید؟ آیا این

اعتراضات، از پایگاه اجتماعی مناسب برای نیل به

اهداف خود برخوردار است؟

پیش از این که به پاسخ این پرسش بپردازم، باید چند نکته را یادآور شوم. اولاً باید مفاهیم نشانه‌ها در جنبش‌های اجتماعی را جدی گرفت. به کارگیری این نشانه‌ها، یک نظام نشانه‌ای ایجاد می‌کند و شاید این جنبش‌ها در حرکات آغازین کوچک به نظر برسند، اما این نظام نشانه‌ای به تدریج سبب جذب افراد به این جنبش‌ها خواهد شد. نکته دوم این که باید میان دو بُعد سیاسی و اجتماعی این مسأله، مرز قائل شویم. شاید از بُعد سیاسی، این جنبش محدود باشد ولی از بُعد اجتماعی گسترده است، برای این که اکنون، ۶۵ درصد جامعه دانشجویی ما را بانوان تشکیل داده‌اند ولی در میزان کاربایی تنها ۱۲ درصد شامل بانوان می‌شود. این عوامل خود در درازمدت سبب ایجاد یک منازعه اجتماعی می‌شود. مسأله تنها محدود به حجاب نیست و به طور کلی مربوط به حقوق زنان است که از دوران قاجار مبارزات آن آغاز شده است و هم‌چنان نیز ادامه دارد. به سبب محدود بودن ابعاد سیاسی این مسأله، شاید هنوز برخی اصلاح‌طلبان به این نتیجه نرسیدند که در چانه‌زنی با قدرت، مسأله‌ای مانند حجاب را با موارد دیگر جایگزین کنند. بنابراین تلاش نیروهای

دادن ندارند و رفتاری خشن از خود نشان می‌دهند. خود این مسأله ایجاد دوگانگی کرد؛ هم این که اعتراضات را به خشونت کشاند و هم این که این احساس را منتقل کرد که با یک جنبش فراگیر روبرو هستیم که موجبات ترساندن طبقات متوسط و روشنفکر را فراهم ساخت. چون این افراد احساس کردند که اگر به این اعتراضات ورود کنند، تبدیل به موتور محرک هسته وندالیست می‌شوند، بنابراین چندان به این اعتراضات نزدیک نشدند و همین نکته‌ای است که چرا طبقه متوسط و روشنفکر چندان جذب این اعتراضات نشدند.

موارد جالبی که در اعتراضات اخیر وجود داشت، یک نوع سرگیجه سیاسی در میان حامیان دولت بود. اصول‌گرایان در این مسأله سکوت کردند و اصلاح‌طلبان هم اگر چه موضع گیری‌هایی داشتند اما چندان به مذاق معترضان

خوش نیامد. علت این سرگیجه را در چه می‌بینید؟

به نظر من گفتمان اصلاحات از وقایع دی ماه بیشترین ضربه را خورد. یعنی این اعتراضات سبب شد که در بخشی از شعارها و خواسته‌های جریان اصلاحات گسست‌هایی ایجاد شود؛ به این دلیل که گفتمان اصلاحات خودش را با تغییرات گام‌به‌گام تعریف می‌کند و می‌دانیم که گفتمان معترضین، چنین نبود. بنابراین بدترین وضعیت ممکن را اصلاح‌طلبان داشتند، اگر خود را از این گفتمان دور کنند شاید بخش عمده‌ای از پایگاه اجتماعی خود را از دست بدهند و اگر به این گفتمان نزدیک شوند، به نوعی از شعارهای خودشان عدول کرده اند. بنابراین این اعتراضات سبب شد که افرادی که از سال ۸۸ همراه اصلاح‌طلبان حرکت کرده بودند و در عین حال اصلاح‌طلب نبودند، از آنان فاصله بگیرند. این گروه خواهان تغییر وضعیت موجود هستند اما چون صدایی ندارند، تا کنون حامی جریان اصلاحات بوده‌اند، اما پس از اتفاقات اخیر، دیگر در پایگاه اجتماعی آنان حاضر نیستند. در واقع اصلاح‌طلبان حامیان خود را از دست دادند، بلکه افرادی که جز آراء خاکستری محسوب می‌شدند و در لحظه آخر تصمیم به شرکت می‌گرفتند را دیگر همراه خود ندارند. اصلاح‌طلبان اکنون در وضعیتی قرار گرفتند که شاید دیگر نتوانند آن‌ها را فرایخوانند. این افراد کم‌کم تبدیل به یک گفتمان می‌شوند و در حال حاضر ما اطلاعاتی از درون این گفتمان نداریم. اما در صورت شکل‌گیری این گفتمان سوم، گفتمان اصلاحات رانده شده و هم ردیف گفتمان اصول‌گرایی قرار می‌گیرد و در نتیجه این که گفتمان اصلاحات برای برتری نسبت به گفتمان اصول‌گرایی از طریق صندوق رأی کار بسیار مشکلی خواهد داشت مگر اتفاق دیگری رخ بدهد.

استراتژی اصلاح‌طلبان برای جلب نظر دوباره آراء خاکستری چه باید باشد؟

در حقیقت اصلاحات نیازمند تعریف مجدد است، برای این که مشخص کند که هم‌چنان می‌خواهد با مانیفست قبلی ادامه بدهد یا این که می‌خواهد برخی از شعارهای معترضان را به درون گفتمان خویش ببرد. از لحاظ نوع سخن گفتن با حاکمیت، اصلاح‌طلبان تلاش می‌کنند که خودشان را به گفتمان سوم نزدیک‌تر کنند و به نوعی از اصول اولیه اصلاح‌طلبی دست بردارند. البته این مسأله بستگی به این دارد که روشنفکران و طبقه متوسط که چندان ریسک‌پذیر نیستند، می‌توانند گفتمان سوم را خلع

علیرضا میردیده
کارشناسی اقتصاد ۹۵



پیش مصاحبه: زمستان ۹۶، ایام ملتهبی بود و اعتراضات و اتفاقات بسیاری در این زمان اتفاق افتاد. از اعتراضات دی ماه در شهرهای مختلف ایران گرفته تا اعتراض گروه‌های کارگری و برخی از زنان به حجاب اجباری. تحلیل‌گران بسیاری تا کنون در تبیین این اتفاقات قلم زده‌اند و ریشه‌های مختلفی را برای اعتراضات اخیر برشمرده‌اند. اما برای شنیدن تحلیلی متفاوت از فضای رسانه‌ای حاکم، سراغ دکتر مهدی نجف زاده رفتیم. دکتر نجف‌زاده، دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد و تخصص ایشان در حوزه مسائل ایران است. دکتر نجف‌زاده در این گفت‌وگو به چرایی تبدیل اعتراضات اقتصادی به اعتراضات سیاسی علیه حاکمیت و رویکرد رادیکال معترضان، سرگیجه سیاسی اصلاح‌طلبان در اتفاقات اخیر و راهکارهایی برای برون رفت از وضعیت موجود، اشاره کرده است.

در مجموعه حوادث زمستان ۹۶، شاید بتوان اعتراضات دی ماه را مهم‌ترین آن دانست که با تجمع مخالفین دولت و شعار نه به گرانی آغاز و سرانجام به اعتراضات پر دامنه علیه حاکمیت تبدیل شد. این تغییر رویه در اعتراضات و تبدیل شعارهای ضد دولتی به ضد حاکمیت، چگونه قابل تحلیل است؟

پیش از این که به پاسخ این سؤال بپردازم، چند نکته را باید متذکر شوم که مغفول واقع شده است. نکته اول انتشار عمومی بودجه کشور است که در نوع خود بی‌سابقه و دولت برای نخستین بار به این اقدام دست زده است. وقتی گروه‌های اجتماعی ضعیف، بودجه دولت را مطالعه می‌کنند، نوعی نظام مقایسه‌ای میان اقشار جامعه شکل می‌گیرد و عدم برخورداری اقشار ضعیف از امکانات رفاهی، در رخ دادن حوادث دی ماه بسیار تأثیرگذار بوده است. نکته بعدی این که تصور ما بر این است که اخبار به صورت پراکنده دریافت می‌شود و به مرور زمان رو به فراموشی می‌رود، ولی این اخبار در ناخودآگاه جمعی جامعه باقی می‌ماند و بعد به یکباره در جایی بروز می‌کند. به طور مثال تصور بر این است که فاش شدن دریافت حقوق نجومی، واگذاری املاک نجومی توسط شهرداری تهران و... رخدادهایی جزیره‌ای هستند؛

ولی در حقیقت این‌ها سلسله اتفاقاتی بودند که سبب ایجاد نارضایتی در جامعه شدند. بنابراین نباید اعتراضات دی ماه را یک رخداد ناگهانی دانست. اما استراتژی نادرستی که مخالفان دولت در پیش گرفته بودند، این بود که فکر می‌کردند فضای کشور همان فضای سال‌های قبل است و با ناکارآمد جلوه دادن دولت، می‌توانند بیشتر دولت روحانی را مورد هجوم قرار دهند. اما مسأله بدین شکل نیست. در حقیقت آن واکنش‌هایی که در طول سالیان قبل ایجاد شده، از بین نرفته است. مسأله این است که جامعه ایران مستعد یک اعتراض این چنینی بود؛ به واسطه این که بخش عمده‌ای از این ناکارآمدی متعلق به جناح یا دولت خاصی نیست و در همه ارگان‌های حاکمیت وجود دارد. بنابراین نمی‌توان تنها یک بخش از حاکمیت را هدف گرفت و ناکارآمدی را متوجه این قسمت کرد. زمانی هم که اعتراض شکل بگیرد، همه حاکمیت را در بر می‌گیرد. باید توجه داشت که در حال حاضر ما در شرایطی به سر می‌بریم که چندین جزایر بحرانی داریم؛ این جزایر به واسطه ناکارآمدی اقتصادی به وجود آمده است و اقشار مختلف جامعه اعم از اقشار مختلف را در بر می‌گیرد. این جزایر بحرانی هیچ گونه ارتباط ساختاری با یکدیگر ندارند ولی زمانی که اتفاقی شکل بگیرد، این‌ها به یکدیگر می‌پیوندند و بحران کلان و غیرقابل‌کنترلی را شکل می‌دهند. به نظرم بی‌اخلاقی است که تنها، اعتراض به دولت را مشروع بدانیم؛ زیرا اگر اعتراضی شکل گیرد همه ارکان نظام را در بر می‌گیرد.

به نظر شما علت ورود زودهنگام این اعتراضات به فاز خشونت و تخریب اموال عمومی چیست؟

هر جنبش یا اعتراضی را در نظر بگیریم، یک هسته اولیه دارد که گروه‌ها یا جزایر دیگر به آن می‌پیوندند. اتفاقی که در اعتراضات اخیر رخ داد، این بود که هسته اولیه این اعتراضات توسط گروهی شکل گرفت که از پایین‌ترین حد از برخورداری اقتصادی قرار دارند؛ بنابراین اگر رفتارهای وندالیسم از خود نشان دهند، امری عادی محسوب می‌شود. در واقع این گروه، چیزی برای از دست



معرفت شناسی سیاسی «امر خارجی»

«طبیعت» چه ارتباطی به جامعه ایرانی دارد؟ لتسور می‌گوید معرفت‌شناسی قرن بیستم با دوگانه‌سازی امر واقع / ارزش مفهوم «طبیعت» را سیاسی کرده است به این دلیل که چنین نگاهی منجر به توزیع نابرابر قدرت میان شهروندان جامعه می‌شود. به عقیده من، به همین اعتبار، مفهوم «امر خارجی» در جامعه ایرانی به شدت سیاسی است. منجر به امتناع گفت‌وگو می‌شود و لذا مخل فرآیند دموکراتیزاسیون در کشور است. دوگانه «داخلی/خارجی» که از بافتار فرهنگ عامه جامعه ایرانی سر برون کرده آسیب مهمی برای ساخت سیاسی است. این را روزنامه «کیهان» هم می‌داند و به همین دلیل گاهی به نقل از «یک تحلیلگر آمریکایی» که معلوم نیست چه کسی است، تیتیر می‌زند و نظر وی را در خصوص موضوعات مختلف که در راستای منافع تیم کیهان است طرح می‌کند. کیهان هم می‌داند که حرف یک تحلیلگر آمریکایی بیشتر از یک تحلیلگر ایرانی خریدار دارد. فروشنده قطعات خودرو و لباس هم این را می‌دانند. سهم این مقاله در این بحث تأیید درستی نگاه روزنامه کیهان و فروشنده‌ها نیست. سهم این مقاله، طرح این مسأله در قالب چارچوب مفهومی نوعی معرفت‌شناسی سیاسی‌ست و توجه خواننده به این امر که دوگانه «داخلی / خارجی» تبعات سیاسی سهمگینی دارد.

در انتها می‌خواهم این مقاله را با یک توضیح کوتاه و پرسش تمام کنم: دوگانه امر واقع / ارزش در معرفت‌شناسی قرن بیستم پرداخته شده است و لذا برای جلوگیری از نتایج منفی سیاسی آن باید به نقد آن دسته از نظریات معرفت‌شناسی پرداخت که مدافع آن بوده و هستند. تکلیف آن روشن است. با این حال، شاید بگویید دوگانه «داخلی / خارجی» زاده یک نظریه خاص نیست. این دوگانه ساخته و پرداخته متفکران نیست که بتوانیم به نقد آن بپردازیم. هر کشوری داخل دارد و خارج، چه فیلسوف یا متفکری بگوید چه نگوید. به زعم من اما چنین نیست. این دوگانه مفهومی با بر ساخت اجتماعی است و معنای خود را از تاریخ و اجتماع روشنفکران و اقلش مختلف ساکن در جامعه می‌گیرد. باید ریشه آن را پیدا کرد. باید به آن تاخت.

* بنا به درخواست نویسندہ، متن بدون تغییر و با رسم الخط ارسالی چاپ شدہ است.

soroush.marouzi@mail.utoronto.ca

عادی توضیح می‌دهند. توضیح آن‌ها هر چه که باشد غیر قابل نقد است؛ چرا که مردم عادی مکان کنکاش در کره «ب» و بررسی صحت توصیفات آن تعداد قلیل را ندارند. حرف آن تعداد قلیل حجت است. هر چه بگویند قابل بحث نیست. در چنین دنیای خیالی، «قدرت» به شکلی نابرابر میان مردم توزیع می‌شود. عده‌ای از همان ابتدا مجموعه‌ای از مدعاها و توصیفات مختلف در چنته دارند که قابل نقد نیست. به این معنا برتر هستند. لذا قدرت در صورتی نابرابر میان شهروندان ساکن کره «الف» توزیع شده است. این امر به نوبه خود روند دموکراتیزاسیون در کره «الف» را از همان ابتدا دچار اشکال می‌کند.

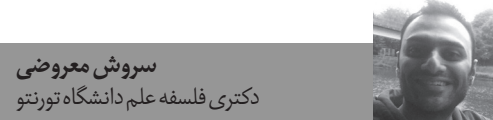
آزمایش فکری طرح شده در خطوط بالا خلاصه‌ای از کاریکاتوروار از مدعای اصلی لتور (۲۰۰۴) در کتاب «سیاستِ طبیعت» است. به زعم لتور، کره «الف» جهان ارزش‌هاست، کره «ب» جهان امور واقع و آن عده قلیل که امکان رفت و آمد بین دو جهان را دارند، دانشمندان هستند. لتور با استفاده از تمثیلی مشابه به آن چه که در آزمایش فکری بالا بیان کردم - که برگرفته از ایده جهان مُثُل افلاطونی است - به نقد یکی از مهم‌ترین دوگانه‌های رایج در معرفت‌شناسی قرن بیستم می‌پردازد: دوگانه «امر واقع / ارزش». در حالی که عمده فلاسفه قرن بیستم، این دوگانه را از منظر معرفت‌شناسانه موجه و مفید می‌دانستند، لتور توجه آن‌ها را معطوف به نتایج سیاسی این دوگانه می‌کند. به عقیده لتور، ادعاهای طرح شده توسط دانشمندان در فضای عمومی جامعه قابل نقد نیست. گویی که هر بار که دانشمندان با ادعاهای جدید از سفر جهان امور واقع خود به جهان ارزش‌ها برمی‌گردند و به میان عامه مردم می‌روند، هر چه که بگویند باید مورد پذیرش قرار بگیرد. از نظر لتور، دوگانه‌سازی امر واقع / ارزش نوعی مشروعیت و قدرت سیاسی بی‌بدیل به قشر خاصی از جامعه می‌دهد. این قشر خاص که همان دانشمندان هستند موجب امتناع گفت‌وگو در فضای عمومی جامعه می‌شوند. امتناع گفت‌وگو در فلسفه سیاسی لتور تهدیدی خطرناک برای دموکراسی است. لذا، عجیب نیست که لتور، «طبیعت» (که نماد جهان امور واقع است) را مفهومی «سیاسی» می‌داند و عنوان تابش را «سیاستِ طبیعت» می‌گذارد.

اما معرفت‌شناسی سیاسی لتور و خوانش وی از مفهوم

بازی پسر همسایه نیست؟

قصه‌ای که گفتم نسخه اغراق شده پیزی است که در جامعه ایران امروز تبدیل به امری عادی شده است. چیزی یا کسی که از «خارج» می‌آید، ارج و قرب بیشتری نسبت به نسخه مشابه داخلی‌اش پیدا می‌کند. معلوم نیست آن لنت و کشی که خریدی ساخته کدام کشور و کدام کارخانه «خارج» بوده است. فقط این که بدانی «خارجی» است، حجت تمام می‌شود و آن را می‌خری. باز هم اغراق می‌کنم: اما خودت هم می‌دانی که تا حدی همین است. پسر همسایه هم از «خارج» آمده بود. حالا این که در کدام دانشگاه چه رشته‌ای می‌خواند اهمیت خاصی ندارد. حرف که می‌زند حجت را تمام می‌کند. به همین سادگی. مدعای اصلی این مقاله این است که نگاه فرهنگ عامه جامعه ایرانی به «امر خارجی» منجر به نوعی امتناع در گفت‌وگو می‌شود. امتناع گفت‌وگو، به این معنا، به نوبه خود مانع مهمی در روند دموکراتیزاسیون ساخت سیاسی کشورمان ایران است. به عبارتی، هدف این مقاله طرح یک مسأله است. نه حل آن. برای مطرح این مسأله و اثبات مدعایم از معرفت‌شناسی سیاسی «برونو لتور» استفاده می‌کنم. در ادامه ابتدا مختصری از معرفت‌شناسی سیاسی لتور می‌گویم و بعد با استفاده از آن مفهوم «امر خارجی» در جامعه ایرانی را بررسی می‌کنم.

دنیایی خیالی را تصور کن که در آن دو کره مانند کره زمین وجود دارد. بگذار اسم کره اول را «الف» و اسم کره دوم را «ب» بگذارم. فرض کن که انسان‌ها در کره «الف» زندگی می‌کنند و کره «ب» خالی از سکنه است. ساکنان کره «الف» هیچ دسترسی مستقیمی به کره «ب» ندارند. با این حال، بنا به هر دلیلی، کنجکاو هستند که بدانند در کره «ب» چه خبر است. همچنین فرض کن که در میان مردمی که در کره «الف» زندگی می‌کنند، اقلیتی امکان رفت و آمد به کره «ب» را دارند. شاید چون از امکانات تکنولوژیکی خاصی برخوردارند. به هر صورت، تنها آن‌ها هستند که می‌توانند میان دو کره رفت و آمد کنند و تنها آن‌ها هستند که می‌دانند در کره «ب» چه خبر است. آن‌ها به کره «ب» می‌روند و پس از بازگشتشان به کره «الف»، مردم از آن‌ها درباره شرایط کره «ب» می‌پرسند و آن‌ها شرایط آن جا را از نگاه خودشان به مردم



برای تعویض لنت ماشینت به مکانیکی می‌روی. صاحب مغازه می‌گوید دو مدل لنت داریم: اولی ایرانی ست و دومی «خارجی». دومی را برمی‌داری. برای خرید کفش به فروشگاه می‌روی. صاحب مغازه دو مدل کفش برایت می‌آورد. می‌گوید اولی دوخِش داخل است و دومی دوخِش «خارج». دومی را برمی‌داری. همسایه سابق خانه مادریات تو را برای شام دعوت می‌کند. می‌گوید پسرش تازه از «خارج» برگشته است. اصرار می‌کند که به دیدنشان بروی. اصلاً اسم پسرشان یادت نمی‌آید. با اکراه می‌گویی چشم و می‌روی دیدنشان. وسط مهمانی بحث سیاست روز می‌شود و وضع راندگی مردم و مشکل آب و فقر و بیکاری و دار و نداری. در میان آن همه بی‌سروته، پسر همسایه که تازه از «خارج» برگشته گلویش را صاف می‌کند و مثل فیلم‌های هندی ناگهان همه نگاهشان به او برمی‌گردد و سکوت می‌کنند و با تحیر خیره می‌مانند تا ببینند نظر او چیست. پسر همسایه مقادیری حرف کلی می‌زند. چند کلمه فارسی می‌گوید و چند کلمه انگلیسی و جمله‌هایش جفت و بیست ندارند. در نهایت نتیجه می‌گیرد که جمهوری اسلامی خیلی بد است و خارج خیلی خوب است. سخنرانی‌اش تمام می‌شود و همین‌طور همه با تحیر نگاهش می‌کنند و چشم‌هایشان پر از اشک می‌شود و با لبخندی لوث به لب، می‌گویند «احسنت! معلوم است که درس هایت را خوب می‌خوانی!» و بعد پسر همسایه سعی می‌کند نشان بدهد که متواضع است و سرش را پایین می‌اندازد و در دلش قند آب می‌شود. همه می‌خندند و یکی از مهمانان که اصلاً نمی‌دانی کیست بر سر شانه پسر از خارج برگشته می‌زند و می‌گوید «آفرین جوان آفرین!». مادرش می‌گوید «پسر من است دیگر!» و زیر لب می‌خندد و ذوق می‌کند. ناگهان بحث تمام می‌شود و همه می‌روند به سمت میز شام. پسر همسایه با پول پدرش در حال تحصیل در دانشگاه ایالتی غربی می‌سیسیپی آمریکاست. رشته‌اش مهندسی برق است و مقفلس ارشد. شش ماه است که رفته. تو چند سال است که در دانشگاه تهران علوم سیاسی و اقتصاد خوانده‌ای و در حال نوشتن تز دکترایت هستی. چرا هیچ‌کسی مشتاق شنیدن نطق تو در وسط آن همه مه و شعبده

در روزهای آینده با سازمان دانشجویان

**مسابقہ
بابخوانے**

جہت کسب اطلاع
بیشتر و شرکت در مسابقہ
باشماره ۰۹۱۹۷۴۵۱۷۶۷ تماس
حاصل نمایند

**مہلت ثبت نام:
پنج سنبہ ۱۷ اسفند**

**زمان برگزاری آزمون:
سنبہ ۱۹ اسفند، ساعت ۱۷**

**مکان برگزاری آزمون:
دانشکده ی پیرا ایرتشی**

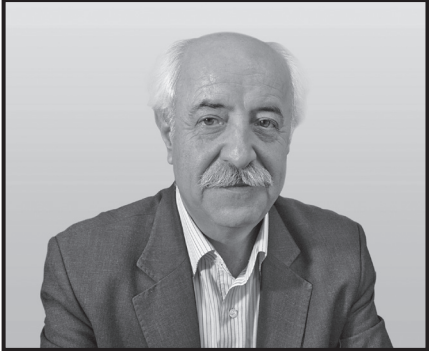
اثر جویز اورول

اهدای جوایز به سه نفر اول

جہان
پیشرو
۱۳۹۷
معاون امور

فردیت در شعر امروز بیشتر از گذشته است ، شعر عقب‌نشینی کرده است

حافظ موسوی در گفت‌وگو با خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، در توضیح وضعیت امروز شعر فارسی عنوان کرد: در نمایی کلی وضعیت شعر امروز ما بد نیست و شاهد پیشرفت زیبایی‌شناسی و به روز شدن در این دوره هستیم و به اعتقاد من این دوره چیزی کمتر از دوره‌های گذشته ندارد و حتی به نظرم جلوتر از گذشته نیز قرار دارد. دنیای امروز با دنیای دهه ۴۰ و ۵۰ تفاوت‌های بسیار زیادی کرده است. برای مثال تحولات اجتماعی امروز پیچیده‌تر از تحولات گذشته است و می‌توان گفت که تحولات آن دهه‌ها دو بعدی بود اما امروز ما با تحولات چندبعدی روبرو هستیم. وی ادامه داد: در دهه ۴۰ و ۵۰ تفکرات ایدئولوژیک بسیار پررنگ‌تر از امروز بود؛ با این حال ما با مطالعه شعر امروز متوجه می‌شویم که فردیت و تنوع در شعر امروز بسیار بیشتر از گذشته به چشم می‌خورد. با همه این تفاسیر باید قبول کنیم که جایگاه شعر امروز مانند گذشته نیست و در دنیای امروز شعر هنر بلامنازع نبوده و جایگاه خود را به رسانه‌ها و هنرهای دیگر داده است. موسوی در بخش پایانی صحبت‌هایش گفت: همه این موارد باعث شده است تا شعر به ناچار عقب‌نشینی کند و شاید به‌همین دلیل است که امروز عده‌ای تصور می‌کنند شعر نسبت به گذشته ضعیف‌تر شده است اما این اتفاق به اعتقاد من رخ نداده و فقط شعر جایگاه اصلی خودش را از دست داده است.



یزدانی خرم: نویسنده ، سیاسی ترین موجود کل عالم بشریت است



بر این نظرند که خواست مخاطب مهم نیست، متفکر باید حرف خودش را بزند و حتی در مواقعی، ذائقه‌سازی کند. در مقابل دیدگاه مبتنی بر مکتب بازار، بر این نظر است که اثر تولیدی، نوعی کالاست و تا زمانی که کالا فروخته نشود، اهمیتی ندارد، حال هر چقدر هم که حرف جدی برای زدن داشته باشد. در این جدال، مهدی یزدانی خرم کجا ایستاده است؟

من بیشتر در میانه هستم ولی به مکتب فون‌هایک، نزدیک‌تر هستم. هیچ تردیدی ندارم که من نویسنده می‌نویسم چون قصد دارم ذائقه خودم را تحمیل کنم. جنس نویسندگان نخبه، تجربی و ضدجریان این است که ذائقه خود و نگاه خود را نشان بدهند ولی در عین حال نمی‌توانم نسبت به مخاطب بی‌تفاوت باشم. من برای مخاطب نمی‌نویسم ولی باید بتوانم بخشی را که می‌توانند مخاطبم باشند، پیدا کنم. این کار، بازاریابی و کاری اقتصادی است. زمانی مشهور بود که اگر یک کار خوب منتشر شود، اگر زیرسنگ هم باشد دیده می‌شود. من الان می‌توانم به شما کتاب‌های خوبی معرفی کنم که به بازار ارائه شدند، اما چون خوب معرفی نشدند، از بین رفتند. این افسانه‌ای بود که

در دهه ۶۰ الی ۷۰ شمسی رواج داشت و دلیل آن هم این بود که کتاب خیلی کم چاپ می‌شد و به هر صورت احتمال داشت که به دست مخاطبان برسد.

در حال حاضر اگر شما در نخبه‌ترین شکل کاری هم باشید و متفاوت‌ترین اثر را هم تولید کنید، نیاز به پخش دارید. به این نیاز دارید که بتوانید مخاطب خودتان را به دست آورید. ببینید مخاطب وجود دارد، چون بالاخره از دل یک فرهنگ برخاسته‌اید، هر چقدر هم در اقلیت باشید، به همان اندازه تعداد مخاطب دارید. من اتفاقا تا حدود زیادی غیر فرانکفورتی فکر می‌کنم که ما ناچاریم مخاطب را بیاییم. ولی این به معنای این نیست که براساس ذائقه مخاطب عمل کنیم. چیزی به معنای ذائقه مخاطب وجود ندارد این مفهومی انتزاعی است که کدام ذائقه، تعداد انبوهی از گرایش‌ها در مخاطب وجود دارد. اتفاقا نویسندۀ در این جا می‌تواند ذائقه‌سازی کند ولی باید بتواند اثرش را به آن‌ها بفروشد و اگر نفروشد تمام این‌ها شعار است و نه تنها تأثیرگذاری ندارد بلکه نابود می‌شود.

اشاره کردید که نویسنده هر چقدر هم که خاص باشد، باز هم از دل یک جمع محدودی بیرون می‌آید. از این عبارت می‌خواهم برای طرح سؤال در خصوص فرم داستان‌ها بدان استفاده کنم. شما در رمان‌های خود، به خصوص در «سرخ سفید» و «من منچستر یونایتد را دوست دارم»، فرمی خاص را ارائه داده اید. این فرم ناشی از تجربه زیسته خاص شخص مهدی یزدانی خرم است که به یک ابداع رسیده است و یا این که متأثر از نویسندگان و یا مکاتب خاصی چه در داخل و چه در خارج از کشور است؟

من هم مثل هر نویسنده تعدادی از نویسندگان

مهدیه یآوری
کارشناسی ارشدروانشناسی بالینی ۹۳

پیش مصاحبه: مهدی یزدانی خرم، از جمله نویسندگان و روزنامه‌نگاران سرشناس حال و حاضر است. از جمله آثار او می‌توان به رمان‌های «به گزارش اداره هواشناسی فردا این خورشید لعنتی»، «من منچستر یونایتد را دوست دارم» و «سرخ سفید» اشاره کرد. رمان به گزارش اداره هواشناسی فردا این خورشید لعنتی، جایزه ادبی «واو» و رمان من منچستر یونایتد را دوست دارم، جایزه بهترین رمان سال ۹۱ کتاب سال هفت اقلیم را برای او به ارمغان آورده است. یزدانی خرم همچنین در اردیبهشت ۱۳۹۵، برنده جایزه ادبی «چهل» به عنوان یکی از پنج امید ادبیات داستانی ایران، شده است. رمان‌های یزدانی خرم، تا کنون به زبان‌های مختلفی ترجمه شده است. از جمله ویژگی‌های آثار یزدانی خرم که داستان هایش را متفاوت از آثار مشابه می‌کند، می‌توان به فرم خاص او برای روایت داستانی تاریخی، اشاره کرد. یزدانی خرم فارغ‌التحصیل رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران است و تا کنون با روزنامه‌هایی نظیر خرداد، فتح، همشهری، هم‌میهن، شرق، اعتماد، کارگزاران، اعتماد ملی و نیز هفته‌نامه‌های شهروند امروز، ایران دخت، آسمان و صدا همکاری کرده‌است. وی هم اکنون دبیر بخش ادبی مجله مهرنامه و سردبیر ماهنامه تجربه است. یزدانی خرم همچنین، مسئول انتخاب داستان ایرانی نشر چشمه و از مشاوران اصلی بخش ادبیات این انتشارات به شمار می‌آید. در گفت‌وگو پیش رو، مهدی یزدانی خرم، از ملاک‌های موفقیت یک نویسنده، چرایی ماندگاری آثار ادبی و وضعیت بازار نشر کتاب سخن گفته است. وی به عنوان یک فرمالیست تمام عیار توضیح می‌دهد که چگونه به فرم خاص داستان هایش دست پیدا کرده است. یزدانی خرم همچنین بر بینش تاریخی و سیاسی نویسنده تأکید ویژه‌ای دارد و قالب رمان را بهترین قالب برای روایت و ایجاد ذهنیت ادبی می‌داند. آن‌چه در ادامه می‌خوانید، بخش‌هایی از این گفت‌وگو تفضیلی است.

اگرچه به سبب سبک تجربه‌گرای شما، مخاطبیتان عام و داستان‌هایتان عامه‌پسند نیست، اما آثار شما از فروش خوبی در آثار نشر برخوردار است. می‌توان این مسأله را ملاکی برای موفقیت مهدی یزدانی خرم در نظر گرفت؟ ملاک‌های موفقیت یک نویسنده را در چه چیزی می‌دانید؟

به نظرم بعد از مرگ یک نویسنده است که می‌توان در مورد موفقیت او اظهار نظر کرد. زمانی که یک نویسنده، خود فکر کند موفق است، کارش تمام است و در همان سطح متوقف می‌شود. به نسبت نویسندگانی که در فرم ذهنی من می‌نویسند و در همان ساختار هستند، از دیده شدن کارهایم راضی هستم. هر چند برای کارهای بعدی امیدوارم تعداد خوانندگان بیشتر شود. فارغ از بحث فروش که برای هر نویسنده‌ای لذت‌بخش است و هر که بگوید مهم نیست، کذاب است، برای من بیشتر بازخوردها مهم است، این که چه مقدار نظرات مثبت، منفی، انتقادی و حتی نظرات تند احساسی وجود دارد. من زمانی می‌توانم خود را نویسنده موثری بدانم که ببینم در فضای عمومی و همان قشر مخاطب هشت الی ده هزارتایی که تا کنون داشته‌ام، چقدر زنده‌ام و درباره کارم صحبت می‌شود و چقدر بازخورد وجود دارد. حالا جنس بازخوردها مهم نیست، مهم خود بازخورد است. در مورد بخش دوم سوالاتان که چه ملاک‌هایی نویسنده‌ای را موفق نشان می‌دهد، جنس نویسنده‌ها با هم فرق می‌کند، اما اگر بخواهم از نویسنده‌های تجربی بگویم که خودم هم جزء آن‌ها محسوب می‌شوم، به نظر من این که کتابشان بتواند بیش از چهار و یا پنج سال به زیست خودش ادامه دهد و در واقع دست نسل بعدی برسد، نویسنده موفقی است. یعنی کتاب در بازار هر چند سال یک بار تجدید چاپ و درباره آن صحبت شود، نسل جدید راجع به آن بنویسند و نظر بدهند؛ مانند آقای جولایی که «سوء قصد به

را بیشتر از بقیه دوست دارم و بی‌تردید روی من تأثیر گذاشته‌اند، «جان دوس پاسوس» و همچنین سلین و زولا خیلی روی من تأثیر گذاشته‌اند. در میان نویسندگان ایرانی نیز، احمد محمود، رضا جولایی و تا حدود زیادی گلستان بر روی من اثر گذاشته‌اند. اما بیشتر از هر چیزی این فرم، حداقل فرمی که در این دو رمان وجود دارد، حاصل مطالعات غیرادبی من است، یعنی در واقع مطالعات من بیشتر در حوزه زیبایی‌شناسی و حوزه تاریخی است. زیبایی‌شناسی مثل حوزه نقاشی، این تکیه مقطع، بریده‌بریده و چند لایه کردن روایت و استفاده از خرده‌شخصیت‌ها را برای من به بار آورده است. به طور مثال من شیفته «بروگل» هستم و به شدت این نقاش را دوست دارم. نقاشی‌هایش فضای عجیبی با انبوه‌ای از شخصیت‌ها و فضاهای کارناوالی را به تصویر می‌کشد. نقاشی‌های تئودور ژریکو را نیز خیلی دوست دارم که خشونت عجیب و غریبی در کارهای اوست و یکی از نقاشان دوره قبل از انقلاب است. مسأله دیگری که وجود دارد این است که زیست بسیاری از ما که در دهه ۷۰ به صورت جدی وارد کار ادبیات شدیم، با تنش‌های زیادی همراه بود. من چون روزنامه‌نگاری شغل اصلی‌ام بود، برخی اتفاقات در ایران امری طبیعی بود، مثلاً توقیف در طول یک شب و گم شدن یک آدم که گاهی در یک ساعت اتفاق می‌افتد و اصلاً گاهی اوقات نمی‌توانید یک آدم را حتی در طول یک سال دنبال کنید چراکه ممکن است اول تیر او را ببینید و در مردادماه ته دنیا باشد و در ده روز سرنوشتش عوض بشود. این در دوره‌های مختلف تاریخی ما هم بوده است، دهه ۲۰ که خیلی به آن علاقه دارم و یا اوایل انقلاب، می‌بینیم که آدم‌ها سرنوشتشان در یک ساعت تغییر کرده و آن هم به خاطر وضعیت ناتورالیستی تاریخ در ایران بوده است. این هجمه‌ای که ناگهان به واسطه جنگ، انقلاب و یا عوض شدن ناگهانی هنجارها بر شخصیت وارد می‌شده است. این اتفاقات در ادبیات، تاریخ و زندگی ما زیاد افتاده است و من بخشی از این‌ها را استخراج کرده‌ام. تاریخ ما روند پیوسته‌ای نداشته و ملو از حفره‌های عجیب و غریب متأثر از اتفاقات اجتماعی و نوع زیست انسان ایرانی است. سرنوشت خود نویسنده‌ها را ببینید که یک دفعه گم و پیدا می‌شوند. مدار زندگی در ایران حداقل در شهرهای بزرگ، مدار خیلی لرزانی است، یک خط مستقیم نیست که شما زندگی روتینی داشته باشید. مخصوصاً در قشر ما و روزنامه‌نگاری، به راحتی شغل شما می‌تواند از بین برود.

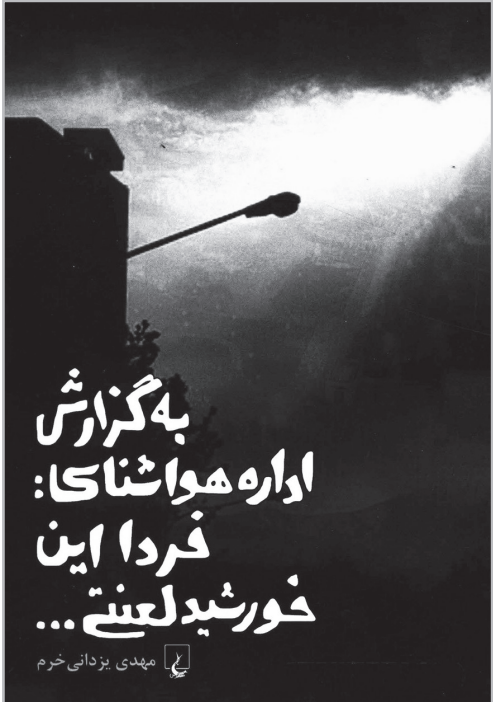
در درگیری تاریخی که در رابطه با اولویت فرم یا محتوا وجود دارد، فرمی که شما استفاده کرده اید، در خدمت به محتواست یا برای شما همین فرم اولویت دارد؟

من فرمالیست هستم و فرم برایم اهمیت دارد. در واقع فرم است که محتوا را می‌سازد. فرم به معنای مکتبی نه به معنای کلی‌تر آن. من کلیتی دارم و هنگامی که برای بازه‌های مختلف تاریخی رمانی می‌نویسم، ماه‌ها روی فرم و خرده‌کاری‌هایش فکر و بعد شروع به طراحی شخصیت می‌کنم. شاید این روش خیلی مرسوم نباشد اما من به این نحو عمل می‌کنم. پس از طراحی فرم، اتود می‌زنم، یادداشت بر می‌دارم و در یک نشست چند هفته‌ای و پر فشار کار را می‌نویسم. برای من همه چیز فرم است. به نظر من این فرم برآمده از همان محتوا است و نمی‌توانم پنهان کنم. من هیچ وقت نمی‌گویم که می‌خواهم رمانی راجع به مجاهدین خلق و مثلاً عملیات مرصاد بنویسم، می‌گویم می‌خواهم مثلاً با چهار شخصیت درباره کشته شدن در یک وضعیت نظامی رمانی بنویسم.

داستان‌های شما، عمدتاً در بستری تاریخی است، یکی در سال ۱۳۲۰ و دیگری در دهه ۶۰ روایت می‌شود. شما بر لزوم تسلط نویسندگان به تاریخ تأکید دارید. علاوه بر تسلط تاریخی، چقدر بینش سیاسی نویسنده اهمیت دارد؟ چراکه برخی نویسندگان مدعی هستند که ما داستان خود را روایت می‌کنیم و کاری به مسائل سیاسی نداریم. شما اما به عنوان یک روزنامه‌نگار با تیمی

شناخته شده فعالیت می‌کنید و تفکرات سیاسی خاصی دارید، این بینش چقدر به داستان‌های شما سرایت کرده است؟

من همیشه گفتم و نوشتم که نویسنده، سیاسی‌ترین موجود کل عالم بشریت است. حالا این سیاسی بودن اصلا چه خودش بخواهد و چه نخواهد با او همراه است. چون وقتی رمان یا مطلبی را می‌نویسی در حال گفت وگو با یک قدرت هستی، در حال قرار دادن قدرت خود در مقابل قدرتی دیگر. برای همین گریزی از سیاسی بودن نیست. حتی نویسنده‌ای که رمان عامه‌پسند می‌نویسد که مثلا در یک فضای عاشقانه در تهران می‌گذرد، ناگزیر است که به‌المان‌ها، هنجارها و رفتارهای اجتماعی و سیاسی که وجود دارد توجه کند. حتی اگر رمان به ۲۰۰ یا ۳۰۰ سال پیش مربوط باشد، باز هم باید آن هنجارها را به شکل دیگر درک و مطالعه کند. سیاسی بودن نویسنده از این جهت برای من مهم است. من یک لیبرال محافظه‌کار هستم و سال‌ها در این زمینه مطالعه و کار کرده‌ام. منتها وقتی من و یا هر نویسنده دیگری می‌خواهد داستان بنویسد، جدا از تفکراتش نمی‌نویسد و این تفکرات مخصوصا اگر گرایش و پیشینه تاریخی داشته باشید، در برهه‌های مختلف تاریخی شکل‌دهنده نگاه به شخصیت‌ها است. به هر حال من به اندازه خودم منتقد جدی جریان‌های مختلف چپ هستم. وقتی دارم شخصیتی در این راستا طراحی می‌کنم، به هر صورت این‌ها با من هستند. هر چند من شخصیت‌ها را بر اساس ایده‌های سیاسی‌ام طراحی نمی‌کنم، ولی قضاوت دارم، انتخاب دارم و به همین دلیل به هیچ عنوان نمی‌توانم این‌ها را کنار بگذارم. همان‌طور که مثلا «بارگاس یوسا» درباره فساد می‌نویسد و در رمان یکی مانده به آخرش که ترجمه نشده، یعنی «قهرمان فروتن»، جنس نگاهش به فساد فرق می‌کند با کسی مثل «فونتئس» که گرایشات چپ دارد. هر دو قصه‌نویس‌های توانمند و صاحب ساختار و سبک هستند ولی بارگاس یوسا یک نگاهی دارد که به‌طور مثال کل ثروتمندان را نمی‌کوبد، نقد نمی‌کند و از آن‌ها گذر نمی‌کند و گاهی اوقات به طبقات فرودست حمله می‌کند و خیلی زیرکانه می‌توان این را در کارهای وی دید، وی کاملا نویسنده راست‌گرایی است. در اما آثار و داستان‌های اجتماعی فونتئس و مارکز چنین چیزی دیده نمی‌شود. فارغ از این دو، هر کدام از نویسنده‌ها قدرت روایت داشته باشند، می‌توانند مخاطب خودشان را تحت تأثیر قرار دهند. وقتی من سارتر می‌خوانم، وقتی «تهوع»، «سن عقل» و «تعلیق» او را می‌خوانم، شیفته نگاهش در روایت هستم. کاملا می‌فهم که بحث وجودی را مطرح می‌کند، بحث آزادی و اشکالش و ایده‌اش را به عنوان مخاطب آگاه‌تر درک می‌کنم. اما در نهایت موتوری که شما را به جلو می‌برد، داستان‌گویی است و این‌ها بعدا در نقد اتفاق می‌افتد. من مثل هر نویسنده دیگری حاصل تجربیات سیاسی خود هستم. اصلا نویسنده غیرسیاسی وجود ندارد. تلقی نسلی از نویسندگان در مورد سیاسی بودن، تلقی



مهدی یزدانی خرم

سنایی رسما یک فیلسوف است

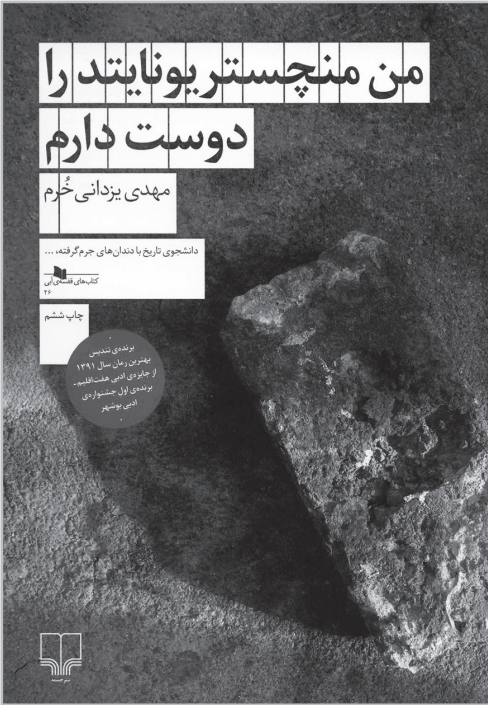
هجدهمین نشست از درس گفتارهایی درباره سنایی با سخنرانی دکتر غلامحسین ابراهیمی‌دینانی، عصر چهارشنبه ۹ اسفندماه، در مرکز فرهنگی شهر کتاب تهران برگزار شد. دکتر غلامحسین ابراهیمی‌دینانی، سخن خود را با بیت «عطار روح بود و سنایی دو چشم او/ ما از پی سنایی و عطار آمدم» آغاز کرد و گفت: این شعر را یک شاعر معمولی نگفته است. این شعر سخن مولوی است، مردی که نظیر آن در جهان کم است. سنایی چشمان عطار با آن عظمت است، نام مبارکش مجدود بن آدم و کنیه او ابوالمجد و اهل خراسان است. سنایی غزنوی، متولد شهر غزنه در افغانستان است، البته آن موقع افغانستان به این معنی نبود، بلکه جزئی از خراسان بزرگ است که از نیشابور تا ازبکستان و تاجیکستان و... را شامل می‌شد. وی بیان کرد: سنایی تنها شاعر نیست، بلکه او یک محدث، مفسر، ادیب، فقیه، مورخ، حکیم، فیلسوف و متکلم است. آن چه که دنیا، امروز از سنایی می‌شناسد، یک شاعر است، عیب هم ندارد، چون شاعر مقام بزرگی دارد و کم نیست، اما سنایی تنها شاعر نیست، بلکه او رسما یک فیلسوف است.

حزبی بودن مثل نویسندگانی چون تنکابنی بود که در ستایش حزب توده می‌نوشتند، یا نویسندگان حکومتی خودمان که کتاب‌های سفارشی می‌نویسند. بله، بیشتر فکر می‌کنم منظورشان آن باشد، وگرنه نویسنده نمی‌تواند سیاسی نباشد. وقتی راجع به زنان می‌نویسید، این یک رفتار سیاسی است و یا مثلا اگر در رابطه با خیابانی در مشهد می‌نویسید و یا روایت می‌کنید، رفتار سیاسی دارید چون خیابان منصفه ظهور سیاسی است.

برخی از متفکرین و به‌طور مثال والتر بنیامین، از این جنبه که رمان خواندن باعث نوعی انزوا در دنیای مدرن می‌شود، منتقد جریان رمان هستند. در خصوص فرم‌های مختلفی که برای داستان‌گویی و روایت وجود دارد، چرا انتخاب شما رمان است؟
فرانکفورتی‌ها کلا رمان را دوست نداشتند، آدورنو هم همین‌گونه بود. بیشتر به سمت شعر گرایش داشتند. رمان قلب ادبیات است، این رمان است که در واقع ذهن ادبی را تعیین می‌کند و رقم می‌زند. این حرف من نیست بلکه تجربه‌ای است که در جهان وجود دارد. به نظر من بی‌تردید رمان، عالی‌ترین و پربسامدترین نوع روایی است که می‌تواند تکه‌های مختلف روح تاریخ، روانشناسی و زندگی اجتماعی شخصیت‌ها را کاملا بیرون بکشد و شما را با خود همراه کند. هیچ رمانی باعث تحرک اجتماعی نشده است، اصلا وظیفه رمان چنین چیزی نیست. اما خیلی از رمان‌ها راوی تحرکات اجتماعی مهمی بودند و بعدها اگر انقلاب‌ها، کودتاها و حتی اتفاقات کوچک از بین رفتند، رمان‌ها آن‌ها را زنده نگه داشتند. طبق آماری که داریم ۶۰ درصد رمان‌هایی که در سال ۲۰۱۶ در فرانسه نوشته شده است، ارتباط مستقیم به یکی از دو جنگ جهانی داشته است، یعنی یا روایت داستان در خود جبهه جنگ بوده است و یا شهری در دوره جنگ را روایت کرده است. یعنی چنین جذابیت و پتانسیل روایی بعد از حدود ۷۰سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم هنوز باقی مانده است. رمان دقیقا انگاره مدرن است و داستان کوتاه هیچ‌گاه چنین قدرتی را ندارد. آن چیزی که ذهن ادبی را می‌سازد و فرشته تاریخی را که بنیامین شیفته‌اش است احضار می‌کند، برخلاف نظر او، رمان است.

از آن جایی که بخشی از فعالیت مطبوعاتی و تخصصی‌تان در حوزه نقد ادبی است، بفرمایید نظر شما در مورد بازار نشر امروز چیست؟
با توجه به این‌که عمده آثار پرفروش بازار، از نویسندگانی نظیر «جو جو مویز» است. آیا می‌توان این جریان را به منزله یک نوع ابتذال در مطالعات مردم دانست و یا این‌که یک روند طبیعی است در نتیجه مردمی‌که چندان مطالعات عمیقی ندارند و به سمت کتاب‌های عامه‌پسند می‌روند؟

با بخش دوم حرف‌تان موافقم، من نمی‌توانم به یک آدمی که مطالعه محدودی دارد «ناپاکوف» را پیشنهاد کنم، چراکه درک و شناختی از آن ندارد و دچار آزار می‌شود. همه جای دنیا رمان عامه‌پسند و زرد در شکل‌ها و ژانرهای مختلف، در بازار فروش ادبیات وجود دارد و پول می‌سازند. مخاطبان این تیپ ادبیات، شکل کتاب‌خواندندان با ما فرق می‌کند، آن‌ها کتاب می‌خوانند که لذت صرف ببرند مثلا اما من فارغ از لذت بردن در مطالعات خودم، می‌خواهم با وجه‌های تاریکی از جهان روبرو شوم. در واقع ادبیات عامه‌پسند، یک نیاز همیشگی جامعه است، مثل سینما و موزیک عامه‌پسند. ما نمی‌توانیم نقی‌اش کنیم یا آن را نادیده بگیریم. اصلا ما نمی‌توانیم اشتباهاتی که امثال آقای اباذری در مورد پدیده‌ای مثل پاشایی انجام دادند که همه را محکوم کردند و به قول معروف به جامعه تاختند، مرتکب شویم. بخش عمده‌ای از جامعه طرفدار این نوع محصول فرهنگی است و نمی‌شود این مسأله را نادیده گرفت. من تولیدکننده آن محصول نیستم چون تولید هر محصول، مقتضیات خاص خود را دارد که من بلد نیستم. البته باید این نکته را هم گفت که بخش‌های خیلی محدودی از این مخاطبان، بعدها به مخاطبان حرفه‌ای و نویسندگان تبدیل می‌شوند. در حال حاضر در بازار کتاب آثار فوق‌العاده بی‌ارزشی مثل آثار خانم مویز پرفروش است، اما در کنارش رمان «جزء از کل» استیو تولتز هم فروش



بالایی دارد. کماکان نویسندگان رمانتیسمی مثل نادر ابراهیمی و مصطفی مستور نیز پرفروش هستند. حتی در دوره‌های کوتاهی، گاهی کتاب‌های جدی هم پرفروش می‌شوند، مثل آثار پرواند آبراهامیان. این اتفاق در کلیت وجود دارد ولی همیشه در کل تاریخ کتاب‌های زرد آمار بالایی در فروش داشته‌اند. شاید در حال حاضر عجیب به نظر برسد ولی در گذشته سیستم آماری نداشتیم. در ده سال پیش چیزی تحت عنوان کتاب پرفروش نداشتیم. در ۷ الی ۸ سال اخیر چون این آمار تجمیع می‌شود، می‌توانیم به این نتیجه برسیم. ولی کافی است به دهه ۵۰، ۶۰ یا ۷۰ در آمریکا برگردید، بخشی از این آمار، آثار پرفروش عامه‌پسند بوده‌اند. البته در کنارش «سلینجر» هم ممکن بود فروش خوبی داشته باشد. البته اضافه کنم که کلا ذائقه ادبی مردم مخصوصا در این ۱۲ سال گذشته پایین آمده است. یعنی در این تردیدی نیست ولی همین‌که باز به سراغ کتاب می‌روند و اگر ۵ درصد آن‌ها به کتاب‌های جدی‌تری برسند، به نظر من شگفتی در فضای نشر ما به وجود خواهد آمد.

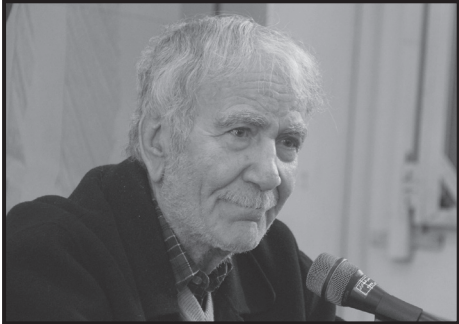
معتقدید که سطح عمومی ذائقه ادبی نسبت به گذشته کمی پایین آمده است، علت خاصی را برای این مسأله متصور هستید؟

این مسأله علل مختلفی دارد و از دلایل آن شاید بتوان به تأثیر مخرب تلویزیون، رسانه‌های عمومی و کم سواد شدن فکری جامعه اشاره کرد. از طرفی جامعه‌ای که دچار استرس‌های فکری است، سعی می‌کند وقتی در تنهایی به یک کتاب یا فیلم پناه ببرد، آن کتاب یا فیلم آزار دهنده نباشد. اگر به دهه ۶۰ نگاه کنیم که فضای جنگی و سختی وجود داشت و همه جا کمبود بود، میزان فروش رمان‌های تاریخی به طرز هولناکی بالا می‌رفت. کتاب‌های دلاور زند، خواجه تاج‌دار، «کلیدر» دولت‌آبادی و به‌طور کلی کتاب‌های که بک‌های تاریخی دارند، طولانی و مفصل هستند و زندگی در خانواده جریان دارد، بسیار پرفروش می‌شوند. این اتفاق در دوره‌های مختلف تاریخی برای ما افتاده است. در همان حین هم، جنسی از ادبیات تاریخی زرد مثل رمان‌هایی که منصوری ترجمه کرده نیز بسیار پرمخاطب بوده است. این رجعت به تاریخ به این جنس دلیلی داشته است. اکنون می‌بینیم همین اتفاق در رمان‌های عامه‌پسند اتفاق می‌افتد. در اوایل دهه ۷۰ این اقبال به سمت رمان‌های دختر و پسری مثل آثار فهمیه رحیمی وجود داشت.

در دهه ۴۰ الی ۵۰ نویسندگان مطرحی ما در جمله احمد محمود، علی‌اشرف درویشیان، صادق چوبک و بسیاری دیگر که عمدتا متأثر از چپ نو هستند. در واقع می‌توان گفت با توجه به شرایط بین‌المللی آن برهه و از جمله فعالیت حزب توده در داخل کشور، عمده روشنفکران آن زمان متأثر از این جریان فکری بودند. بر این اساس می‌توان گفت که نویسندگان هر دوره با توجه به حوادث آن برهه زمانی، به یک شکل فکر می‌کنند؟
اگر چنین امری صادق باشد، می‌توان برای دهه‌های ۶۰ الی ۹۰ هم جریان فکری

غالبی را معرفی کرد؟ و اگر چنین نیست، کثرت فرم و محتوایی که در کتاب‌های امروز می‌بینیم ناشی از چیست؟ ناشی از یک آشفتگی که از ترکیب اندیشه غربی، اسلامی و ایرانی به وجود آمده است یا فضایی متکثر فرهنگی که ضرورت هر جامعه در حال رشدی است؟

در مورد دهه ۴۰ و ۵۰ درست است، ولی شاید این‌گونه بهتر باشد اگر بگویم صدای غالبی که ما شنیده‌ایم، صدای نویسندگانی بوده‌است که چپ نو و یا چپ ارتدوکس بودند و یا گرایش‌های چپ داشتند، وگرنه همان دوره نویسنده‌های غیر چپ مثل قاسم هاشم‌زاده و شاعرانی مثل بیژن الهی و خود ابراهیم گلستان را داریم. اما خب صدای نویسندگانی مثل آل احمد، چوبک و... بلندتر است و طرفداران بیشتری نیز دارند. فضای سیاسی جامعه نیز ایجاب می‌کرد و مبارز بودن در ادبیات را می‌طلبد. نمونه‌ای دیگر صمد بهرنگی بود، نویسنده‌ای که با کم‌ترین استعداد در نویسندگی و نوشتن بدترین داستان‌ها، به خاطر مرگش تبدیل به ستاره شد. در دهه ۶۰ اما از یک سو تششت فکری زیاد است و از سو دیگر تعداد کتاب‌های که چاپ می‌شود به خاطر بحران کاغذ آن قدر کم است که عملا نمی‌شود از جریان فکری غالبی سخن گفت. اگر هم باشد همان جریان چپ است. هر چند نویسندگان جدیدی هم ظهور کردند، نویسندگان مکتب حوزه هنری یا نویسندگان سازمان تبلیغات اسلامی که بیشتر در حوزه کودک فعال بودند و کارهایی که تولید می‌کردند مثل امیر حسین فردی که رمان «سیاه چمن» را نوشت، رمانی کاملا شعاری است و به انگاره‌های چپی نزدیک است. در دهه ۷۰ هم این جریان وجود دارد، اما از اواسط دهه ۷۰ که دوره مهمی در تاریخ ما است، اتفاقی که می‌افتد همین تششتی است که اشاره کردم. قدرت نویسندگان چپ و یا سمپاد چپ در ادبیات ما بسیار زیاد است و ناشران ما عمدتا چپ هستند. خیلی از آثار غیر چپ در گذشته اصلا پخش نمی‌شد. مثلا کتاب «یک روز از زندگی ایوان دنیسویچ» که سال ۶۲ برای اولین بار منتشر شد، هیچ ناشری در ابتدا حاضر به انتشار آن نبود و نشر فاریاب برای اولین بار پس از مدت‌ها آن را منتشر کرد. با آمدن خاتمی و در دولت اصلاحات، تششت و تکنر عجیب و غریبی در فضا ایجاد شد که بسیار مثبت بود. در حال حاضر بسیاری از جریان‌هایی که فعالیت می‌کنند، متأثر از نگاه‌های مختلفی هستند که در جامعه فکری ما وجود دارد و خیلی جدی هم کار می‌کنند. برای همین است که ما این تششت و تضارب آراء را می‌بینیم که بسیاری اوقات هم در شکل جدل است. اما ایرادی ندارد. تک صدایی هولناکی که در سه و چهار دهه گذشته ما بود، به قول معروف چیزی نبود که بتوان به راحتی از آن گذر کرد و نویسنده‌ای بتواند از لایه‌های آن سر بیرون بیاورد. به نظر من این فضا شکسته شده و اتفاق مهمی از لحاظ فکر ادبی در ادبیات ما در حال وقوع است.



ادبی



باشگاه مخاطبان

سامانه ۰۵۷۴۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۳۰۰
پل ارتباطی ما با شما مخاطبان گرامی است. در صورت تمایل به همکاری با نشریه، می‌توانید کلمه «همکاری» را به سامانه ارسال کنید.



جدیدترین اخبار و رویدادها در کانال تلگرام وقایع اتفاقیه: @vaghayemagz

-فراخوان-

نظر به پیشنهاد و درخواست‌های مکرر خوانندگان عزیز، در صدد برآمديم تا بخشی از صفحه سرویس ادبی نشریه را به نوشته‌های شما اعم از شعر یا داستان در قالب‌ها و موضوعات مختلف اختصاص دهیم. خواهشمندیم اشعار خود را با ذکر نام و نام خانوادگی، رشته و سال ورودی تا سقف ۱۵۰ کلمه و داستان‌های کوتاه خود را تا سقف ۲۵۰ تا ۳۵۰ کلمه، به ایمیل نشریه ارسال نمایید.

۲۴

وقایع اتفاقیه / شمارهٔ چهل و چهارم / نیمه اول اسفند ۹۶

■ سیمین بانوی همیشه‌زین ■



حوزه‌های مختلف می‌نوشت. سیمین دانشور رسالت خود را در بیان شرایط و جایگاه زنان با تکیه بر تغییر می‌دانست. از منظر او نویسندگی پلی بود برای بیان و ابزار تغییر نگاه مردان جامعه، داستان باید این وظیفه را انجام می‌داد و در این عرصه حضور نویسندگان زن مهم‌ترین اتفاق بود. همواره از نویسندگان جوان و ورود آن‌ها به این عرصه استقبال و حمایت می‌کرد. حضور کاراکتری سیمین نام و مانند خودش در کنار دختران دانشجو و دخیل در سرنوشت آن‌ها در مجموعه رمان‌های «جزیره سرگردانی» و «ساریان سرگردان» نشانی دیگر در اثبات این مدعاست. او زنان و دنیای آن‌ها را ناشناخته‌تر از مردان می‌داند و معتقد است این دنیا باید حتماً شناسانده شود تا سرنوشت زنان در جامعه محلول شده و پیشرفت حاصل آید. او در محیطی کاملاً مردسالارانه با دانش آموختن و دانش آموزاندن توانست جایگاهی شایسته و والا برای خود کسب کند، هم چنین عرصه بروز ظهور استعداد‌های دختران هم چون خود را نیز به مراتب بازتر و هموارتر کرد. به هر روی سیمین یکی از زنان تأثیرگذار، ترقی‌خواه و شاخص در عرصه ادبیات معاصر ماست که بسیاری از نویسندگان امروز، به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم تحت تأثیر جریان سازی‌های ادبی او قرار گرفته‌اند.



آمنه مجذوب صفا
دکتری ادبیات فارسی ۹۶

اسفند امسال، ششمین سالگرد خواب بی‌داستان سیمین بانوی قصه‌های فارسی است. سیمین دانشور، بانوی داستان بود. سیمینی که به قول خودش هرگز سیمین آل احمد نشد و همواره سیمین دانشور باقی ماند. او را به نوعی نخستین داستان‌نویس زن در ادبیات فارسی دانسته‌اند که الحق هم برآورنده چنین صفتی است. سیمین دانشور در سال ۱۳۰۰ در خانواده‌ای ادب دوست، فرهنگی و هنرمند متولد شد. پدرش پزشکی و ملقب به احیاءالسلطنه بود که شخصیتش در رمان «سووشون» با دکتر عبدالله خان نمود پیدا می‌کند. سیمین، هر چند اصالتاً شیرازی و بزرگ شده این شهر زیبا بود اما به مرور به نویسندگی تهرانی و راوی زنان تهران شهرت پیدا کرد. در داستان نویسی و پردازش نوع داستان کوتاه هم تبحر داشت ولی همواره زیر نام رمان «سووشون» شناخته شد. سیمین بانو، الگویی برای زنان پیشروی ادبیات ایران است. تا قبل از او امینه پاکروان هم داستان نویسی می‌کرد اما چون تسلطی به زبان فارسی نداشت هرگز نتوانست به جایگاه سیمین دانشور برسد. از دیگر نکات قابل بحث، دانش علمی و آکادمیک دانشور است که او را بدل به نویسنده‌ای با تحصیلات آکادمیک کرده‌است. در نگارش پایان‌نامه از ترکیب اساتیدی چون خانم سیاح که فارسی نمی‌دانست و چخوف را به او شناسانده بود، همراه با دکتر بدیع‌الزمان فروزانفر که از وزنه‌های دوران بود، بهره جست. پایان‌نامه او سومین پایان‌نامه دفاع شده در رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران است که این نیز خود گویای استقلال شخصیت، پیشگامی و تأثیرگذاری اوست. چنانچه بسیاری او را در عرصه داستان نویسی، پیشگام و دارای همان جایگاه فروغ در شعر می‌دانند. او نخستین رئیس کانون نویسندگان و روزنامه‌نگاران ایران نیز بود. سیمین علی‌رغم رابطه عاطفی بسیار عمیق و خاصی که با جلال داشت هرگز شخصیتی وابسته یا نیازمند به دیگری نبود. درباره روحیه متفاوت و شخصیت منحصر به فرد خودش چنین می‌گفت: «من همیشه سیمین دانشور باقی‌ماندم، هیچ‌گاه سیمین آل احمد نشدم و اصلاً هم با طرز فکر سیاسی جلال موافق نبودم و نیستم. من با نوسان موافق هستم و هرگز سیاسی نبودم هدف سیاست رسیدن به قدرت است و آدم خاص و جاه‌طلبی می‌خواهد. من آدمی هستم به کلی غیرسیاسی». هرچند همواره جلال را اولین معلم

و خواننده آثار خویش می‌دانست و همواره تا زمان حیاتش، او را یکی از سرسخت‌ترین منتقدان خود می‌نامید.

سیمین در سال ۱۳۲۷ نخستین مجموعه داستان به نام «آتش‌خاموش» را منتشر کرد که هرگز اجازه چاپ مجدد آن را تا زمانی که در قید حیات بود، نداد. زیرا این داستان‌ها را محصول دوران خامی خودش در نویسندگی و تحت تأثیر عواطف و احساسات می‌دانست. ولی بعدها و حتی بعد از چاپ مجموعه داستان «شهری چون بهشت» بالاخره در خرداد ۱۳۵۹ مجموعه داستان کوتاه «به کی سلام کنم؟» را منتشر کرد که جزء آثار بسیار پرفروش او و ناشرش یعنی انتشارات خوارزمی شد و تا به امروز بارها و بارها تجدید چاپ گردیده است.

در سال ۱۳۳۱(۱۹۵۱ میلادی) دکتر سیمین دانشور با استفاده از بورس تحصیلی فولبریت به ایالات متحده آمریکا رفت و به مدت دو سال در رشته زیباشناسی در دانشگاه استنفورد مشغول به تحصیل شد. در این مدت او در نزد والاس استنجر، داستان نویسی و نزد فیل پرک، نمایشنامه نویسی آموخت. در همین دوره داستان‌های کوتاه او به انگلیسی در مجله ادبی پاسیفیک اسپکاتور و کتاب داستان‌های استنفورد به چاپ رسید و مورد استقبال نیز قرار گرفت. دانشور در آمریکا تکنیک، فضاسازی، مکان و محیط داستانی را آموخت و در واقع از مدرن‌ترین شیوه‌های روایی داستان آگاه شد. وقتی از آمریکا برگشت، «شهری چون بهشت» را نوشت که ده‌ها قدم از آثار قبلی اش جلوتر بود.

اندکی پیش از مرگ جلال در سال ۱۳۴۸ شاهکار خود و پرآوازه‌ترین اثرش یعنی رمان «سووشون» را چاپ کرد که اولین رمان فارسی یک نویسنده زن ایرانی است. این رمان تا به امروز مورد نقد و بررسی بسیار زیادی قرار گرفته است و همواره یکی از آثار مطرح در تاریخ ادبیات معاصر نثر فارسی به شمار می‌آید. داستان روایتی از دوران رضاشاه در اواخر جنگ جهانی دوم است. داستان در مورد زندگی زنی است که همسرش در اعتراض به حکومت وقت در شیراز کشته شده است. سیمین دانشور، در هنگام جنگ جهانی دوم در دانشگاه تهران مشغول به تحصیل بود و به واسطه شغلش با خبرنگاران جنگی که به ایران آمده بودند، آشنا شد و در جریان اخبار جنگ قرار گرفت. او در سال ۱۳۲۱ به زادگاه خود شیراز سفر کرد، در شرایطی که این شهر در اشغال نظامیان انگلیسی بود و در سراسر شهر سربازان هندی، ایرلندی و اسکاتلندی به چشم می‌خوردند. طرح اولیه «سووشون» در

سایه، شاعر شب

به بهانه سالروز ابتهاج در ۶ اسفند

تازه‌ای در شعر معاصر گنشود. مضامین گِیرا و دلکش، تشبیهات و استعارات و صور خیال بدیع، زبان روان، موزون، خوش ترکیب و هم آهنگ با غزل از ویژگی های شعر سایه است. گذشته از این‌ها، هوشنگ ابتهاج را می‌توان از تواناترین شعرای آرمان‌گرای نمادپرداز دانست. او هم در غزل و هم در کارهای نو، لحظه‌ای از اندیشه به «هدف» غافل نمی‌ماند و درعین حال «جوهر شعری» را با ظرافت تمام چون شیشه‌ای در بغل سنگ نگاه می‌دارد:

دیگر این پنجره بگشای که من/ به ستوه آدمم از این شب تنگ/ دیرگاهی است که در خانه همسایه من خوانده خروس/ وین شب تلخ عبوس/ می‌فشارد به دلم پای درنگ/ دیرگاهی است که من در دل این شام سیاه/ پشت این پنجره بیدار و خموش/ مانده‌ام چشم به راه/ همه چشم و همه گوش/ مست آن بانگ دلاویز که می‌آید نرم/ محو آن اختر شیتاب که می‌سوزد گرم/ مات این پرده شبگیر که می‌بازد رنگ/ آری این پنجره بگشای که صبح/ می‌درخشد پس این پرده تار/ می‌رسد از دل خوئین سحر بانگ خروس/ وز رخ آینه ام می‌سترد زنگ فسوس/ بوسه مهر که در چشم من افشانده شرار/ خنده روز که با اشک من آمیخته رنگ...

پر بسامد ترین نماد در اشعار ابتهاج:

یکی از نمادهایی که در ادبیات معاصر ما جایگاهی خاص دارد، واژه «شب» است. به طوری که نیما به «شاعر شب» معروف است. برآهنی دوره معاصر را «عصر شب» می‌نامد و می‌گوید: من عصر جدید را عصر شب نامیده‌ام؛ به دلیل ظلمانی بودنش و به ظلمی همه جا گسترآلود بودنش. به دلیل پنهانی بودن جلوه‌هایش و شبانه بودن حرک‌ها و حکومت هایش،

صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان رضوی

مدیرمسئول: علی قدیری سردبیر: فرناز محمدیان مشاور نشریه: مهدیه یآوری

هیئت تحریریه: سرویس خبرنامه: سجاد هوشمند، سرویس دارالفنون: سیما تفکرنیا، سرویس سینمایی: علی قربانی، سرویس ادبی: آمنه مجذوب صفا، سرویس موسیقی: امیررضا کرامتی، سرویس عکس:زینب خاوری، سرویس اقتصادی و اجتماعی: علی عبادتیان-سرویس پشتیبانی: مهدی طاهریان

همکاران این شماره: سروش معروضی، رضا امیرزاده، هدی جاودانی، عاتکه ابراهیمی، زهرا سالاری، فرشته طوسی، نگین باقری، نجمه واحدی، الهه محمودی، راضیه احسان زاده، فاطمه نصیرایی، مهدی میلانی راد، علیرضا میردیده، سینا واحدی، بهاره آریان، رویا رخناره، فاطمه معمارپانی، ابوالفضل عباسی، سیدمحمد حسینی، رومینا آرام، آرمان مقیمی، علیرضا افتخاری، شهرزاد درخشانی، محمد تکلو

با تشکر ویژه از: دکتر مهدی نجف زاده، دکتر ناهید مشایی، دکتر شهلا اعزازی، دکتر نیره توکلی، دکتر علی شکوری‌راد، حجت الاسلام والمسلمین غلامرضا مصباحی مقدم، حجت الاسلام والمسلمین رسول منتجب‌نیا، سرکار خانم کبری خزعلی، جناب آقای محمدنبی حبیبی، مهدی یزدانی‌خرم و سروش قهرمانلو

طراح جلد: کامران گلشاهی صفحه‌آرا: هومن مرادی

وبسایت: www.SDJD.ir ایمیل: vaghayemag@gmail.com

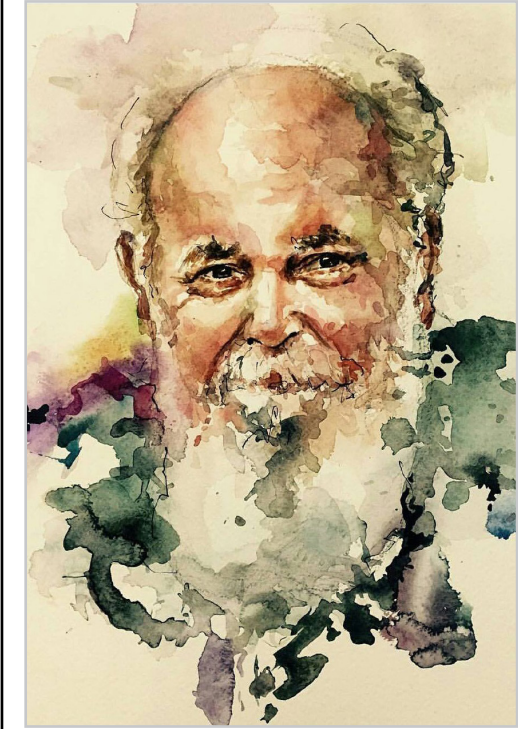


راضیه احسان زاده

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی ۹۶

امیر هوشنگ ابتهاج: (ه.اسایه)، از شاعران و غزل سرایان نامدار ادبیات معاصر ایران است و در هر دو حیطه وزن کلاسیک و نیمایی، شاعری موفق بوده است. اولین دفتر شعری او «نخستین نغمه‌ها»ست که اولین تجربه‌های شعری خود را با مضمونی تغزلی، در این دفتر آورده است. او بعد از نخستین نغمه‌ها، «سراب»، «سیاه مشق» و «زمین» (گزیده اشعار)، را منتشر می‌کند که مضمونی عاشقانه دارند. بعد از سرودن این دفتر‌ها، او از لحاظ فکری تحول می‌یابد و پرداختن به درد مردم و جامعه را مهم‌تر از روابط و احساسات عاشقانه می‌داند. این مضامین اجتماعی در دفترهای «شبگیر» و «یادگار خون سرو»، برجسته هستند. اما آن چه باعث شد شعر سایه جهتی سمبلیک بیابد، فضای محدود و خالی از آزادی بیان و تنگنای‌های سیاسی دوره پهلوی بود. با قرار گرفتن حیات اجتماعی ایران در دهه ۱۳۴۰ و دهه ۱۳۵۰، گوینده شبگیر از صراحت کلامش می‌کاهد، به مجازها و استعارات روی می‌آورد و در نهایت، مانند اغلب شاعران، ناخودآگاه به سمت نماد‌گرایش پیدا می‌کند. این نمادها در دفترهای شبگیر و یادگار خون سرو، برجسته‌تر هستند. سایه در مجموعه شعرهایش، آوای دل‌دردمند و ترانه‌های عاشقانه را رها کرده، با مردم همگام می‌شود و مجموعه شبگیر، پاسخگوی این اندیشه تازه‌اوست که در این رابطه اشعار اجتماعی با ارزشی را پدید آورد.

سایه را می‌توان از تواناترین شاعران و بهترین غزل سرایان معاصر دانست که با زبانی توانا و درکی تازه درمجموعه «چندبرگ از یلدا» در سال ۱۳۳۴، راه روشن و



این شب آویختگان را چه ثمر مزده صبح/ مرده را عریده خواب شکن حاجت نیست همان‌طور که در نمونه‌های ذکر شده، دیده شد، از دیگر ویژگی‌های واژه شب در شعر سایه، تقابل آن با واژگانی چون: صبح، سپیده، روشنی و آفتاب است؛ مثلاً سایه در شعر « بهار سوگوار» شام سیاه را در تقابل با صبح سپید آورده است. این تضاد و تقابل علاوه بر تازگی نمادها بر تأثیر شعر نیز می‌افزاید.

به دلیل مخالفتش با روز و روشنی ... و من اغلب شاعران و نویسندگان نیم قرن گذشته ایران را متعلق به عصر شب می‌دانم. در شعر سایه نیز واژه شب بسیار کاربرد دارد، به طوری که می‌توان گفت از نظر کاربرد سمبلیک در صدر نمادهای او قرار دارد. واژه شب در شعر سایه نمادی برای بیان خفقان، ظلم و ستم، بی‌عدالتی، غفلت و بی‌خبری است و همراهی این واژه‌ها با صفت‌هایی چون: تاریک، سیاه، تنگ، عبوس و... این وحشت و هراس را تشدید می‌کند. در محیطی که همه چیز رنگ فریب و نیرنگ دارد و حاکم جامعه که باید پیام‌آور روشنی و آزادی باشد، به جان مردم افتاده است و جوانان را چون گل پرپر می‌کند. از سوی دیگر شرایطی ایجاد شده است که کسی جرأت شکایت ندارد و هر اعتراضی مساوی با مرگ است. چه واژه‌ای بهتر از شب می‌تواند این فضا را به تصویر بکشد؟

دیگر این پنجره بگشای که من/ به ستوه امدم از این شب تنگ. همچنین در بیت زیر، شب نماد جامعه‌ای آشفته و ستم دیده است که شاعر می‌خواهد جویبار سحر (آزادی و عدالت) را از میان این سرزمین بگذراند؛ و حیات و سرزندگی را به این کویر(جامعه) بازگرداند؛ باز خواهیم گرداند/ مسیر جویبار سحر را / که می‌گذرد دور از کویر تاریک شب ما...

در این نمونه چنان که مشهود است، همراهی نماد شب با تعبیر تشبیه، مانع از ملالت آن شده است؛ کویرِ شب، اضافه تشبیهی است. همچنین سایه، گاه واژه شب را در جایگاه نمادی برای غفلت و بی‌خبری مردم به کار می‌برد. مردمی که نسبت به شرایط بدی که در آن زندگی می‌کنند، بی‌تفاوت هستند و انگیزه‌ای برای رهایی و رسیدن به صبح (عدالت و آزادی) ندارند؛